

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

بیت المال از دیدگاه نهج البلاغه

نویسنده: آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

پیشگفتار

اقتصاد یکی از ارکان مهم هر جامعه و حکومت است و از آن زمان که جوامع انسانی پدید آمده و حکومتها و دولتها بر پا شده، نهادهای اقتصادی جامعه از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. دست اندرکاران برنامه های حکومتی، هر یک بر پایه اندیشه ها و آراء خود، مبانی و اصولی را برای پی ریزی اقتصاد جامعه ی خویش در نظر گرفته و به اجرای طرحهای اقتصادی خود می پرداختند.

در این میان، اسلام به عنوان پدیده ای دگرگون ساز در تاریخ بشریت ظهور کرد و طرحی نوین را در عرصه ی اجتماع درانداخت، و از جمله برنامه های اقتصادی پیشرفته ای را به جامعه انسانی هدیه کرد، هر اصلی را که نزد مردم به اسم قانون پذیرفته شده ولی در حقیقت به زیان حرکت کلی جامعه بود مردود شمرد و اندیشه های مترقی و خیرخواهانه ی خود را جایگزین آن ساخت.

اما متأسفانه به جز چند سالی که وجود پر برکت پیامبر اسلام صلی و سلم علیهما السلام داشت، قوانین و اصول اسلامی کوتاهی که زمامداری جامعه اسلامی را امیرالمومنین علیهما السلام داشت، قوانین و اصول اسلامی کم و بیش دستخوش تحولات گوناگون گشت، و چه بسا که در مواردی حاکمان به ظاهر اسلامی آشکارا آنها را زیر پا گذاشته و مورد استهزاء و تمسخر قرار می دادند.

یکی از عناصر مهم حوزه اقتصاد اسلامی که همواره از ناحیه ی زمامداران جامعه نسبت به آن حساسیت ویژه ای ابراز می شده، پدیده ی بیت المال است که از آن به (مال الله) تعبیر شده و متعلق به آحاد مسلمین است و باید در میان آنان تقسیم شده و به مصارف عمومی جامعه برسد. منابع مختلف ذخیره های بیت المال، مصارف گوناگون آن و تاریخچه ی تحولات و دگرگونی هائیکه بر آن عارض شده، بحثهایی است که این کتاب جهت تبیین آن نگارش یافته است.

در این نوشتار نیز سعی بر این است تا این مطالب مورد کنکاش واقع شود که بیت المال چه نقش مهمی را در ساختار اقتصادی جامعه به عهده دارد، و چگونه باید آنرا مورد بهره برداری سالم

و صحیح قرار داد، و اینکه امام علی علیه السلام حکومت خود چه عنایت خاصی نسبت به ذخیره ی بیت المال و بودجه مسلمین داشته و آن را همواره تحت اشراف عالی خود قرار داده است.

لازم به توضیح است که مجموع این کتاب سلسله بحثهایی از استاد معظم جناب آقای حسین نوری دامت افاضاته می باشد که بخش دوم آن پیش از این در یادنامه ی اول کنگره ی نهج البلاغه به چاپ رسیده و بخش نخست آن نیز توسط آقای محمدی اشتهاردی تهیه و تنظیم شده است. ضمن تشکر از ایشان، نظر به اینکه اینگونه بحث ها در این مقطع خاص از انقلاب اسلامی دارای اهمیت ویژه ای است و دیدگاههای اقتصادی تاثیر عمیقی در بنیاد اجتماعی جامعه دارد اینک این دو بخش در یک مجموعه زیر نظر مولف محترم، خدمت خوانندگان محترم ارائه می شود، باشد که مورد استفاده کامل قرار گرفته و همگان را به عنایت بیشتر بر حفظ بیت المال مسلمین و توجه بیشتر به نظریات اصیل اقتصادی رهنمون گردد. ان شاء الله تعالی.

بنیاد نهج البلاغه

لزوم تشکیل حکومت در هر زمان

تردیدی نیست که بشر اجتماعی است و برای پیشروی در راه تکامل همه جانبه در هر زمان نیاز به تشکیل حکومت دارد تا در پرتو قانون و تعهد آن حکومت بتواند به پیش برود و از هرج و مرج و بی نظمی و عوامل ضد تکامل محفوظ گردد.

اسلام که آئین مترقی جهانی است تنها دین اخلاقیات و عبادات و فروعیات زندگی نیست، بلکه کاملاً به اصول و تکامل و نیازهای افراد جامعه توجه دارد، و بر همین اساس تشکیل حکومت سالم و عادلانه از ارکان اساسی آن است.

از اینرو هنگامی که رهبر بزرگ اسلام پیامبر صلی و سلم علیه السلام به خطبای نوحه نصح گرفت و طرفدارانی پیدا کرد، به تشکیل حکومت مبادرت نمود، تا نظام اجتماع تحت نظارت دقیق حکومت کنترل و رهبری گردد.

نقش اقتصاد در پایداری حکومت

باز تردیدی نیست که از اصول اساسی حکومت سالم، تامین نیازمندیها و پر کردن خلاهای اقتصادی انسانها است، و حفظ و پایداری حکومت سالم که هدفش حفظ نظم و پیشروی همه جانبه ملت است، رابطه مستقیم با اقتصاد خوب و درآمدهای مستمر دارد، بگونه ای که اقتصاد در سرنوشت حکومت دخالت بنیادی دارد و از پایه ها آن است.

و از بحثهایی که از دیر زمان ادامه دارد و امروز از مسائل پیچیده قرار گرفته و منشا اختلافات عقیدتی و کشمکشهای گسترده شده مساله اقتصاد، و حل مسائل اقتصادی، مخصوصا حل مشکل طبقاتی است.

امروز همه متفکران و اندیشمندان با وجدان برآنند، که حکومت سالم و مردمی، حکومتی است که دارای سیستم اقتصادی خوب باشد، و انسانها را از فقر و بیکاری و شکاف عمیق طبقاتی نجات بخشد.

اسلام در همان بدو تشکیل حکومت خود، کاملا به این مساله توجه داشت و برای پر کردن این خلا، و زدودن فقر و طبقه بندی و خلاصه به وجود آوردن برابری و مساوات، تشکیل بیت المال را در متن حکومت خود قرار داد، تا در پرتو این قانون مهم، همه ی مشکلات اقتصادی حل گردد و به همه نیازهای فردی و اجتماعی، پاسخ عملی مثبت داده شود.

بررسی چگونگی «بیت المال» و آشنائی با تاریخچه و منابع آن و همچنین شناخت چگونگی تقسیم آن بین مسلمین، از اساسی ترین مباحث اقتصادی اسلام است که هر م سلمان آگاهی علاقمند است پیرامون آن به تحقیق و مطالعه بنشیند، و برآستی بخصوص در این عصر از ضروری ترین مباحث اسلامی است که باید بطور گسترده ای طرح و در اختیار همه مسلمین بویژه نسل جوان قرار گیرد.

متأسفانه تا کنون کتاب مستقلی که نمایشگر همه ی ابعاد و جوانب 'بیت المال' بطور جامع باشد، تدوین نشده است.

گرچه (ابویوسف) در کتاب «الخراج» مطالبی را پیرامون «فیئی» و «جزیه» و «خراج» «که سهم عمده ای از درآمد بیت المال بشمار می روند. و بعداً به شرح آنها می پردازیم» و پاره ای از مسائل دیگر خاطر نشان ساخته و نیز در دو کتاب (عصر الانطلاق) و (دائرة المعارف الاسلامیه) فصلی درباره ی سیر تاریخی بیت المال، طرح گردیده، اما بحث مستقل و گسترده ای در زمینه همه ی مسائل بیت المال تحریر نشده است.

امید آنکه این کتاب در عین اختصار راهگشا و طلیعه ای برای بحثهای گسترده تری در آینده گردد.

بیت المال چیست؟

بیت به معنی خانه است، از آنجا به دستور حکومت، اموالی از درآمد منابع بیت المال در خانه های امنی قرار می گرفت تا به موقع در راه نیازهای مردم و اجتماع صرف گردد، نام آن درآمدها به مناسبت محل امن آنها به عنوان (بیت المال) خوانده شد.^(۱) مثلاً به خانه ای که از آن دانشمندی برخاسته اند، (بیت العلم) گویند، اشاره به اینکه در این خانه علم و کمال به سایر خانه ها می رسد، نیز از اینرو به درآمدهای منابع بیت المال گفته می شود، چون آن درآمدها بر اساس عدل و احسان به نیازمندان می رسد و در مسیر نیازهای اجتماع مصرف می گردد، نیازهای واقعی و طبیعی «نه نیازهای مصنوعی» در سر حد خودکفائی و استقلال کامل.

تاریخچه بیت المال

تا آنجا که قرائن و شواهد تاریخی نشان می دهد، در هر عصری که حکومتی بویژه حکومت الهی و پیامبران به وجود آمده است، در آن مساله تعاون و همکاری اقتصادی مطرح بوده و قوانینی در مورد رفع نیازمندیهای اقتصادی به عناوین مختلف تصویب می شده است، گرچه بصورت بیت المال که در اسلام بطور گسترده مورد توجه است نبوده.

مثلا در آیه ۷۳ سوره ی انبیاء می خوانیم خداوند می فرماید:

(ما ایشان «اسحاق و یعقوب» را پیشوایاری ساختیم که به امر ما هدایت می کنند و به آنها انجام کارهای نیک و بر داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنها پرستنده و مطیع ما بودند)^(۲)
از این آیه استفاده می شود که زکات «که یکی از درآمدهای منابع بیت المال در اسلام است» قبل از اسلام نیز بوده است.

و یا در مورد حضرت اسماعیل در قرآن آمده که: «او کسان خویش را به نماز و زکات فرمان می داد»^(۳) و در مورد حضرت عیسی آمده که گفت: «خداوند مرا به نماز و زکات تا وقتی که زنده ام توصیه فرمود»^(۴)

در روایات نیز اشاره ای به این مطلب شده از جمله حدیث معروفی است که «خداوند به حضرت داود پیامبر، وحی کرد تو نیکو بنده ای بودی اگر از بیت المال ارتزاق نمی کردی ...»^(۵) و همچنین در روایات آمده: «نخستین کسی که خمس اموال خود را به مصرفش رساند، حضرت ابراهیم خلیل بود»^(۶)

از این دو حدیث استفاده می شود که بیت المال و خمس در زمان حضرت داود و حضرت ابراهیم بوده است.^(۷)

نتیجه اینکه طبق شواهد و قرائن تاریخی، از همان آغاز عصر حضرت آدم علیها السلام تعاون هائی به عنوان زکات یا خمس یا عناوین دیگر بوده است، و اصولا این نوع تعاونها همانگونه که

گفتیم لازمه هر حکومت سالمی است و در اسلام، همانگونه که همه ی دستوراتش در حد کمال با بینش جهانی و جاودانی پی ریزی شده، در مورد بیت المال نیز بطور گسترده و کامل و همه جانبه توجه شده است.

در اسلام نخستین کسی که (بیت المال) را تاسیس کرد، شخص رهبر عالیقدر اسلام حضرت

محمد صلی و بیلم (۸) ﷺ

بیت المال نخست به صورت ابتدائی در خانه ی رسول اکرم صلی و بیلم ﷺ حضورت تشکیل

یافت، و هر چه ب وسعت تشکیلات مسلمین و قلمرو حکومت اسلامی می افزود، به تدریج دائره بیت المال نیز توسعه می یافت.

به دستور شخص رسول اکرم صلی و بیلم ﷺ در ترتیب یافت، که او آن اسامی نظامیان و

شرکت کنندگان در میدان جنگ، ثبت می گردید و به فرمان آن حضرت به ه ر یک از مجردین یک سهم و به افراد متاهل دو سهم مقرر شد، نیز به اشخاص عائله مند که نیاز بیشتری داشتند، سهم زیادتری تعلق گرفت.

رسول اکرم صلی و بیلم ﷺ در میان قبائل مختلف بروند و از حیوانات و

نباتات و زراعت آنان مالیات بگیند. (۹)

بنابراین همانگونه که (محمد اسعد) در کتاب خود (عصر الانطلاق) می گوید و تاریخ بر این

مطلب گواه است، بیت المال را در اسلام برای اولین بار شخص پیامبر صلی و بیلم ﷺ

تدریجا با گسترش جامعه ی اسلامی، بر شعاع آن افزوده شد و تشکیلات منظم تری پیدا کرد.

از اموری که این مطلب را تأیید می کند، مساله تشریح زکات و خمس و ... است که از مهمترین

درآمدهای بیت المال می باشند، از ظاهر بعضی از آیات قرآن استفاده می شود که قانون زکات

پیش از هجرت پیامبر صلی و بیلم ﷺ در ضمن آیات سوره ی روم «آیه ۳۹» و

سوره ی مومنون «آیه ۴» و سوره ی ماعون «آیه ۷» که هر سه سوره از سوره هائی است که در

مکه نازل شده این مطلب به چشم می خورد، ولی عملاً اجرای آن در مدینه سالهای آخر هجرت انجام شد.

و ابتدای دستور اجرای زکات فطره هیجده ماه پس از هجرت بود، پیش از آنکه دستور اجرای زکات اموال صادر گردد. ^(۱۰) اما در مورد خمس، آیه ی شریفه ی ۴۱ سوره انفال ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ...﴾ که در مورد خمس آمده یا در غزوه ی بنی قینقاع نازل شده «چنانکه از تفسیر طبری جلد ۲ استفاده می شود» و یا در جنگ احد نازل شده «چنانکه علامه طبرسی در تفسیر خود مجمع البیان جلد ۴ از کلیبی نقل کرده» و یا در جنگ بدر نازل شده که بعضی دیگر گویند، به هر حال در سالهای اول هجرت بوده است؛ زیرا غزوه ی بنی قینقاع در سال دوم «ماه شوال» و غزوه ی بدر نیز سال دوم «ماه رمضان» و غزوه ی احد شوال سال سوم هجرت بوده است. و همچنین آیه اول سوره انفال که درباره ی انفال «غنائم و اموال بی مالک» که یکی از درآمدهای بیت المال است پس از جنگ بدر یعنی در سال دوم هجرت نازل شده است. ^(۱۱) جزیه نیز که یکی از درآمدهای بیت المال است و می توان آنرا مالیاتسرانه سالانه که از اهل کتاب «یهود و نصاری و مجوس» گرفته می شد دانست از دستوراتی است که در زمان پیامبر صلی و آله و سلم هجرت در ﴿طَلَبُ الْيَهُودِ﴾ ۲۹ سوره ی توبه ابلاغ شد.

فرق بین مالیات و بیت المال

مالیات عبارت است از پول هایی که مأمورین وزارت دارایی هر کشوری طبق قانونی که دولت آن کشور تصویب کرده از کشاورزان و تجار و پیشه وران و ملاکین بر اساس برنامه خاصی سالانه می گیرد و به مصرف نیازهای عمومی می رساند، و این قرارداد مالیاتی یک قرارداد مالیاتی یک قرارداد ثابتی نیست، بلکه طبق شرایط، تغییر و تبدیل می یابد.

اما بیت المال اموالی است که از منابع متعدد گردآوری می شود، از طریق زکات، انفال، خراج، جزیه و گرچه به نظر کلی و وسیع، می توان همه این منابع را یک نوع مالیات مخصوص نامید، ولی آنچه در میان آنها شبیه تر به مالیات به نظر می رسد «خراج» است، زیرا «خراج» در اسلام چنانکه شرح آن خواهد آمد، یک نوع مالیاتی است که حاکم اسلام با در نظر گرفتن مصالح عمومی و نیازهای اجتماعی ملت، و با توجه به وضع و شرایط و درآمد خراج دهندگان از آنها طبق موازینی می گیرد، نهایت اینکه در خراج اسلامی کاملاً رعایت عدل و انصاف و توجه به مصالح عمومی و فردی ملت خواهد شد، و نیز می توان جزیه را یک نوع مالیات سرانه سالانه نسبت به اهل کتاب دانست که طبق شرایطی از آنها گرفته می شود.

در اینجا باید توجه داشت که بر اساس (ولایت فقیه) که در اسلام راستین وجود دارد، هرگاه شرایط طوری بود که منابع بیت المال برای رفع نیازهای فردی و اجتماعی، و برای جبران کمبودهای اقتصادی کافی نبود^(۱۲) (ولی امر) «حاکم شرع» طبق اختیاری که از طرف مالک اصلی «خدا» دارد^(۱۳) می تواند، مالیاتهای جدیدی فراخوار امکانات افراد، و شرایط زمان برای عده ای قرار دهد.

منابع درآمد بیت المال در اسلام

بیت المال اسلامی از منابع متعددی گردآوری می شود که می توان موارد ذیل را منابع اصلی آن دانست:

۱. از راه زکات

۲. از راه خمس

۳. از راه انفال

۴. از راه فیئ

۵. از راه جزیه

۶. از راه خراج

جزیه های مالی (کفارات) و اموال پیدا شده (لقطه) و مجهول المالک و تعاون های مستجبی و قرض الحسنه و را نیز می توان پشتوانه ای برای رفع نیازهای اقتصادی ملت اسلامی قلمداد کرد. اکنون بطور فشرده به شرح هر یک از منابع مذکور پرداخته، تا با دانستن این امور، به بحث های دیگر بپردازیم.

۱- زکات

زکات در اسلام یک دستور تعاونی مؤکد و لازمی است، اسلام آن را بر ثروتمندان واجب کرده تا بدین وسیله ضعف مالی و اقتصادی تهی دستان جبران گردد، تا حدی که کاملاً از احتیاج بیرون آیند و غنی گردند.

امام صادق علیه السلام: اگر مردم زکات مال خود را می دادند، هیچ فرد مسلمانی فقیر نمی شد و تمام تهیدستان در پرتو این فریضه ی حقوق الهی بی نیاز می شدند و مردم، فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه نمی گردند مگر بخاطر گناه «و عدم اطاعت» ثروتمندان «از قانون زکات»^(۱۴) تا آنجا که آن حضرت فرمود، فقیر می تواند زکات بگیرد و با آن به مکه رود، و حتی اگر دارای خدمتکار و خانه باشد، در صورت داشتن خانه و خدمتکار، می تواند بر سایر احتیاجات خود زکات بگیرد.^(۱۵)

نیز فرمود: خداوند از اموال ثروتمندان، برای فقرا حقی قرار داد، که اگر ادا شود، نیازهای فقرا تامین می گردد، اگر تامین نمی شد، آن حق را زیادتر می کرد.^(۱۶)

از این روایت استفاده می شود که قانون زکات که یکی از منابع عظیم بیت المال اسلامی است، اگر درست اجرا شود، برای همه ی نیازهای مستمندان و فقرا کافی است، و به آنها استقلال مالی می دهد و آنها را از مشکلات اقتصادی رهائی می بخشد.

زکات در اسلام به نه چیز تعلق می گیرد، که در واقع این نه چیز اصول و محور داد و ستد و ارتزاق و قوام زندگی اقتصادی اجتماع است که عبارتند از:

۱- گندم ۲- جو ۳- خرما ۴- کشمش ۵- طلا ۶- نقره ۷- شتر ۸- گاو ۹- گوسفند.

که با شرائطی مخصوص و عادلانه بی آنکه به دارندگان این مواد، ستم و بی انصافی شده باشد پرداخته می شود، زکات گندم و جو و خرما و کشمش یکدهم و گاهی یک بیستم، زکات طلا و

نقره یک چهلم، زکات گوسفند و شتر و گاو نیز با شرائطی با در نظر گرفتن حد نصابهای آن تفاوت می‌کند که شرح مفصل همه‌ی آنها در رساله‌های علمیه آمده است.

اسلام علاوه بر زکات واجب، زکات متسحبی و تعاونهای بشر دوستانه دیگر از نفاقات و صدقات مستحبی اطعامها و... نیز دارد که هر یک از آنها نقش موثری در بهبود بحران اقتصادی خواهند داشت که اینجا جای شرح آن نیست.^(۱۷)

نکته قابل توجه اینکه زکات باید کاملاً محترمانه به فقرا داده شود، تا شخصیت آنها بطور کامل حفظ گردد.

در قرآن می‌خوانیم خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید»^(۱۸)

اسحاق بن عمار یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام گوید: امام به من فرمود: زکات مالت را چگونه می‌پردازی؟ گفتم: فقرا به در خانه‌ی من می‌آیند و از من زکات می‌گیرند، فرمود: ای اسحاق تو با این عمل خود مومنین را خوار و ذلیل گرداندی، حتماً از این کار بپرهیز «زکات را محترمانه در خانه‌ی آنها بفرست» زیرا خداوند می‌فرماید: هر کسی یکی از دوستان مرا خوار کند مانند آنست که خود را برای جنگ با من آماده ساخته است.^(۱۹)

مصرف زکات

قرآن در آیه ۶۰ سوره توبه در مورد مصرف زکات می فرماید : ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾
«جز این نیست که صدقات (زکات) برای فقیران و مستمندان و مامورین گردآوری زکات، و آنانکه به وسیله زکات دل هایشان به اسلام متمایل می شود ، و برای آزاد کردن بندگان و ادای قرضبدهکاران و در راه خدا و برای درماندگان راه است».

از این آیه استفاده می شود که زکات باید در هشت مورد مصرف گردد:

۱. نیازمندی که در تأمین مخارج زندگی کمبود دارند.
۲. مستمندی که حتی مخارج روزانه خود را دارا نیستند.
۳. مأمورینی که برای گردآوری و حفظ زکات می کوشند.
۴. برای متمایل کردن بیگانگان به آیین اسلام.
۵. آزاد کردن بردگان.
۶. دادن قرض بدهکاران.
۷. هر کاری که برای خشنودی خدا باشد مانند ساختن مسجد ، پل ، کتابخانه و کارهای عام المنفعه.

۸. برای درماندگان راه، یعنی کسانی که از وطن دور مانده و برای رسیدن به طون نیاز به کمک دارند.

مردم می توانند بدون هیچ واسطه ای، شخصاً زکات خود را در موارد مذکور مصرف کنند، ولی اگر امام وقت حضور داشته باشد و از مردم درخواست زکات کند، بر مردم واجب است زکات را به امام پرداخت کنند و لازم نیست امام مستقیماً درخواست زکات نماید ، بلکه اگر مأمورینی هم بفرستد، بر مردم واجب است که زکات خود را به وسیله مأمورین امام به امام برسانند ، چنانکه پیامبر صلی و سلم علیه و آله و سلم برای گردآوری زکات، میان قبیله های اطراف می فرستاد.

ولی اکنون که امام از دیده‌ها پنهان است و به جای وی فقیه جامع الشرائط باید عهده‌دار امور گردد. اگر درخواست زکات از مردم کند، در اینکه آیا بر مردم واجب است آنرا به امام بدهند، یا در این مورد نیز می‌توانند مستقیماً به مصرف برسانند.

در این مسأله بین فقهای شیعه اختلاف نظر است. بعضی گویند واجب است و بعضی مانند مرحوم صاحب جواهر آنرا مستحب می‌دانند^(۲۰) ولی بی تردید بر اساس (ولایت فقیه) در شرائط خاصی، اطاعت از حکم و فرمان فقیه جامع الشرائط، واجب است.

۲- خمس

خمس که عبارت از یک پنجم اموال باشد نیز از مهمترین منابع درآمد بیت المال است که در قرآن در ضمن آیه ۴۱ سوره انفال چنین بیان شده است:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ «بدانید هر غنیمتی که تحصیل کنید یک پنجم آن برای خدا و پیغمبر و اهل بیت او و یتیمان و مستمندان و درماندگان راه می باشد».

منظور از غنیمت در این آیه تنها غنائم جنگی نیست بلکه هر گونه درآمد را شامل می شود ، چنانکه هم کتب معروف لغت شاهد این مطلب است و هم روایات.

علامه طبرسی در تفسیر مجمع البیان گوید: علمای شیعه گویند خمس به هر گونه درآمدی که

انسان به دست می آورد واجب است، خواه از راه تجارت باشد یا از راه گنج و معدن و آنچه با غوص از دریاها بیرون می آورند و امور دیگری که در کتب فقهی آمده، می توان بپای همه ی این امور به این آیه استدلال کرد زیرا در عرف لغت به همه ی این امور غنیمت گفته می شود. ^(۲۱)

آنگونه که از روایات استفاده می شود ^(۲۲) در هفت چیز طبق شرائطی خمس است : ۱- منفعت

کسب ۲- معدن ۳- گنج ۴- مال حلال مخلوط به حرام ۵- جواهری که بواسطه فرورفتن در دریا بدست می آید ۶- غنیمت ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. ^(۲۳)

در زمان پیامبر صلی و سلمی عليه السلام و ائمه اطهار عليهم السلام امور فوق «مانند غنائم و معادن و گنجها» از

مردم گرفته می شد، اما خمس سایر امور در زمان ائمه اطهار عليهم السلام می شد، علتش این بود

که در زمان پیامبر و علی عليهما السلام مدهای زیادی از طریق غنائم و زمین های خراجی و ...

بدست می آمد خزانه را پر می ساخت با این وصف «با توجه به وضع آشفته مسلمانان» دیگر

خمس سایر امور از آنها گرفته نمی شد، ولی در عصر ائمه عليهم السلام مدهای سرشار از طریق

غنائم و زمینهای خراجی به جیب خلفاء غاصب می ریخت، امامان مطالبه خمس سایر امور را از مردم می کردند.

به هر حال با توجه به این هفت چیز، بویژه در شرائط فعلی که ترقیات صنعتی و علمی چشمگیری همه جا را فراگرفته، به خوبی بدست می آوریم که چه رقم فوق العاده ای از این منابع سرشار به خزانه حکومت اسلامی به عنوان بیت المال سرازیر می شود!

مصرف خمس

چنانکه در آیه ۴۱ سوره انفال آمده، مصرف خمس به شش مورد تقسیم می گردد

۱- خدا

۲- رسول

۳- ذی القربی «ائمہ اطهار»

۴- یتیمان

۵- مستمندان

۶- درماندگان راه.

بعبارت روشنتر خمس به دو قسمت می شود، یک قسمت آن از آن خدا و رسول و ائمہ

اطهار است و یک قسمت آن از آن سادات یتیم و فقیر و درمانده در راه می باشد. (۲۴)

در حقیقت قسمت اول متعلق به (رهبر حکومت اسلامی) است که در راه رهبری امت مصرف

می کند و قسمت دوم به نیازمندان از خویشان پیامبر صلی و علی علیهما السلام می آید.

محقق معروف صاحب جواهر گوید: خمس همانند انفال از آن امام علیهما السلام ولی امام

علیهما السلام تقسیم آن به سادات نیز به اندازه ی نیازشان بپردازد، و سادات هرگز مالک خمس

نیستند، چون امام رهبر واقعی حکومت اسلامی است. (۲۵)

اکنون که زمان غیبت امام علیهما السلام خمس به دو قسمت می شود یک قسمت آن به نایب امام

یعنی مجتهدی که جامع شرائط فتوا باشد داده می شود و قسمت دیگر آن به نیازمندان از سادات

بطوری که اگر سهم آنها از نیازمندیهایشان بیشتر باشد، آن را به بیت المال ملحق می کنند

همچنانکه اگر سهم آنها کفایت برای نیازمندیهای آنان نکرد، از بیت المال یا از زکات جبران می

نمایند. (۲۶) ولی به عقیده ی بعضی از علماء از جمله صاحب جواهر، سه سهم اول در زمان پیامبر

مخصوص پیامبر و پس از او به ذی القربی «امامان واقعی بعد از او» داده می شد. و سه سهم دیگر

را امام و یا فقیه «نایب امام» به اندازه ی نیاز طبقات سه گانه «ایتام و مساکین و درماندگان سفر از سادات» می داد. (۲۷)

ضمناً باید توجه داشت که سهم امام پس از تامین نیازهای شخص امام «یا نایبش» صرف در رهبری امت و توسعه ی حکومت اسلامی و شعائر دینی که زیر بنای عدالت فردی و اجتماعی و امنیت و سعادت اجتماع است می گردد.

۳- انفال

انفال در لغت از «نفل» گرفته شده به معنی زیادی است. اطلاع «نافله» بر نمازهای مستحبی نیز از باب اضافه بودن آنها بر نمازهای واجب است. آن طور که از روایات استفاده انفال یک معنی وسیعی دارد و شامل یک سلسله امولال اضافی و بدون صاحب مشخص می گردد. از جمله در کتاب کافی آمده امام فرمود: (انفال، هر زمین خرابی است که صاحبش آنرا ترک کرده، و هر زمینی که با زور نبرد و جنگ گرفته نشده بلکه بدون جنگ از روی مصالحه از ناحیه ی کفار داده شده است) سپس فرمود: قله کوهها، دره ها، بیشه زارها «جنگلها» و سرزمینهای موات که صاحب ندارد همه از آن حاکم اسلام است^(۲۸) در روایت دیگر آمده امام صادق علیه السلام کسی که بمیرد ولی وارثی نداشته باشد، مال او جزء انفال است^(۲۹)

از بررسی روایات نتیجه می گیریم که امور ذیل جز انفال است:

- ۱- اموالی که از محل جنگ بدون جنگ گرفته شده
 - ۲- میراث کسی که وارث نداشته باشد
 - ۳- زمینی که اهلش آنرا ترک کرده باشند^(۳۰)
 - ۴- بیشه زارها و جنگلها و قله کوهها و دره ها
 - ۵- سرزمینهای موات که صاحبی ندارند.
 - ۶- غنائم جنگی^(۳۱)
 - ۷- اشیاء برجسته ای که پادشاهان برای خود بگزیده اند «صوافی الملوک» و همچنین بخششهای آنها، هر گاه صاحب شرعی نداشته باشد.^(۳۲)
- در کتاب مجمع البحرین «ماده نفل» آمده: (سرزمینهایی که بدون جنگ بدست آمده مخصوص خدا و رسول است، و فدک «که چنین بود» از انفال می باشد).

مصرف انفال

در آیه اول سوره انفال می خوانیم:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾ «از تو

درباره انفال می پرسند، بگو انفال مخصوص خدا و پیامبر است، و از نافرمانی خدا بپرهیزید و بین خود را اصلاح کنید».

طبق این آیه انفال متعلق به خدا و پیامبر است، و روشن است که بعد از پیامبر صلی و سلم ~~صلی و سلم~~

کسی است که قائم مقام واقعی پیامبر است یعنی آن کسی که رهبر واقعی اسلام می باشد، که در این عصر، نایب امام علیها السلام ~~علیها السلام~~ عبارت روشنتر مربوط به حکومت اسلامی است، و طبق نظر امام و قائم مقام آن در راه منافع عموم مسلمانان مصرف گردد. ^(۳۳) ولی در مورد غنائم جنگی که آنرا جزء انفال دانستیم، شرحی لازم است که اینک به آن می پردازیم:

مصرف غنائم جنگی

هنگام فتح و پیروزی در جنگ با مشرکان، غنائمی که بدست می آید، سه گونه است:

۱- اموال قابل نقل و انتقال مانند پول و اثاث.

۲- زنان و کودکان.

۳- اموالی که قابل نقل و انتقال نیست، مانند زمین ها و درختها و باغها و مزارع و خانه ها

قسم سوم مربوط به مساله (خراج) است که بعدا بحث خواهیم کرد. (۳۴)

قسم دوم جزء اسیران خواهد شد که احکام اسیران را خواهد داشت.

اما قسم اول، یعنی دارائی هائی که قابل نقل و انتقال است، باید در میان جنگ جویان پس از

توجه به امور ذیل تقسیم گردد:

قبل از تقسیم غنائم، مخارج امور ذیل باید از غنائم تامین گردد:

۱- (جعائل) یعنی قراردادهائی که امام در موقع جنگ برای مصالحی برقرار نموده مانند

قراردادی که با راهنماها برای آگاهی به طرق و راههای مخفی شده است.

۲- (سلب) یعنی لباس و مرکب و آلات جنگی و انگشتر و کمر بند و... مقتول به قاتل او داده

می شود، مشروط به اینکه قبلا امام این شرط را کرده باشد. چنانکه پیامبر صلی و سلم جنگ خیبر

فرموده بود: «هر کس یکی از دشمنان را بقتل رساند، (سلب) آن مقتول مال او است» در این

صورت قاتل می تواند بدون اجازه ثانوی امام، آنها را برای خود بردارد.

۳- هزینه ی حفظ و نقل و انتقال غنائم نیز، باید قبل از تقسیم غنائم به نگهبانان و مسئولان آن

داده شود.

۴- (رضح) یعنی عطایائی که امام برای زنان و بردگان و کفار در مقابل کمک و همکاری آنها

در صف جنگ مسلمین، با اجازه ی امام کرده اند می پردازد، این عطایا، قبل از تقسیم غنائم

برداشته و به آنها داده می شود.

۵- خمس، یعنی قبل از تقسیم غنائم، و پس از اخراج مخارج مراتب قبل، یک پنجم غنائم به عنوان خمس از آن امام **عليه السلام** در راه رهبری خود مصرف کند - گر چه بعضی از فقهاء گفته اند خمس باید در مرحله ی اول جدا شود ولی بهتر آنست که در مرحله پنجم جدا گردد. ^(۳۵)

۶- (نفل) «بر وزن محل» یعنی عطایای اضافی که امام **عليه السلام** مطالبه به بعضی از جنگجویان «اضافه بر سهمشان» می دهد مانند آنهایی که در پیشاپیش لشکر می روند، و بیشتر برای سرکوبی و ضعف دشمن فعالیت می کنند.

۷- (صفایا) یعنی آنچه را که امام از شمشیر و اسب خوب و... برای خود بر می گیرند. ^(۳۶)
در کتاب مجمع البحرين «واژه صفا» آمده که امام فرمود: «نحن قوم فرض الله طاعتنا لنا الانفال ولنا صفو المال» (ما گروهی هستیم که خداوند اطاعت از ما را واجب کرد، انفال و اموال ممتاز مال ما است).

سپس می گوید: «صفو المال یعنی بهترین مال مانند کنیز خوب و شمشیر بران و زره» در چند سطر بعد می گوید پیامبر صلی و سلم **عليه السلام** را که ذوالفقار ب ود برای خود برگزید. ^(۳۷) پس از این مراحل بقیه ی غنائم جنگجویان و شرکت کنندگان در جنگ - گرچه جنگ نکرده باشند حتی کودک خردسالی که پیش از تقسیم به دنیا آمده و از فرزندان آنها است - تقسیم می گردد.

تقسیم بقیه ی غنائم به ترتیب ذیل است:

۱- دو سهم برای سوارگان «کسانی که در کشتی می جنگند سواره محسوب می شوند»

۲- یک سهم برای پیاده گان.

۳- سه سهم برای افرادی که دو اسب یا بیشتر به میدان جنگ آورده اند. ^(۳۸)

۴- فیئی

فیئی به معنی بازگشت است، یعنی اموالی که بدون جنگ، به پیامبر صلی و سلم و اولاد او رسیدند. (۳۹) «مانند باغ فدک، که پس از فتح خیبر بدست مسلمین، خود یهود این سرزمین را بدون جنگ در اختیار پیامبر صلی و سلم و اولاد او دادند» (۴۰)

مصرف فیئی

در قرآن در سوره حشر آیه ۶ و ۷ می خوانیم: ﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنِّ اللَّهِ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾
یعنی هر آنچه را که خداوند به پیامبرش از آنها (کفار) بازگردانده و شما با راندن اسب و شتر، رنج بدست آوردن آن را ندیده اید خداوند پیامبران خود را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد این اموال (فیئی) مال خدا و رسول و بستگی پیامبر صلی و سلم و اولاد او و مساکین و یتیمان راه است».

بنابر این، مصرف «فیئی» در اختیار پیامبر و بستگانش (مانند ائمه اهل بیت علیهم السلام) روی این اساس، (فیئی) داخل در بیت المال نیست، و در زمان غیبت، اختیار آن با نائب عام امام زمان «ولی فقیه» می باشد. (۴۱) و فرق بین غنیمت جنگی و فیئی همین است که غنیمت با قهر و غلبه بدست آمده ولی در تحصیل فیئی زحمتی نبوده است.

چنانکه فخر رازی روایت می کند: صحابه از پیامبر صلی و سلم و اولاد او که مال (فیئی) را مانند غنائم بین مسلمانان تقسیم کنند، حضرت فرمود: بین این دو فرق است، برای تحصیل غنیمت، قدرت نظامی به کار رفته و مسلمین به زحمت افتاده اند، ولی برای تحصیل فیئی زحمتی نبوده است، بنابراین اموال فیئی مربوط به پیامبر صلی و سلم و اولاد او که مال (فیئی) را مصرف کند بر همین اساس، پیامبر صلی و سلم و اولاد او و مساکین و یتیمان راه (۴۲)

۵- جزیه

«جزیه» در لغت از ماده «جزاء» گرفته شده است و عبارت است از یک نوع مالیات سرانه سالانه که از اهل کتاب «یهود و نصاری و مجوس» که در پناه حکومت اسلامی هستند گرفته می شود، که در حقیقت همانگونه که از نامش پیدا است جزاء «دستمزدی» است در برابر حفظ مال و جان و عرضشان، نه اینکه باج باشد. ^(۴۳) و کاملاً معقول است که گروهی که در اقلیت هستند تحت شرایطی برای حفظ امنیت خود، سالانه مبلغی به حکومت بپردازند، تا آن مبلغ صرف در هزینه ی نگهبانان و پاسداران امنیت و مصالح و منافع عموم گردد. ^(۴۴)

جزیه به زنان و کودکان و دیوانگان تعلق نمی گیرد، و مقدار آن برح سب آنچه امام صلاح بدانند می باشد و آن، هم جایز است سرانه باشد یعنی هر فردی در سال فلان مبلغ به حکومت اسلامی بپردازد، و هم جایز است که نسبت به زمینهایی که اهل کتاب دارند وضع گردد. ^(۴۵)

هر گاه یکی از اهل کتاب قبل از پایان سال، مسلمان شد و یا بعد از پایان سال ولی قبل از اداء جزیه اسلام آورد، جزیه از او ساقط می گردد. ^(۴۶)

باید توجه داشت که مقدار جزیه بستگی به توانایی جزیه دهندگان دارد، چنانکه این موضوع در مورد خراج نیز باید رعایت گردد، و چه آنکه قوانین اسلام بر اساس عدل و انصاف پی ریزی شده است.

در روایت آمده: **علی علیه السلام** را تقسیم کرد، بر ثروتمندان آنها ۴۸ درهم و بر افراد متوسط آنها ۲۴ درهم و بر فقراء آنها ۱۴ درهم جزیه قرار داد، قبلاً عمر بن خطاب نیز که با علی **علیه السلام** مورد مشورت کرده بود، چنین قرار داد. ^(۴۷)

مصرف جزیه

اموالی که از راه جزیه به دست آمده، جزء بیت المال است، طبق صلاح امام یا قائم مقامش صرف در مصالح عمومی و امنیتی و منافع اجتماع می گردد.

۶- خراج

خراج مقدار مالی است که طبق قرارداد بین حکومت اسلامی و کارکنان زمین از عین محصول زمین یا قیمت آن گرفته می شود، و آن زمین باید از اراضی خراجیه^(۴۸) باشد، این قرارداد بر اساس رضایت کارکنان زمین «اعم از کافر یا مسلمان» و مصلحت عموم با توجه به موقعیت کارکنان و رعایت حقوق آنها و آبادی زمین بینه می شود^(۴۹) و مقدار آن نیز خواه از عین محصول خواه از قیمت آن بستگی به مصالح عموم و اختیار حاکم عادل اسلام دارد.

خراج بر خلاف جزیه که به نص قرآن بود، از روی اجتهاد و تصمیم گیری حاکم اسلام مطابق مصلحت عموم است.

مثلا می بینیم پس از فتح خیبر، هنگامی که مسلمین اراضی خیبر را بتصرف خود در آوردند، ساکنان خیبر تصمیم گرفتند که از آنجا کوچ کنند، پیامبر اسلام صلی و آله و سلم علیه و آله و سلم و انوار کونین و انوار کونین که اگر... موافقت کنند اراضی را تحت اختیار آنها بگذارد، به این شرط که قسمتی از محصول آن اراضی مال آنها گردد و قسمت دیگر به حکومت اسلام بپوداخته شود، آنها این پیشنهاد را پذیرفتند^(۵۰) ولی رسول اکرم صلی و آله و سلم علیه و آله و سلم که از این دو...^(۵۱) از این دو مطلب استفاده می کنیم که قراردادی بنام (خراج) بستگی به ضرورت آن و مصالح عمومی با تشخیص حاکم اسلام دارد.

ضمنان ناگفته نماند که واژه ی (خراج) در زمان خلافت عمر، پس از فتح ایران به زبانها افتاد، و از آن زمان به بعد مالیاتی که در زمان رسول خدا صلی و آله و سلم علیه و آله و سلم بر اهل... شده بود جزیه نامیده و مالیاتی که بر اراضی بسته شده بود خراج خواندند.

به هر حال، خراج بخصوص در زمان خلافت عمر به بعد با توجه به آنهمه فتوحات بیشماری که به وجود آمد، یکی از مهمترین راههای درآمد بیت المال مسلمین بود که همواره م نبع سرشاری برای پشتوانه حکومت اسلامی بکار می رفت، عاملان حکومت اسلامی این اراضی متعدد و وسیع

از ایران و عراق و شامات و مصر و آفریقا و... را به کارکنان و کشاورزان مسلمان و غیر مسلمان
کرایه یا اجاره می دادند و طبق قرارداد عادلانه، محصول آن اراضی بین کارکنان و حکومت اسلامی
بر اساس عدالت تقسیم می گردید. ^(۵۲)

خراج در آثار اسلامی به سه معنی آمده

۱- قراردادی که حکومت اسلامی با اهل ذمه به عنوان جزیه بر اراضی آنها می بست آن را خراج می گفتند که در واقع جزیه بود ولی از روی مجاز و مسامحه، خراج گفتند، و تعبیر بهتر این است که در این مورد بگوییم خراج جزیه ای.

۲- مجموع درآمد بیت المال را که از یک شهر یا یک منطقه جمع آوری می شد خراج می نامیدند.

۳- اجاره و کرایه زمین که از کشاورزان مسلمان و غیر مسلمان در اراضی خراجیه گرفته می شد، این معنی همان مفهوم واقعی خراج است که در اینجا به شرح آن پرداختیم.

بنابراین مالیاتهایی که در این عصر، حکومت ها بر مغازه ها و تجارتگاه ها و کارگاه های صنعتی و خانه ها می بندند، جزء خراج نیست، و در این مورد حاکم عادل اسلامی در شرایط مخصوصی که برای مصالح کشور ضرورت داشته باشد به این امر مبادرت می کند.

یکی از منابع بیت المال در زمان پیامبر صلی و سلم علیه السلام و بعد از او در زمان خلفای راشدین، خراج بود، ولی در آن زمان به حساب فتوحات کم، این درآمد خیلی نبود، اما پس از پیامبر، در زمان خلافت ابو بکر که فتوحاتی دیگر نصیب مسلمین شد و سپس در زمان عمر، که فتوحات بسیاری برای مسلمین شد و سپس در زمان عمر، که فتوحات بسیاری برای مسلمین بوجود آمد، خراج اراضی، بزرگترین درآمد بیت المال بشمار می رفت. بطوری که درآمدهای منابع دیگر بیت المال نسبت به درآمد خراج بسیار ناچیز بود.

مصرف خراج

در تواریخ آمده در زمان خلافت ابوبکر مال بسیاری به عنوان خراج آوردند، ابوبکر آنها را بطور مساوی بین مسلمین تقسیم کرد، به هر نفری بیست درهم رسید. ^(۵۳) و در زمان خلافت عمر، پس از فتح روم و ایران، درآمد خراج آنچنان سرشار بود، که مورخین می نویسند عمر به هر نفر از مسلمین که در جنگ بدر شرکت کرده بودند پانصد هزار درهم داد!

نیز نقل کرده اند: ابوهیره تنها از بحرین، پانصد هزار درهم خراج نزد عمر آورد، و ابوموسی اشعری از منطقه دیگر، یک میلیون درهم خراج آورده بود. ^(۵۴)

در تاریخ یعقوبی آمده: هنگامی که سرزمین عراق فتح شد و به دست مسلمین افتاد، عمر در مورد آبادیهای عراق با اصحاب خود مشورت کرد، آنان گفتند «طبق دستور غنائم» آنها را بین ما تقسیم کن، عمر با علی علیه السلام باب مشورت کرد، حضرت فرمود: بگذار در دست صاحبانش باشد، تا به آبادی آنها بپردازند، اگر آنها را بین ما تقسیم کنی برای مسلمین آینده چیزی نمی ماند، عمر رای علی علیه السلام ^(۵۵) عثمان بن حنیف و حذیفه بن یمان را بسوی عراق فرستاد، این دو نفر حدود آبادیهای آنجا را به مساحت درآوردند، خراج آنها هشتاد میلیون درهم شد. ^(۵۶)

باز نقل شده: عثمان بن حنیف وقتی که برای رسیدگی به خراج عراق از طرف عمر مامور شد، به عراق کوچ کرد. در برابر هر یک جریب زمین، یک درهم و یک قفیز ^(۵۷) خراج قرار داد، با وضع این قانون عادلانه، اراضی عراق روز بروز آبادتر می شد و مردم با کمال میل این مالیات را می پرداختند و تا یک سال قبل از فوت عمر، خراج عراق از صد میلیون درهم تجاوز کرد. ^(۵۸)

پس از عمر، همچنان درآمد خراج، رقم فوق العاده سرشاری بود که به خزانه ی کشور اسلامی سرازیر می شد، ولی حیف و میل عثمان در مورد این اموال بقدری بود که چهار میلیون و سیصد و ده هزار دینار «۴۳۱۰۰۰۰» و صد و بیست و شش میلیون و هفتصد و هفتاد هزار درهم

«۱۲۶۷۷۰۰۰۰» آنرا به خود و به چند نفر از خویشان و یاران جنایتکارش مانند طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف اختصاص داد. ^(۵۹)

در زمان خلافت علی علیه السلام خلفاء دیگر از بنی امیه و بنی عباس نیز، بزرگترین و مهمترین درآمد بیت المال، از طریق خراج بود.

علی علیه السلام در صفحات بعد می خوانید کمال عدالت را در حفظ و صرف بیت المال رعایت می کرد.

خراج پس از جمع آوری طبق تشخیص و دستور حاکم واقعی اسلام، در راه مصالح عمومی و امنیت و دفاع از مرزها و بالاخره آنچه که موجب تقویت و رشد جامعه اسلامی از نظر اقتصاد و سیاست و می شود صرف می گردد.

امیر مومنان علیه السلام از عهد نامه مالک اشتر که در مورد خراج دهندگان توصیه های عمیق و ارزنده ای می کند، در ضمن می فرماید:

«با توجه مهر آمیز و عمیق به اصلاح خراج دهندگان بیرداز، زیرا اصلاح آنها در حقیقت اصلاح عموم مردم غیر از آنها دارد» **«لَا نَ الْتَّاسَ كُلُّهُم عِيَالٌ عَلَى الْخَرَجِ وَ اَهْلِهِ»**: «زیرا همگی روزی خوار خراج و خراج پردازند» ^(۶۰) از این عبارت به خوبی استفاده می شود که «خراج» از بنیادهای اساسی اقتصاد و رفاه زندگی عموم مسلمین و تامین معاش و مصالح آنها است، و به همین جهت باید برای پربار کردن آن کوشش همه جانبه بعمل آید.

هدف علی علیه السلام گرفتن حکومت

همانگونه که قبلاً گفتیم بحث و بررسی ما درباره بیت المال بطور فشرده از دیدگاه اسلام است ، پس از بررسی منابع درآمد بیت المال، اکنون مناسب است که به طرزتوزیع عادلانه آن و به چگونگی شیوه امیرمومنان علی علیه السلام بیت المال از جنبه های گوناگون به بررسی پردازیم، با توجه به اینکه شیوه آن حضرت که به حق شخص دوم اسلام است ، تبلوی واقعی و راستین از اسلام راستین می باشد.

در اینجا نخست به فرازی از سخنان آن بزرگ مرد الهی که هدف از بدست گرفتن حکومت را بیان می کند می پردازیم، که آن را اساس سیاست خود قرار داده و همه شیوه هایش از این اساس سرچشمه می گیرد.

او می گوید:

«أما وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَّءَ النَّسَمَةَ، لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كِظِّهِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَا لَقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَا سَقِيَتْ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا.»

«آگاه باشید، سوگند به خداوندی که دانه را شکافت و انسان را آفرید اگر آن جمعیت بسیار برای بیعت، حاضر نمی شدند، و نبود پیمانی که خداوند بر دانشمندان آگاه گرفته که سیری ستمگر و گرسنگی ستم دیده را نپسندند، حتماً مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم ، و آخر خلافت را به کاسه اول آن (زمان خلفا) آب می دادم.»^(۶۱)

در این عبارت، علی علیه السلام را پایه برای بدست گرفتن حکومت قرار داده یکی شرکت و پذیرفتن مردم، دوم برقراری عدالت، و جلوگیری از ظلم.

از همینجا می فهمیم که در همه ی موارد حکومت علی علیه السلام بیت المال، هر گونه ظلم و ستم و تبعیض ممنوع است، و بطور جدی باید از آن جلوگیری شود.

اعلام برنامه حکومت

برنامه حکومت علی عليه السلام عدالت و احسان بنا شده بود، روی این اصل هر چیزی که مانع و یا مزاحم این برنامه بود، شدیداً با آن پیکار می کرد، تا آن را از میان بردارد، یکی از موارد این بود که ناشایستگان را گرچه با تردستی و چابکی خود پیشی گرفته بودند ، برکنار زند ، و شایستگان را در رأس امور قرار دهد، و روشن است که برای حفظ عدالت و نگهداری و صرف عادلانه بیت المال، در مرحله اول قطع ایادی خائن و بکار گماردن افراد پاک لازم است. ^(۶۲)

از اینرو وقتی که علی عليه السلام را پذیرفت، دستور داد تا مردم به مسجد بروند، که بر تعداد بیعت کنندگان بیفزاید، مردم از پیر و جوان و مرد و زن با شنیدن این دستور با شوق و شور فراوان به مسجد سراسیمه شدند، حتی کودکان خردسال و بچه های شیر خوار که در آغوش مادران بودند به مسجد سرازیر گشتند، همه در حال انتظار بودند که ناگهان دیدند علی عليه السلام نزدش حسن و حسین عليهما السلام آمدند شدند.

او با گامهای آهسته از میان جمعیت عبور کرد، که هر گامش شوقی تازه در دل مردم ایجاد می نمود، تا آنکه به پای مهر رسید و بر منبر بالا رفت و نشست، سکوت آن چنان مسجد را فرا گرفت که گویا جانداري در مسجد نیست، و دلها در حال طپش متوجه علی عليه السلام آنکه شنیدند آن بزرگمرد سخن خود را با این جمله آغاز کرد:

«ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِيْنَةً وَأَنَا بِهٖ رَعِيْمٌ»

پیمان من در گرو گفته های من است، و من آن گفته هایم را انجام خواهم داد.

و پس از سخنانی ادامه داد که هان ای مردم!

سوگند به خدایی که محمد صلی عليه وسلم من را مبعوث کرد، تا چنانچه به اضطراب خواهید افتاد که تاکنون بدان گونه به اضطراب نیامده بودید، و آن چنان غربال و تصفیه خواهید شد، که تاکنون آن

گونه نشده بودید، و آن چنان به هم زده شوید مانند به هم زدن خوراک داخل دیک، به گونه ای که پایین شما بالا رود و بالای شما پایین آید.

«وَلَيْسَ لَكُمْ سَابِقُونَ كَأَنْتُمْ قَصْرُوا، وَلَيَقْصِرَنَّ سَابِقُونَ كَأَنْتُمْ سَبَقُوا»

آن پیشروان در اسلام که در جامعه، به کنار زده شده بودند پیشی خواهند گرفت و آنانکه بدون

شایستگی، پیشی گرفته بودند برکنار خواهند شد...^(۶۳)

برنامه اصلاحی کامل علی علیه السلام المال

پس از آنکه هدف علی علیه السلام گرفتن حکومت و اساس برنامه حکومت علی علیه السلام دانستیم و دریافتیم که علی علیه السلام نمی زند بلکه به گفته هایش عمل می کند، و عملش در حمایت از مستضعفین و جلوگیری از فساد و تبقیض خلاصه می شود و بر محور واقعیت های عینی جامعه دور می زند، اکنون به بررسی برنامه اصلاحی کامل علی علیه السلام مورد بیت المال اجرا کرد بپردازیم:

- ۱) با دقت و بررسی عمیق در گفتار و نامه های نهج البلاغه، در مورد بیت المال یک سلسله برنامه های کلی به چشم می خورد که می توان همه آنها را به هفت موضوع ذیل، خلاصه کرد:
 - ۱) کوشش در آباد کردن زمینها و گسترش تولیدات اقتصادی و حفاظت جدی از آنها.
 - ۲) چگونگی گردآوری و نگهداری بیت المال.
 - ۳) شرایط کسانی که بیت المال تحت نظر آنها اداره می شود.
 - ۴) مصارف بیت المال.
 - ۵) تقسیم بیت المال بطور مساوی و جلوگیری از تبعیضات.
 - ۶) دقت در حفظ بیت المال و هشدار به کسانی که بیت المال در اختیار آنها است.
 - ۷) کیفر جنایتکاران به بیت المال.

هر یک از فصول هفتگانه فوق نیاز به بررسی و تحلیل های فراوان دارد، ولی نظر به اینکه از اول بنای اختصار در این کتاب بوده، تنها به بررسی «توزیع عادلانه بیت المال» (ماده ۵) می پردازیم و کتاب را به پایان می رسانیم، زیرا آنچه در این کتاب هدف است، دو چیز می باشد: یکی اینکه در اسلام منابع مهمی از درآمدهای بیت المال وجود دارد که با اجرای آن همه مشکلات اقتصادی حل می شود، و یک اقتصاد سالم و معقول بر جامعه حکومت خواهد کرد (به

اضافه نهمی شدید از احتکار، کنز، گرانفروشی، رباخواری، استثمار و هرگونه عوامل تجمع بی رویه و بی حساب ثروت).

دوم اینکه: با توزیع عادلانه آن، بر اساس عدالت و حقوق همه جانبه افراد ، هرگونه اشکال اقتصادی حل خواهد شد. اکنون لازم است مطالبی نیز درباره این موضوع (توزیع عادلانه) در اینجا بیاوریم.

توزیع بیت المال بر اساس مساوات

پس از آنکه دانستیم «بیت المال» در چه مواردی باید مصرف شود و نیز افرادی را که استحقاق برای استفاده از بیت المال داشتند شناختیم، اکنون به بررسی قسمت دیگری از سیاست اقتصادی مکتب علی علیه السلام^[۱] ملزمیم که آن مساله «تقسیم بیت المال بر اساس مساوات و استحقاق» است. عمر و عثمان در طول مدت بیست و چند سال خلافت خود ، در مورد تقسیم بیت المال ، تبقیضات فردی و طبقاتی دردناکی بوجود آورده بودند و این روش باطل در میان مردم ، سنتی شده بود.

علی علیه السلام^[۲] روی کار آمد، با دشواریهای سختی روبرو شد روش علی در تقسیم بیت المال بر اساس مساوات استحقاق بود، روشن است که بر هم زدن روش عمر و عثمان که سالها مردم با آن خو گرفته بودند آسان نبود، او هرگونه تبعیض و طبقه بندی در تقسیم بیت المال را روا نمی دانست.

اینک ببینیم این مطلب از دیدگاه فقه اسلامی چگونه است.

تقسیم بیت المال بطور مساوی از دیدگاه فقه اسلامی

یکی از مسائلی که در بحث بیت المال عنوان می شود مساله چگونگی تقسیم بیت المال است ، این مساله در کتب فقهی عنوان شده و در این باره فقهای مذاهب اسلامی اختلاف نظر دارند.

اما از دیدگاه فقهای تشیع، باید بیت المال بطور مساوی بین مستحقین تقسیم گردد.

عالم بزرگ و معروف شیعه شیخ طوسی در کتاب «خلاف» خود ذیل باب «کتاب الغین و قسمه الغنیمه» پس از ذکر این مساله از دیدگاه فقهای مذاهب مختلف اسلامی در مساله ۴۴ چنین گوید:

«در مصرف بیت المال، بین مردم بخاطر شرافت یا سابقه بیشتر در اسلام و یا دانش و زهد،

فرقی نباید گذاشت، و شیوه علی علیه السلام بود که بیت المال را بطور مساوی قسمت می کرد ،

ابوبکر نیز همین روش را داشت، حتی به افرادی که حاضر نمی شدند نیز به همان اندازه می داد ، ولی عمر دسته ای را به دست دیگر برتری می بخشد .

آنگاه اضافه می کند: «دلیل بر تقسیم بیت المال بطور مساوی این است که اسم (بیت المال) مطلق است و شامل همه ی مردم می شود، و هر کسی از هر طبقه ای باشد، در این جهت هیچگونه امتیازی ندارد، و برتری دادن بعضی بر بعض دیگر جایز نیست، زیرا برتری دادن نیاز به دلیل دارد و در اینجا دلیلی برای برتری دادن بعضی بر بعض دیگر جایز نیست، زیرا برتری دادن نیاز به دلیل دارد و در اینجا دلیلی برای برتری دادن اشخاص وجود ندارد»^(۶۴)

محقق عالیقدر صاحب جواهر گوید: «روایات صحیح و فراوان بر این معنی دلالت می کند که

حضرت علی علیه السلام را بطور مساوی بین مردم تقسیم کرد، و رعایت عدالت در این مورد از صفات خاص آن حضرت بشمار آمده بود»^(۶۵) در اینجا در میان روایات فراوان به ذکر دو نمونه

اکتفا می کنیم:

۱- علی عليه السلام در روز قیامت در مورد هفت چیز بازخواست می کنند که عبارتند از :
انجام نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر و تقسیم بیت المال بطور مساوی و رعایت عدالت در میان مردم، و اجرای حدود الهی ^(۶۶)

۲- عاصم بن کلیب از پدرش نقل می کند که گفت: من در حضور علی عليه السلام اموالی مربوط به بیت المال از یکی از نواحی ایران آورده بودند، حضرت برخاست و تصمیم به تقسیم آن گرفت و ما نیز با او برخاستیم، مردم برای دریافت آن هجوم می آوردند، حضرت برای رعایت انضباط، دستور فرمودند طنابی به عنوان حائل اطراف اموال کشیده، تا جمعیت در آن طرف طناب قرار گیرند و فرمود:

اجازه نیست که کسی از این ریسمان عبور کند، مردم آن طرف طناب نشستند، و خود داخل طناب شد و فرمود: روسای هفتگانه کجایند؟ «آنروز در کوفه هفت قبیله از مسلمین زندگی می کردند که هر کدام نماینده ی خاص داشتند» حضرت سهم هر یک از قبائل را به نماینده ی آن قبیله تحویل دادند تا آنها بطور مساوی آنرا در میان اعضاء قبیله خود تقسیم کنند، در کنار اموال در داخل ظرفهای خالی شده یک قرص نان بدست آمد، علی عليه السلام این قرص نان را هفت قسمت کنید و برای هر قبیله ای از قبائل هفت گانه، یک قسمت آن را بگذارید، سپس فرمود:

«هذا جنای و خياره فیه، اذ کل جان یده الی فیه» ^(۶۷)

یعنی این چیده، بهترینش در میانش است، زیرا هر چپنده دستش به طرف دهان خودش بر می گردد، آنگاه همه ی آن اموال را تحویل نماینده ها داد، آنان در حضور آن حضرت، افراد قبیله ی خود را می خواندند و اموال را در میان آنها قسمت می کردند. ^(۶۸)

شیوه علی علیه السلام بیت المال

طبق مبانی شیعه بطور کلی، تقسیم بیت المال باید بطور مساوی بین افراد باشد، ولی در پاره ای از موارد بخاطر اموری در تقسیم به بعضی بیشتر داده می شود، مثلا در تقسیم غنائم جنگی «که یکی از منابع بیت المال است» به جنگجویان پیاده یک سهم داده می شود اما به جنگجویانی که سواره اند اگر یک اسب دارند، دو سهم داده می شود و اگر چند اسب دارند سه سهم تعلق می گیرد.^(۶۹)

روشن است که این فرق بخاطر مخارج خوراکی و نگهداری اسبها است، و با توجه به این مطلب، می فهمیم که این موضوع حاکی از تبعیض در تقسیم بیت المال نیست.^(۷۰)

ابن ابی الحدید صاحب شرح نهج البلاغه که از بزرگان اهل تسنن است داستان ذیل را از ابوجعفر اسکافی^(۷۱) نقل می کند:

علی علیه السلام روز بیعت بر بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنا چنین فرمود:

هنگامی که رسول خدا صلی و سلم علی بن ابی طالب را برگزیدند، و ابوبکر نیز عمر را خلیفه ی بعد از خود قرار کرد، عمر به روش ابوبکر رفتار می کرد، و سپس در پایان عمر، شورای شش نفری تشکیل داد که در میان آن شورا، خلافت به عثمان واگذار شد، او هر چه را که شما نمی خواستید انجام می داد، تا آنکه به کارهای او پی بردید، آنگاه محصور گردید و کشته شد. پس از کشتن عثمان به سوی من آمدید، و من خلافت را پذیرفتم «من مردی هستم از شما و دارائی و جان شما را از آن خود می دانم، و در نگهداری آنها می کوشم».

براستی خداوند درهای رحمت را به سوی شما و اهل قبله گشوده است و فتنه ها همچون شب تار رو آور شده است، که جز افراد صبور و بینا و آگاه به رازها، تاب این حوادث را ندارند، من شما را به راه و رسم پیامبر اسلام صلی و سلم علیه و آله و سلم و اهل بیت او برگزیدم، به آن مامور شدم در میان شما اجرا می کنم، در صورتی که از یاری من دست برندارید، و من از خداوند یاری می طلبم.

آگاه باشید، گمان مبرید که پس از درگذشت پیامبر خدا صلی و سلم ﷺ تا آنکه من ﷺ اکنون همان هستم که در زمان رسول خدا بودم، پس هر فرمانی از جانب من به شما رسد، انجام دهید، و در آنجا که شما را پرهیز دهم گام بر نذارید و در کارها شتاب نکنید، تا آن را برای شما روشن سازم و در حقیقت هر دستوری را که نافرمانی کنید ما عذر شما را نمی پذیریم.

آگاه باشید، خداوند بیشتر از آسمان و عرش خود، داناتر است و می داند که من حکومت بر امت محمد صلی و سلم ﷺ تا آنکه من ﷺ ی تمام شما بر این شد که من آن را بپذیرم، برای اینکه من شنیدم پیامبر خدا می گفت:

«هر حاکم که زمام امور بعد از مرا به عهده گیرد، بر میزان ننگه داشته شود، و فرشتگان، صحیفه ی (آمار خیر و شر) وی را پخش می کنند، پس اگر دادگر باشد خدا او را نجات می ده د و اگر ستمگر باشد، میزان به گونه ای تکان می خورد که استخوانهایش می شکند، و سپس به سوی آتش سرازیر می شود...»

آنگاه علی علیه السلام و چپ نگاهی کرد و گفت:

آگاه باشید، فردا که فرا رسد، کسانی را که در دنیا فرو رفته اند و گنج های دنیا را ذخیره کرده اند و آن را (به ناحق) از خود می دانند، من آنها را از دستشان بیرون می کنم ، در نتیجه آنان از رفتار من ناراحت می شوند و می گویند فرزند ابوطالب، حقوق ما را بر ما حرام نموده است.

هرگاه به خواست خدا فردا فرا رسد، نزد من بیایید، تا مالی را که پیش ما وجود دارد در میان شما تقسیم کنیم، هیچیک از شما نباید با ما مخالفت کند خواه عرب باشد یا عجم ، اهل بخشش باشد یا نباشد.

نخستین مخالفت عده ای با امام علیه السلام شروع شد که او دستور تقسیم بیت المال را بطور مساوی صادر کرد اینک دنبال ماجرا:

فردای آن روز، مردم طبق دستور امام، برای گرفتن سهم خود نزد امام حاضر شدند ، علی علیه السلام دارش عبید الله بن ابی رافع^(۷۲) فرمود:

از مهاجرین آغاز کن و آنان را به حضور بطلب و به هر یک سه دینار بده ، سپس انصار را به حضور بطلب و به آنان نیز هر یک سه دینار بده ، و پس از آنها هر یک از مردم که حاضر شدند ، چه سرخ پوست باشند یا سیاه پوست به همین مقدار بده.

سهل بن حنیف (که به غلام سابقش همین مبلغ داده شده بود) به اعتراض برخاست و گفت: این شخص (غلام) دیروز غلام من بود، و امروز او را آزاد کرده ام به او برابر من می دهی؟

علی علیه السلام «هر چه به او دادیم به تو نیز می دهیم».

به همه افراد سه دینار داد بی آنکه بین آنها فرقی بگذارد، افرادی چون طلحه و زبیر و عبدالله بن عمر و سعین بن عاص و مروان و عده ای از قریش و با این روش مخالفت کردند و دنبال آن را گرفتند. ^(۷۳)

تبعیضات و بخشش های نابجای زمان عثمان چندین برابر بود ^(۷۴) آنها که بخاطر موقعیت

مصنوعی خود، از عثمان چندین برابر بیشتر از دیگران می گرفتند از این تقسیم عادلانه علی علیه السلام و اینکه علی علیه السلام بخشش ها و حیف و میل ها را به راه شرعی خود برمی گرداند و خشم آمدند، با هم به خلوت نشستند و ساز مخالفت با علی علیه السلام کردند این روش و زمزمه به گوش علی علیه السلام آن بزرگمرد الهی در پاسخ آنها و کسانی که چنین می اندیشیدند فرمود:

«وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النِّسَاءُ وَمَلَكَ بِهِنَّ الْإِمَاءُ، لَرَدَدْتُهُنَّ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سِعَةً، وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقٌ» ^(۷۵):

«بخدا سوگند اگر بخشیده های عثمان را حتی درجایی که با آن همسرانی گرفته اند (و آن را که بین همسران قرار داده اند) و یا کنیزانی خریده باشند، بیایم به صاحبشان بر می گردانم ، زیرا در عدالت گشایشی است، هر کسی ک عدالت او را به تنگ آورد، ستم بر او تنگ تر خواهد بود. ^(۷۶) امیرمومنان، با این بیان، در حقیقت به قانون «از کجا آورده ای» که امروز از آن دفاع می شود ، اشاره می کند، تا در پرتو آن جلو تجاوز و حیف و میل در بیت المال گرفته شود.

عکس العمل مخالفان و پاسخ علی علیه السلام

روش عادلانه علی علیه السلام تقسیم مساوی بیت المال، عده ای پول پرست مانند طلحه و زبیر و سعید بن عاص و ولید بن عتبه و عبدالله بن عمر و را سخت ناراحت کرده بود، یعنی همان هایی که با شور و شوق فراوان، با علی علیه السلام کردند، وقتی که دیدند علی علیه السلام بیت المال بین افراد فرقی نمی گذارد سخت ناراحت شدند، تا آنجا که تصمیم گرفتند، در برابر حکومت عادلانه علی علیه السلام سلاحانه دست بزنند، آنان برای اجرای مقاصد شوم خود، در خفا جلسه تشکیل می دادند و به مشورت می پرداختند.

یاران آگاه و فداکار علی علیه السلام عمار یاسر، ابو الهیثم تیهان و که از اوضاع اطلاع داشتند، به حضور علی علیه السلام عرضه رساندند که:

موقتاً انعطاف نشان دهید و برای سران قوم امتیازی قائل شوید تا بر ضد حکومت تو شورش نکنند، و بعضی از فرمانروایان ولایات را گرچه شایسته نباشند بر سر کار باقی بگذارید، اینها رضال قوم هستند نباید ناراحت گردند، ملاحظه آنها را بکنید^(۷۷) تا دهن آنها بسته شود، تا شما از فرصت استفاده کرده و پایه های حکومت خود را استحکام بخشید، وقتی که فرصت مناسبی پیش آمد، آنگاه نقشه واقعی خود را عملی سازید. امیرمومنان در پاسخ آنان در مورد مساله اعتراض به تساوی در صرف بیت المال چنین فرمود:

«أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فَيَمُنَ وُلِيَّتْ عَلَيْهِ، وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ، مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا وَلَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ.»

«أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْدِيرٌ وَ اسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَ يُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَمْ يَضَعْ امْرَأً فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَ كَانَ لِغَيْرِهِ وَ دُهُمُ فَإِنَّ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْمًا فَاحْتَاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِيلٍ وَ الْإِمُّ خَدِينٍ»

«آیا به من دستور می دهید به کسانی که تحت فرمانروایی من هستند ستم کنم تا یارانی گرد آورم، به خدا سوگند تا دنیا وجود دارد و تا ستاره ای دنبال ستاره دیگر حرکت می کند این کار را نخواهم کرد، اگر مال از آن خودم بود، آن را بطور مساوی تقسیم می کردم، چه رسد به اینکه مال، مال خداست.

آگاه باشید که بخشیدن مال در جای ناروا بریز و پیاش و بیهوده نمودن آن است و این گونه بخشش بخشنده را در دنیا بالا می برد، ولی در روز رستاخیز به پایین می کشاند و در پیش مردم او را محترم می کند ولی در پیش خدا خوار می گرداند، و کسی مال خود را در جای نادرست و نزد ناهلان نگذاشت مگر آنکه خداوند، شکر آن مال را بر او حرام کرد. این بخشش های نابجا و ناروا، در دل مردم دوستی می آفریند اما اگر روزی پیش آمد بدی برای او رخ داد و به یاری آنها نیازمند شد، آنها بدترین و سرز نش کننده ترین یار و دوست خواهند بود.^(۷۸)

سخن جرج جرداق در این باره:

دانشمند و نویسنده معروف مسیحی لبنانی جرج جرداق آن چنان از این روش علی عليه السلام تأثیر قرار گرفته که در ضمن گفتاری می گوید:

«علی عليه السلام متفکر شرقی است که درباره بیت المال تعبیراتی دارد حاکی از آن که «بیت المال از آن همه توده ها است، و همه بطور مساوی از آن می برند، از نظر علی عليه السلام مال طبقه حاکم و طبقه اشراف نیست، آن حضرت به متصدیان بیت المال می گوید:

«شما خزانه دار ملت و وکلای امت هستید» علی عليه السلام متفکر شرقی است که درباره بیت المال این نظر را ابراز داشته، چنانکه اولین فرمانروایی است که علاوه بر ابراز این نظر، آن را اجرا کرده و به صورت قانون درآورده است، نظر علی عليه السلام است که باید سرمشق دنیای مقدر، بلکه عالیترین دستور جهان بشریت باشد، حقیقتی را که علی عليه السلام چند قرن بعد از آن پاسکال^(۷۹) فیلسوف فرانسوی به آن رسیده است.»^(۸۰)

دو نمونه از احتیاط و سختگیری علی علیه السلام المال

۱- در کتاب بحار آمده علی علیه السلام این خود نوشت: «قلم های خود را دقیق بگیرد ، و نزدیک بهم بنویسید، چیزی که برایم می نویسید، مطالب غیر ضروری را حذف کنید، در القاء معانی میانه روی نمایید، از زیاده روی دوری گزینید، زیرا اموال مسلمانان نباید ضرر ببیند و حیف و میل گردد».^(۸۱)

۲- در نامه ای علی علیه السلام بن ابیه جانشین فرماندارش عبدالله بن عباس که در بصره بود چنین نوشت: «سوگند راست به خدا اگر به من خبر برسد که تو در اموال مسلمین چیز کم یا زیادی خیانت کرده ای، آنچنان بر تو سخت گیرم که تو را کم مایه و گران پشت و ذلیل و برکنار شده از مقام گرداند».^(۸۲)

(یعنی طوری با تو رفتار کنم که تهی دست گشته و توانایی کشیدن بار روزی خود و خانوادهات را نداشته باشی و در نتیجه خوار گردی).

داستان آهن گداخته

از جمله مطالبی که حاکی از عدالت دقیق علی عليه السلام تقسیم بیت المال بر اساس مساوات از ناحیه آن حضرت است، داستان «آهن گداخته» با برادرش عقیل و ماجرای «رشوه» هدیه نمای اشعث بن قیس است که شرح آن را در کلام ۲۲۴ نهج البلاغه چنین می خوانیم:

«وَ اللّٰهُ لَآنْ أَبِيْتُ عَلَيَّ حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا وَ أَجَرَ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِبًا لِشَيْئٍ مِنَ الْخَطَامِ، وَ كَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لَتَفْسِيسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبَلِي قَفُولُهَا، وَ يَطْوُلُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا وَ اللّٰهُ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَ قَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرْكَكُمْ صَاعًا وَ رَأَيْتُ صَبِيَانَهُ شَعَثَ الشُّعُورِ، عُبْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ كَأَنَّمَا سُوِّدَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعَظِيمِ وَ عَاوَدَنِي مُوَكَّدًا وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدَّدًا فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَظَنَّ أَنِّي أْبِيَعُهُ دِينِي وَ أَتَّبِعُ قِيَادَهُ مُعَارِفًا طَرِيقَتِي فَأَحْمِيْتُ لَهُ حَدِيدَهُ، ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِي لِيَعْتَبِرَ بِهَا، فَصَجَّ صَجِيحٌ ذِي دَنْفٍ مِنْ أَلْمِهَا وَ كَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مَيْسَمِهَا، فَقُلْتُ لَهُ: تَكَلِّتْكَ الثَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ، أَتَنْتُنُّ مِنْ حَدِيدِهِ إِحْمَاهَا أَنْسَانُهَا لِلْعَبِيهِ وَ تَجْرُنِي إِلَى النَّارِ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا ذَلِكَ لِعَظْبِيهِ أَتَنْتُنُّ مِنَ الْأَذَى وَ لَا أَيْنُ مِنَ لَظِي وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقَ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفِهِ فِي وَعَائِهَا وَ مَعْجُونِهِ شَرْنُثُهَا كَأَنَّمَا عَجِبْتُ بِرِيقِ حَيَّهِ أَوْقِيئُهَا.»

به خدا سوگند اگر روی خارهای سعدان شب را به روز بیاورم یا مرا در غل های آهنین بسته باشند، نزد من بهتر از آن است که خدا و پیامبرش را در روز واپسین ملاقات کنم، در حالی که به کسی از بندگان خدا ستم کرده و چیزی از ثروت زود گذر دنیا را برای خود غضب کرده باشم. چگونه بر کسی ستم کنم برای بدنی که به سرعت به سوی کهنگی و فرسودگی می رود، و برای مدت طولانی زیر خاک می ماند، به خدا سوگند (برادرم) عقیل را دیدم که در زیر چنگال بی چیزی دست و پا می زد تا آن جا از من خواست از گندمی که از حقوق شما است به او ببخشم، در حالی که فرزندان او را از شدت فقر، پریشان احوال، و غبار آلود دیدم گویا صورتشان با نیل سیاه شده است، عقیل چند بار رفت و آمد، و مکرر در هر بار با حالت رقت آور خواسته اش را بازگو

کرد، من حرف های او را گوش می دادم، او گمان کبود که من دینم را می فروشم و از خواسته او اطاعت می کنم و از شیوه خود دست بر می دارم.

در این موقع آهنی را داغ کردم و سپس آن را به بدن او نزدیک نمودم تا از آن درسی بگیرد، او پس از احساس درد حرارت آهن، ناله ای همانند ناله بیماران کشید و نزدیک بود از حرارت آهن تفتیده بسوزد، به او گفتم زنان در سوگ تو بنشینند ای عقیل! ایا از آتشی که انسان برای بازی خود آن را گداخته ناله می کنی ولی مرا به سوی آتشی می کشی که خداوند جبار آن را از خشم خود افروخته است، تو از آزار کوتاه ناله می کشی و من از آتش افروخته جهنم ناله نکشم؟

شگفت تر از این ماجرا، داستان شخصی^(۸۳) است که در شب، حلوایی درآوندش ریخته و کوبه بردرمازد، و آن حلوا را با چیزی آمیخته بود که من آن را نمی پسندیدم، گویا آن حلوا با آب دهان مار (یا برگردانه مار) آمیخته شده بود، گفتم آیا بخشش است یا زکات و یا صدقه که زکات و صدقه بر خاندان ما حرام است، گفت: نه زکات است، و نه صدقه، بلکه هدیه است گفتم سوگ کنندگان در سوگ تو بنشینند، آیا از راه دین خدا وارد شده ای که مرا بفریبی؟ آیا نظام عقل توبه هم خورد یا دیوانه شده ای و یا هذیان می گویی؟

به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر افلاک آن است به من ببخشند تا به عنوان گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای خدا را نافرمانی کنم، نافرمانی نخواهم کرد و براستی که دنیای شما در پیش من از برگی که ملخ آن را به دندان گرفته و آن را به دندان گرفته و آن را جویده است، پست تر است، علی را به نعمت فنا پذیر و خوشی دنیا کاری نیست، به خدا پناه می برم، از خواب عقل و زشتی لغزش ها و از او یاری می جویم.^(۸۴)

«فَقُلْتُ أَصِلُهُ أَمْ زَكَاهُ، أَمْ صَدَقَهُ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَالَ لَا ذَا وَلَا ذَاكَ وَ لَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ . هَبْلَتِكَ الْهَبُولُ، أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي الْمُحْتَبِطُ أَنْتَ أَمْ دُو جِنَّهُ أَمْ تَهْجُرُوا اللَّهَ لَوْ أُعْطِيَ الْإِقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ افْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلِهِ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرِهِ مَا فَعَلْتُهُ وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَا هُونَ مِنْ وَرَقِهِ فِي فَمِ جَرَادِهِ تَقْضِمُهَا، مَا لِعَلِّيَّ وَلِتَعِيمِ يَفْنَى، وَلَذِهِ لَا تَبْقَى نَعُودٌ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلِيلِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ.»

از این سخنان پر شور علی عليه السلام لوح فصاحت با سوز و گداز از دل سراسر عدل علی عليه السلام، علاوه بر مطالبی، دو مطلب بدست می آید:

۱- حسن انعطاف برادری و خویشاوندی (در مورد عقیل)، علی عليه السلام برای عدالت و تقسیم بیت المال بر اساس مساوات باز نداشت.

۲- تطمیع و رشوه هدیه نمای مردی (اشعث بن قیس) که در ظاهر، یال و کویالی داشت، آن حضرت را از اجرای عدالت منحرف ساخت و با کوبنده ترین انتقاد دست رد بر سینه او زد. این است راه و روش اقتصاد اسلامی، که با رعایت همه اصول اسلامی، بهترین و عالیترین و معقولترین روش در نظام اقتصادی جهان است، که با پیاده کردن آن، جامعه از هر گونه فساد، استثمار، ثروت اندوزی بی رویه، چپاول و غارت پاک شده و به یک جامعه ایده آل و درخشان و بهشتی مبدل خواهد شد.

خطر سوء استفاده از بیت المال و شیوه و روش رهبران الهی

شکی نیست که در اقتصاد اسلامی پس از اصل تولید، هیچ اصلی بالاتر از اصل «توزیع عادلانه» نیست که به پاره ای از دستورات اکید اسلام در این باره اشاره کردیم. ضد این اصل، سوء استفاده از بیت المال و حیف و میل آن است، اگر براستی در طول تاریخ اسلام درآمدهای کلانی که از منابع بیت المال اسلامی بدست می آمد، درست در راهش مصرف می شد و سرپرستان بیت المال اسلامی «حفیظ و علیم» (امین و آگاه) می بودند کوچکترین مشکل اقتصادی در قلمرو حکومت اسلام بوجود نمی آمد.

اما افسوس که زمامداران مغرور و ستمگر هر کدام به سهم خود به حیف و میل بیت المال پرداختند، ما در اینجا نخست به تجزیه و تحلیلی درباره سوء استفاده از بیت المال می پردازیم و سپس به روش پیامبران و رهبران واقعی اسلام اشاره کرده تا از این رهگذر نیز چگونگی «اقتصاد اسلامی» را دریابیم.

آغاز سوء استفاده ها از بیت المال

با روی کار آمدن عثمان، حکومت اسلامی چهره دیگری بخود گرفت که هرگز با هدف و ایدئولوژی اسلام سازش نداشت زیرا او پس از آنکه پایه های حکومت غاصبانه خود را محکم ساخت تمام قوانین اسلامی را زیر پا گذاشت و هدف های آن را نادیده گرفت، درآمدها و اموالی که می بایست با حمایت خلیفه در مصالح عمومی و رشد و اعتلای امت اسلامی صرف گردد وسیله پیشرفت و ترقی شخصی او قرار گرفت و در واقع گوی خلافت و زعامت در دست امویهای ضد اسلام قرار گرفته بود.

معاویه یکی از عمال پر کار عثمان بود که زمینه را برای فرمانروایی خود فراهم می ساخت او در حیف و میل اموال عمومی پر جرئت بود تا جایی که در شام مقرر حکومت خود از بیت المال کلخی ساخته بود و مصارف سنگینی را جهت اداره آن مقرر می داشت. پس از او فرزندان و نوادگانش در اسراف و حیف و میل بیت المال مسلمین از یکدیگر سبقت می گرفتند. با انقراض بنی امیه، عباسی ها که دست کمی از امیها نداشتند بیت المال را از آن خود دانسته و هزاران گونه تصرفات نابجا که هرگز با هدف های واقعی حکومت اسلام دمساز نبود به عمل آوردند و زمینه انحطاط و سقوط مسلمانان را عملاً فراهم ساختند.

بنابراین یکی از عوامل مهمی که خلافت و رهبری را از مسیر خود منحرف ساخت و موجب انحطاط و سقوط حکومت اسلامی شد اسراف و اتراف خلفا و زمامداران مسلمین بود و در واقع آنچه را که علی علیه السلام [واممداری ملت مسلمان از آن بیمناک بود واقع شد، زیرا حضرت در زمان حکومت خود اینگونه خطرها را گوشزد می فرمود و بمردم از عواقب شوم زعامت فاسقین و ناهلان به این صورت هشدار می داد.

«وَلَكِنِّي أَسَىٰ أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَائُهَا وَفَجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَعِبَادَهُ حَوْلًا وَ

الصَّالِحِينَ حَرْبًا وَ الْفَاسِقِينَ حِزْبًا».

«من از آن بیمناکی که زمام امر این ملت را نادانان و بدکاران بدست گیرند و در نتیجه مال خدا (بیت المال) را بجای صرف در جهت تأمین مصالح و رشد امت بخود اختصاص دهند و دست بدست بگردانند و بندگان خدا را بنده و برده خود دانسته به استثمار آنها پردازند و با مردم صالح و بیدار مبارزه کرده و آنها را سرکوب نمایند و در عوض افراد ناپاک و ناشایست را حزب و یاور خود قرار دهند».

موارد استعمال «اتراف» و «اسراف» در قرآن و روایات

یکی از واژه های قرآن و روایات، لغت اسراف و اتراف است که ناگزیر لازم است بمناسبت

موضوع مورد بحث، توضیح کوتاهی درباره آن داده شود.

قرآن مجید در ۲۳ مورد، از اسراف نکوهش کرده است که در دو مورد آن کلمه ﴿لَا تُسْرِفُوا﴾ و

در دو مورد کلمه ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ و در یک مورد کلمه ﴿وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا﴾ و در یک

مورد کلمه ﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ را به کار برده است.

در نهج البلاغه، علی علیه السلام^۱ مورد از اسراف و دو مورد از تبذیر انتقاد نموده است . اما

درباره اتراف قرآن در ۸ مورد از آن انتقاد کرده و در نهج البلاغه هم از اتراف و مترفین به سختی

انتقاد شده است.

لغت اسراف و اتراف

در مورد لغت اسراف و اتراف لغت شناسان عرب چنین می گویند:

الف. راغب اصفهانی: ترف که از ماده اتراف است به معنی توسعه و گسترش و گسترش در نعمت.

ب. صاحب مجمع البحرین می گوید: مترف به کسی گفته می شود که در استفاده از لذائذ و خوشی ها زیاده روی کند و وقتی می گویند فلانی را نعمت مترف کرده یعنی : او را بطغیان و عیاشی واداشت.

بنابر این اتراف یعنی طغیان در سوء استفاده از نعمت و می توان گفت مترف جنبه منفی و طاغوتی دارد.

اما درباره لغت اسراف راغب اصفهانی گوید: گرچه اسراف در انفاق مشهور است چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا﴾ «سوره فرقان ۶۸» هنگامیکه انفاق می نمایند اسراف نمی کنند. ولی در هر کاری که انسان زیاده روی کند آن را اسراف می گویند. نحوه استعمال اسراف گاهی در کمیت و اندازه است چنانکه انسان در جایی که معمول است یک تومان خرج کند ۱۰ تومان خرج نماید، و گاهی در کیفیت استعمال است چنانکه انسان همان اندازه معمول را در خلافت مصلحت خرج کند.

کارشکنی مترفین در برابر پیامبران

ضمن مطالعه سرگذشت پیامبران در قرآن مجید متوجه می شویم که گروه مترفین (عیاشان طغیانگر) همواره در برابر پیامبران نقش خصمانه ای داشته اند خصمانه‌های داشته اند چنان که در قرآن کریم می خوانیم: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾^(۸۵): «ما هر گاه بیم دهنده ای را (پیامبران) برای آگاهی اهل قریه ای فرستادیم مترفین قریه گفتند ما به آنچه که شما به آن مأموریت یافتاید کفر می ورزیم».

در این آیه مخالفت رسمی مترفین با حضرت نوح بیان شده است. نوح پیغمبر بزرگوار برای هدایت یک اجتماع بزرگ برگزیده شد و شب و روز آن مردم را بسوی حق دعوت می کرد و آنها را از بت پرستی و کارهای ناپسند نهی می فرمود.

اما هرچه نوح بیشتر اصرار و الحاح می کرد کمتر در آن مردم اثر می نمود. مهمترین گروه مخالفت نوح که سد بزرگی برای ارشاد جامعه بودند ملأ و بزرگان و اشراف خوش گذران بودند که هدف نوح را مخالفت لجام گسیختگی خود می دانستند.

در سوره مومنون^(۸۶) یادآوری شده که گروه مترفین در برابر نهضت هود پیغمبر سر سخرانه

مخالفت می کرده اند: هود، پیامبر بزرگوار برای ارشاد جامعه عاد برگزیده شد آن مردم دارای نعمت ها و ثروت های فراوان بودند که بیشتر موجب طغیان و سرکشی آنها می گشت، هود دائماً به آنها هشدار می داد و آنها را به سوی عباد خدا و اطاعت فرامین او دعوت می کرد ولی بزرگان و ثروتمندان شان با کارشکنی های خود زحمات هود را خنثی می کردند.

نهج البلاغه و مترفین

علی علیہ السلام مورد نهج البلاغه خطر مسرفین و مترفین را یادآور شده و درباره فسادى که از سوى آنان اجتماع اسلامى را تهدید می کند به مردم هشدار داده است. یک قسمت عبادتى بود که از نامه ۶۲ در صفحات قبل بیان شد.

و در خطبه شقشقیه سخت از اسراف و اتراف خلیفه و پیروانش انتقاد می کند «الی أن قام ثالثُ القوم»^(۸۷).

«تا آنکه سومین نفر آنان (خلفا) روی کار آمد در حالی که پهلوهایش از پرخوری باد کرده و تنها کارش پرکردن و خالی کردن شکم بود فرزندان پدرش با او بیخاستند و مال خدا (بیت المال) را همانند شتری که با ولع، علف های بهاری را می چرد، چریدند تا آنکه آنچه تابیده بود باز شد کردارش بر او پیشی گرفت و شکم پرستی او آشکار گشت».

مصرفین از نظر پیامبر اسلام

پیامبر عالیقدر اسلام امت را از خطر مصرفین و مترفین بر حذر داشت خصوصاً طغیان زیانبار بنی امیه را در ضمن حدیثی یادآور شدند که: «اذا بلغ بَنُو الْعَاصِ ثَلَاثِينَ رَجُلًا اتَّخَذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَ عِبَادَ اللَّهِ حَوْلًا» هنگامی که فرزندان عاص به سی نفر برسند. مال خدا (بیت الم ال) را در دست خود بگردانند و بندگان خدا را برده و بنده خود سازند.

بنابراین پیشوایان اسلام زیانهای فلاکت بار ناشی از این دو دسته خطرناک را به مسلمانان گوشزد کردند ولی متأسفانه اکثریت ملت اسلام توجهی به این گونه هشدارها نکرده و با خمودی و غفلت خود، زمینه را برای خودسری و عیاشی این گروه فراهم ساخته و عملاً مسلمانان را به سقوط و نیستی نزدیک ساختند.

اسراف و اتراف مقدمه سقوط ملتهاست

بررسی و تحلیل بیشتر مسائل حیاتی جامعه ممکن است بهتر موجب آگاهی و هوشیاری افراد آن جامعه گردد. از این رو دانشمندان دلسوز و جامعه شناسان اسلامی از این وظیفه بزرگ غفلت نکرده و در کتابهای خود به بررسی و تحقیق این موضوع حیاتی پرداخته اند که ما به برخی از گفتار آنان استشهاد خواهیم کرد.

جامعه شناس بزرگ اسلامی ابن خلدون در کتاب معروف خود (مقدمه ابن خلدون) در فصل هجدهم باب دوم تحت عنوان «فراخی معیشت و تجمل و فرو رفتن در ناز نعمت»، از موانع پادشاهی و کشور داری است» می گوید:

هر گاه قبیله ای به نیروی عصبیت خویش به برخی از پیروزی ها نائل آید به همان میزان به وسایل رفاه دست می یابد و با خداوندان ناز و نعمت و توانگران در آسایش و فراخی معیشت شرکت می جوید، و به میزان پیروزی و غلبه ای که بدست می آورد و به نسبتی که دولت به آن قبیله اتکاء می کند از نعمت و توانگری دولت بهره و سهمی می برد و اگر دولت از لحاظ قدرت و نیرومندی در حدی باشد که هیچ کس در باز ستاندن فرمانروایی یا شرکت جستن در آن نتواند طمع بندد آن قبیله نیز به حاکمیت دولت اعتراف می کند و به همین اندازه خرسند می شود که دولت روا می دارد از نعمت بهره مند گردد و اعضای آن قبیله را در گردآوری خراج ها شرکت دهد و دیگر آرزوهای بلند در سر نمی پروراند که به درجات و مناصب دولت یا به دست آوردن موجبات آن نایل آید.

بلکه تنها همت آن قبیله این است که نعمت و وسیله فراخی زندگی به دست آورد و در سایه دولت به آرامش و آسایش بسر برد و عادات و شیوه های پادشاهی را در ساختمان ها و پوشیدنی های نیکو فرا گیرد و هر چه بیشتر بر مقدار آنها بیفزاید و در بهتر کردن و زیبایی آنها به تناسب ثروت و وسایل ناز و نعمتی که به چنگ می آورد بکوشد و از متفرعات آنها برخوردار گردد و

پیداست که در این صورت رفته رفته از خشونت بادیه نشینی قبیله کاسته می شود و عصبیت و دلیری آنان به سستی و زبونی تبدیل می گردد و از گشایش و رفاهی که خداوند به ایشان ارزانی می دارد متنعم و برخوردار می شوند و فرزندان و اعقاب ایشان نیز بر همین شیوه پرورش می یابند بدانسان که به تن پروری و برآوردن نیازمندی های گوناگون خویش می پردازند و از دیگر اموری که در رشد و نیرومندی عصبیت ضرورت دارد سرباز می زنند تا اینکه این حالت چن خ وی و جبلت در سرشت آنان جایگیر می شود و آن گاه عصبیت و دلاوری در نسل های آینده ایشان نقصان می پذیرد تا سرانجام به کلی زایل می گردد و سرانجام زمان انقراض قبیله آنان فرا می رسد و به هر اندازه بیشتر در ناز و نعمت و تجمل خواهی فرو روند به همان میزان به نابودی ن زدیکتر می شوند تا چه رسد به اینکه داعیه پادشاهی در سر داشته باشند.

زیرا عادات و رسوم تجمل پرستی و غرق شدن در ناز و نعمت و تن پروری شدت عصبیت را که وسیله غلبه یافتن است در هم می شکنند و هر داه عصبیت زایل گردد نیروی حمایت و دفاع قبیله نقصان می پذیرد تا چه رسد به اینکه به توسعه طلبی برخیزند و آن وقت ملتهای دیگر آنان را می بلعند و از میان می برند. بنابراین آشکار شد که فراخی معیشت و تجمل خواهی از موانع پادشاهی و کشور داری است. ^(۸۸)

علت سقوط فرانسه

در جنگ دوم جهانی، فرانسه با تمام تجهیزات و امکاناتی که برای مقابله با دشمن داشت از ارتش آلمان شکست خورد و نتوانست از خود دفاع کند در بررسی علت این شکست دانشمندان حقایق شگرفی را بیان کرده اند آقای محمد قطب نویسنده توانای مصری می نویسد:

فرانسه ای که در نخستین حمله ارتش آلمان پیشانیش به خاک مالیده شد و به سختی شکست خورد به این خاطر نبود که کمبود ساز و برگ نظامی داشت بلکه بر این بود که ملت فرانسه ارزش انسانی خود را از دست داده و یک پارچه در مسیر غرائز حیوانی و شهوی قرار گرفته بودند.

آنها تمام نیروهای خود را در بکار بردن تمایلات شهوی بکار می بردند و حفظ و حراست از کاباره ها و کاخ های زیبای پاریس که مرکز عیاشی و خوشگذرانی بود را از حفظ کیان و ملیت خود بهتر می دانستند و حاضر نشدند قطره خونی در این مراکز برای دفاع از مملکت ریخته شود.

این بود که ناچار شکست و ذلت عمومی را پذیرفتند. ^(۸۹) عجیب اینجاست که می نویسند در آن موقع که هواپیمای بمب افکن دشمن، شهرهای ما را زیر بمب های آتش زا و مخرب خود به صورت جهنمی درآورده بود نخست وزیر وقت می خواست به وسیله تلفن از ستاد مشترک هوایی متفقین برای مبارزه با دشمن، چند فروند هواپیما درخواست کند ولی با هر یک از سه تلفن روی میزش که تماس می گرفت صدای محبوبه اش بلند بود! ^(۹۰)

آمار مالیاتها

تأثر انگیزترین صفحات تاریخ لحظه ایست که انسان ارقام درشت مالیاتها و درآمدهای بیت المال را می خواند که می بایست این بودجه سنگین و ثروت هنگفت صرف عمران و اصلاح امور ملت و بهسازی قلمرو حکومت اسلامی شود ولی با کمال تأسف در راه عیاشی و خوشگذرانی خلیفه و اطرافیانش مصرف می شد و زمینه سقوط حکومت اسلامی فراهم می گشت.

آمار صحیحی از درآمدها و مالیات های دوران حکومت اموی ها در دست نیست ولی جرجی زیدان آمار منظمی از درآمد دولت عباسی را ضبط کرده که توجه به آن برای درک اهمیت این موضوع حیاتی لازم است:

نام اقلیم یا شهرستان نقد (درهم)

جنس اهواز ۲۵۰۰۰۰۰۰

سی هزار رطل شکر فارس ۲۷۰۰۰۰۰۰

سی هزار شیشه گلاب، بیست هزار رطل روغن سیاه^(۹۱) کرمان ۴۰۰۰۰۰۰۰

سیصد جامه یمنی و بیست هزار رطل خرما سیستان ۴۰۰۰۰۰۰۰

سیصد جامه مخصوص و بیست هزار فانید^(۹۲) خراسان ۲۸۰۰۰۰۰۰۰

دو هزار شمش نقره، چهار هزار یابو، هزار برده و بیست هزار جامه ، سی هزار رطل هلیله

گرگان ۱۲۰۰۰۰۰۰۰

هزار کلاف ابریشم سمنان و دامغان ۱۵۰۰۰۰۰۰

هزار شمش نقره ششصد فرش مازندرانی، طبرستان رویان و دماوند ۶۳۰۰۰۰۰۰ سیصد دستمال

دویست عبا، پانصد جامه، سیصد جام،

ری ۱۲۰۰۰۰۰۰۰ بیست هزار رطل عسل همدان ۱۱۳۰۰۰۰۰۰ هزار رطل رب انار، دوازده هزار

رطل عسل آذربایجان ۴۰۰۰۰۰۰۰ بیست قطعه چوب منبتکاری، پانصد و سیرطل پارچه پشم و

ابریشم و خز ارمنستان ۱۳۰۰۰۰۰۰ صدو بیست تکه فرش آفریقا ۱۳۰۰۰۰۰۰ سیصد هزار رطل
زیت فلسطین ۳۱۰۰۰۰۰ دینار دمشق ۴۲۰۰۰۰۰ دینار اردن ۹۷۰۰۰۰ دینار مصر ۲۹۲۰۰۰۰ دینار
یمن ۳۷۰۰۰۰۰ دینار حجاز ۳۰۰۰۰۰۰ دینار جمع کل مالیات ممالک شرقی

و غربی به درهم ۳۹۰۸۵۵۰۰۰

اگر به حساب آن زمان هر پانزده درهم را یک دینار حساب کنیم مجموع دینارهای این ستون
۲۶۵۷۰۰۰ دینار می شود. (۹۳) صورت مالیات زمان معتصم (ممالک شرقی)

نام مملکت مبلغ نقد به درهم نام مملکت مبلغ نقد به درهم سواد ۱۱۴۴۵۷۶۵۰ ری و دماوند
۲۰۰۸۰۰۰۰ اهواز ۲۳۰۰۰۰۰۰ قزوین و زنجان ۱۸۲۸۰۰۰ ارس ۲۴۰۰۰۰۰۰ ابهر کرمان
۶۰۰۰۰۰۰ قومس ۱۱۵۰۰۰۰۰ مکران ۱۰۰۰۰۰۰۰ گرگان ۴۰۰۰۰۰۰۰ اصفهان ۱۰۵۰۰۰۰۰
طبرستان ۴۲۸۰۷۰۰ سیستان ۱۰۰۰۰۰۰۰ تکریت و طبرهان ۹۰۰۰۰۰۰ خراسان ۳۷۰۰۰۰۰۰
شهرزور و صامغان ۲۷۵۰۰۰۰۰ موصل و توابع ۶۳۰۰۰۰۰۰ اه کوفه ۵۰۰۰۰۰۰۰ کردی و بذیری
۳۲۰۰۰۰۰۰ اه بصره ۴۸۰۰۰۰۰۰ دیار ربیع ۹۶۲۵۰۰۰ همدان ۱۷۰۰۰۰۰۰ ارزن و میافارقین
۴۳۰۰۰۰۰۰ ماسبدان ۱۲۰۰۰۰۰۰ طرون ۱۰۰۰۰۰۰۰ مهرگان قذق ۲۸۶۱۰۰۰ آمد ۲۰۰۰۰۰۰۰ یقارین
۲۱۰۰۰۰۰۰ دیار مضر ۶۰۰۰۰۰۰ قم و کاشان ۳۰۰۰۰۰۰۰ نواحی فرات ۲۹۰۰۰۰۰۰ آذربایجان
۴۵۰۰۰۰۰

جمع کل مالیات ممالک شرقی ۳۱۴۶۷۱۳۵۰ درهم صورت مالیات ممالک غربی (زمان معتصم)

نام مملکت مبلغ نقد به درهم نام مملکت مبلغ نقد به دینار قنسرین و عاصمه ها ۳۶۰۰۰۰۰

مصر و اسکندریه ۲۵۰۰۰۰۰۰

اردوگاه ۲۱۸۰۰۰۰

مکه و مدینه (حرمین) ۱۰۰۰۰۰۰

اردوگاه دمشق ۱۱۰۰۰۰۰

یمن ۶۰۰۰۰۰۰

اردوگاه اردن ۱۰۹۰۰۰

یمامه و مجرین ۵۱۰۰۰۰

اردوگاه فلسطین ۲۹۵۰۰۰

عمان ۳۰۰۰۰۰

جمع کل ۵۱۰۲۰۰۰ دینار اگر دینارهای فوق را از قرار هر دیناری پانزده درهم به درهم تبدیل کنیم، رقم زیر بدست می آید: «۷۶۷۱۰۰۰۰ درهم» و چون این مبلغ را به مجموع مالیات ممالک شرقی اضافه کنیم جمع کل «۳۸۸۲۹۱۳۵۰ درهم» می شود.^(۹۴)

و اکنون تمام مالیات های زمان مأمون و معتصم را جمع بزنیم. ۸۰۳۶۲۹۰ دینار می شود، و اگر بخواهیم این مبلغ را به طلا تبدیل کنیم باید در ۱۸ ضرب بکنیم چون هر دینار ۱۸ نخود طلا هست بنابراین مبلغ مزبور ۱۴۴۶۵۳۲۲۰ نخود طلا می شود.

ثروت های خلفا

برای بدست آوردن آمار تقریبی درآمدهای هر یک از خلفا و فرمانفرمایان اسلام نیازمند به یک بررسی دقیق در تاریخ حیات آنها هستیم و با توجه به مخارج سنگین کاخ های آنها و خصوصاً ثروت های بجا مانده آنها پس از مرگشان می توان یک معیار تقریبی از درآمد بیت المال آن زمان بدست آورد. برای مثال چند مورد آن بررسی می شود:

روزی که عثمان کشته شد مبلغ یک میلیون درهم و ۱۵۰ هزار دینار طلا نزد خزانه دار خود ذخیره کرده بود و ارزش املاک او در حنین و وادی القری ۱۰۰ هزار دینار بود و مقدار زیادی هم ارزش شتران و گاو و گوسفند و احشام او بود.

«زبیر» پس از مرگش هزار اسب و هزار کنیز از خود باقی گذاشت که بهای یکی از متروکات او ۵۰ هزار دنیا طلا می شد. عواید «طلحه» در عراق روزی هزار دینار طلا بود.

در اصطبل «عبدالرحمن عوف» هزار اسب و هزار شتر و ده هزار گوسفند یافت می شد که ۱/۴ دارایی او پس از مرگش ۸۴ هزار دینار طلا به حساب آمد.

«زید بن ثابت» پس از مرگش بقدری طلا و نقره از خود باقی گذاشت که وارث او آنها را با تبر خورد کرده و تقسیم کردند و املاک و مزرعه های او صد هزار دینار ارزش داشت.^(۹۵)

مسعودی تاریخ نویس معروف می نویسد: ابوجعفر منصور دومین خلیفه عباسی هنگام مرگ ۶۰۰ میلیون درهم و ۱۴ میلیون دینار طلا از خود بجا گذاشت.^(۹۶) که البته با اضافه کردن رقم سنگینی که او در جنگ با عبدالله بن حسن «نفس زکیه» مجاهد بزرگ از دودمان پیامبر اسلام صرف کرد و مبلغ هنگفتی که در ساختن شهر بغداد مصرف کرد و مخارج دیگر، به بودجه سنگین حکومت او پی خواهیم برد. سیوطی در تاریخ الخفا می نویسد:

درآمد نحله «خیزران» مادر هارون الرشید در سال به ۱۶۰ میلیون درهم رسیده بود این رقم برابر با نصف مالیات کشور عباسیان در آن زمان بود. برای دقت بیشتر در ثروت اندوزی این زن

باید توجه داشت که درآمد سالیانه «راکفلر» امریکایی سرمایه دار جهان امری وز از ۲/۳ درآمد خیزران تجاوز نمی کند زیرا می گویند «راکفلر» در سال ۱۵۰۰۰۰۰۰ جنیه درآمد دارد با توجه به اینکه قیمت نقود در آن زمان سه برابر ارزش پول امروز است و یک دینار نصف جنیه حساب می شود پس تقریباً درآمد راکفلر ۲/۳ درآمد خیزران است.

خیزران زنی سخت گیر و پر توقع و در انباشتن ثروت حریص و آزمند بود و به همین سبب وقتی احساس کرد فرزندش هادی، اموالش را تهدید می کند و قصد معارضة با او را دارد با طرح دسیسه ای او را به قتل رسانید.

این ثروت هنگفت نه تنها نتوانست در جامعه آن روز مثمر ثمر باشد و مشکلات اقتصادی مردم را بر طرف کند بلکه پس از مرگ خیزران بلافاصله تمام آن از طرف هارون الرشید ضبط و مصادره شد و باز در اختیار عیاشان و خود کامگان دستگاه خلافت قرار گرفت.^(۹۷)

ثروت اندوزی خیزران در عصر ثروتمندی دولت عباسی آن قدرها مهم نیست، اما تأثر و تأسف آن جاست که در عصر انحطاط حکومت اسلامی و خالی بودن بیت المال هنوز مادران خلفا دست از ثروت اندوزی و انباشتن آن بر نمی داشتند تا لا اقل در مصالح خودشان مصرف شود. در دهلیز خانه و گنجینه های فتیحه مادر معتز خلیفه، ۲ میلیون دینار طلای نقد و جواهرات و تحف بسیاری از قبیل زمرد و لؤلؤ و یاقوت سرخ بود که آنها را قیمت گذاری نکردند. با این همه، فرزند او را بخاطر ۵۰۰۰۰ دینار پول کشتند و او حاضر نشد با پرداختن آن مبلغ جان فرزندش را نجات دهد.^(۹۸)

خلفای عباسی به طرز نادرستی دست پدر و مادر و عشیره و خدمتگزاران خود را در حیف و میل و ضبط اموال عمومی بازگذاشته بودند و آنها هم با حرص و ولع به کنز این اموال می پرداختند. المستعین بالله عباسی به مادر و دو خدمتگزار خود به نام «اماش» و «شاهک» اجازه داده بود که آنچه می خواهد در ضبط اموال بیت المال انجام دهند و هر مالی که برای بیت المال می رسید این سه نفی قسمتی از آن را در اختیار داشتند.

درآمد سالیانه مادر محمد بن واثق به ۱۰ میلیون دینار می رسید و عجیب اینکه مادر مستعین بالله بساطی داشت که برای ساختن آن مبلغ ۱۳۰ میلیون دینار خرج کرده بود. این بساط به طرز بی سابقه ای با طلا و جواهرات گران قیمت به منظره و اشکال مختلف حیوانات و پرندگان و خانه ها و چشمه های زیبا نقاشی و تزیین شده بود.^(۹۹) «المقتدر بالله» در یک بحران اقتصادی کمبود پولی بسر می برد و بیت المال او خالی شده بود اما مادرش ۶۰۰ هزار دینار پول را مخفی کرده بود و کسی از آن آگاهی نداشت.

هنگامی که «المکفی بالله» از دنیا رفت فهرست اموال شخصی او به قرار ذیل بود:^(۱۰۰)

۱- پول نقد از زر و سیم و ظروف طلا و نقره ۲۰۰۰۰۰۰۰ دینار

۲- فرش (قالی و قالیچه و امثال آن) به قیمت ۲۰۰۰۰۰۰۰ دینار

۳- اسلحه و اثاث و غلام و کنیز به قیمت ۲۰۰۰۰۰۰۰ دینار

۴- باغ و مزرعه و مستغلات به قیمت ۲۰۰۰۰۰۰۰ دینار

۵- جواهرات و عطریات و امثال آن به قیمت ۲۰۰۰۰۰۰۰ دینار

جمع کل ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ دینار

درآمد «خالد بن عبدالله» والی عراق در زمان هشام به ۱۳ میلیون درهم یعنی یک میلیون دینار می رسید.^(۱۰۱) «عبدالرحمان ناصر» خلیفه اموی که از ۳۰۰ تا ۳۵۰ هجری در اندلس حکمرانی می کرد هر سال ۲۰ میلیون دینار پس انداز می کرد و پس از مرگ او ۵ هزار میلیون دینار پس انداز می کرد و پس از مرگ او ۵ هزار میلیون دینار در خزانه او به جای مانده بود.^(۱۰۲) جمع کل عایدات سالانه جبرائیل پزشکی مخصوص هارون ۴۹۰۰۰۰۰۰ درهم بود.

«افضل» سردار و وزیر مستنصر فاطمی ثروتمند و ثروتمند بود که مانند آن دیده نشده است.

نقد ۶ میلیون دینار طلا

نقره ۲۵۰۰۰۰۰۰ اروب

لباس حریر ۷۵ هزار دست

طلای عراقی ۳ بار شتر

دوات مرصع به ارزش ۱۲ هزار دینار

صندوق لباس

و عده بیشماری کنیز و غلام و اسب و استر.^(۱۰۳)

غلول

یکی از موضوعاتی که از نظر سازمان حکومتی اسلام و نظام اقتصادی آن مورد توجه قرآن و روایات قرار گرفته موضوع غلول است.

غلول واژه ایست که در مورد خیانت به بیت المال استعمال می شود و علت آن این است که طبق روایتی که در مجمع البحرین مورد استشهاد است و شخصی که به بیت المال خیانت کرده در روز قیامت دست هایش را به « غل » و دستبند آهنین تبهاران می بندند.

غلول از نظر قرآن کار بسیار ناپسند و حرامی است، چنانکه در سوره آل عمران می فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلَلَّ مَنِ يَعْلَلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱۰۴) هیچ پیغمبری در بیت المال خیانت نمی کند و هر کس مرتکب این خیانت بزرگ شود در روز قیامت او را با آنچه که خیانت کرده جهت دادرسی و مجازات حاضر می کنند.

این آیه زمانی از آسمان نازل شد که در جنگ بدر، قطیفه سرخی از میان غنائم ناپدید شد و برخی منافقین با تصور خام خود گمان کردند پیامبر مرتکب چنین خیانتی شده خداوند برای اثبات پاکیزگی و توجه به اینکه این عمل ناشایست ممکن است از غیر معصومین سر بزند و برای بیان مجازات سنگین آن این آیه را فرستاد.^(۱۰۵)

پاسداران بیت المال

یکی از شئون حکومت و وظایف خطیر رهبر مسلمین، پاسداری از اموال عمومی و بیت المال است زیرا خیانت به بیت المال علاوه بر عواقب شوم معنوی آن باعث درهم شکستن نظام حکومت و عدالت اجتماعی طبقاتی می گردد.

از این روست که رهبران الهی در انجام این وظیفه و مسئولیت بزرگ سخت کوشا و جدی بوده اند.

پس از پایان جنگ حنین و بازگرداندن اسیران هوازن، پیامبر اسلام سوار بر مرکب شدند و سربازان مسلمان هم به پیروی از پیامبر سوار شدند و آماده حرکت بودند آنها با اصرار از پیغمبر تقاضا می کردند که هر چه زودتر غنائم جنگ را بین آنها تقسیم کند و در این امر به قدری بی صبر بودند و به پیغمبر هجوم می آوردند که حضرت بسوی درختی کشیده شد و عبای او از دوشش بر زمین افتاد حضرت از مردم خواست عبای او را به او برگردانند و فرمود:

«به خدا سوگند اگر به اندازه درخت های تهامه چهارپایانی نزد من باشد همه را بین شما تقسیم خواهم کرد و شما مرا بخیل و ترسو و درغگو نخواهید پنداشت».

سپس یک نخ از کرک کوهان شتر برداشت و فرمود: «از فیء و غنائم شما و از این کرک جز یک پنجم آن حق من نیست و سهم من هم عاقبت به شما برگردانید زیرا بر غلول و خیانتکار در روز قیامت عیب و آتش دوزخ و ننگ است هر چه خودسرانه برده اید فوراً برگردانید».^(۱۰۶)

پس از این هشدار مردی از انصار پیش آمد و عرض کرد: من چند نخ کرکی برای دوختن پالان شترم برداشتم. حضرت فرمود: «من می توانم سهم خودم را از این نخها به تو ببخشم اما سهم مسلمین به اختیار آنهاست».

مرد انصاری گفت: اکنون که مسئله این قدر دقیق و با اهمیت است من نیازی به این نخ ها ندارم. و فوراً آن را روی اموال بیت المال انداخت.

ولی متأسفانه علی رغم فرمان خداوند و گفتار پیامبر راستین اسلام زمامداران غاصب اموی و عباسی که به عنوان خلیفه المسلمین بر ملت حکومت کردند به طور ناجوانمردانه ای به حیف و میل اموال بیت المال پرداختند و انواع و اقسام تصرفات نابجا را جایز شمردند که به هیچ وجه با طرح حکومت اسلامی و اندیشه تابناک پیامبر اسلام سازگار نبود. شرح خیانت های آنان چنان نیست که بتوان در یک فصل و یک کتاب مختصر گنجانید.

ولی از باب نمونه برای هوشیاری و آگاهی بیشتر نسل نو و پژوهشگران مسائل حیاتی و اجتماعی، برخی از گشادبازی ها و مخارج بی حساب این به ظاهر خلیفه ها را که به سقوط و انحطاط حکومت اسلامی انجامید خاطر نشان می سازیم.

اسراف در تجمل

قبل از بررسی در این گونه مسائل باید توجه داشت که اسلام بهره برداری از نعمت های الهی و زیبایی های زندگی را از طریق مشروع و حلال آزاد و روا می داند ولی اسراف و زیاده روی و گذشتن از حد اعتدال و حرام و ناروا می داند و این بدان جهت است که هر فرد مسلمان به مقیاس امکانات و توانایی خود نسبت به جامعه اسلامی مسئولیت دارد و به موازات وسعت و گستردگی امکانات بر مسئولیتش افزوده می گردد در این صورت فردی که در تجمل و ظواهر زندگی اسراف و زیاده روی کند قهراً از اجرای مسئولیت ها و تعهدات اجتماعی خود باز خواهد ماند و از این رهگذر ضربه ای بزرگ بر پیکر اجتماع اسلامی خواهد خورد همانگونه که فرمانروایان بر اثر تجمل پرستی و افراط در این گونه اعمال قشری از اجزای تعهدات و م سئولیت های زعامت و رهبری خود بازمانده و مسلمانان را به سوی پستی و انحطاط سوق دادند. برای روشن شدن بحث باید به ۶ نکته تأثر بار توجه داشت.

۱- تجمل در لباس

جرجی زیدان می نویسد: افضل، سردار و وزیر مستنصر فاطمی ۵۰۰ صندوق لباس داشت و صد میخ طلا که هر یک ۱۰۰ مثقال وزن داشت هر ده عدد آن را در یک اطاق به دیوار کوبیده بود و روی هر میخ یک دستمال ظریف به رنگی که خود می خواست آویخته بود.^(۱۰۷)

خلفای بنی امیه پارچه های حریر گلدار و پرنقش و نگار را می پسندیدند و «هشام بن عبدالملک» بیشتر از دیگران به این نوع پارچه ها علاقه مند بود از این رو لباس ها فراوانی برای خود تهیه کرده بود چنانکه می گویند ۱۲ هزار لباس حریر و پرنقش و نگار و ۱۰ هزار بند زیر جامه حریر در صندوق خانه مخصوص وی بود و هرگاه به سفر حج می رفت ۷۰۰ شتر مخصوص حمل صندوق خانه و جامه دان های او بود.^(۱۰۸)

توجه خلیفه و رجال به پارچه های زیبا و قیمتی باعث شد که صاحبان صنایع بافندگی انواع و اقسام پارچه های زیبا تهیه کنند و در مقابل پول گزاف مترفین عرضه دارند و از این راه سودهای کلانی به دست آوردند.

رجال متجمل هم هر روز خواستار مد جدیدی از لباس های فاخر بودند و در مورد بالا بودن قیمت آن هیچ گونه امتناعی نداشتند تا آنجا که بهای یک عمامه دیبا به پانصد دینار رسید و در عین حال خریداران فراوان داشت.

قابل توجه اینکه رقابتی عجیب برای پوشیدن لباسهای مد و زیبا بین رجال خوشگذران پیش آمده بود که گاهی به خاطر تجمل بیشتر و جلب توجه دیگران یک فرد ۹ قبا^(۱۰۹) که هر کدام به رنگی مخصوص بود می پوشید.

همیشه رجال و محترمین، خصوصاً خلفا لباس های زیادی در صندوق خانه ذخیره داشتند که از احتیاج آنها بیشتر بود مثلاً پس از مرگ «المکتفی بالله» خلیفه عباسی لباس های بسیاری از او به جای ماند به این شرح:

لباس های دوخته و بریده ۴۰۰۰۰ عدد

جامه های مروی و خراسانی ۶۳۰۰۰ عدد

ملافه و امثال آن ۸۰۰۰ عدد

عمامه های مروی ۱۳۰۰۰ عدد

جامه های یمنی زربفت ۱۸۰۰۰ عدد

شال های کرمانی ۱۸۰۰۰ عدد

فرش های ارمنستان ۱۸۰۰۰ عدد

همین که ذوالیمینین مُرد هزار و سیصد شلوار در جامه دانه‌های او به جا مانده بود که هیچ یک از آنها را نیوشیده بود. بختیشوع طبیب پس از مرگ ۴۰۰ شلوار حریر از خود باقی گذاشت. پس از قتل «بر جوان» وزیر هزار شلوار حریر با هزار بند شلوار گلابتون از او بجای ماند. رجال آن روز برای خودآرایی و اظهار تجمل بیشتر جل های اسب و استر و الاغ های خود را از حریر و مخمل قرار می دادند.

خلفای فاطمی پاچه های حریر زربفت خسروانی روی فیل ها می انداختند.

در قاهره برای تأمین لباس های حریر کارگاه مهمی بود که آن را دارالدیباج می گفتند.

فاطمیان پاساژ بزرگ پوشاک ساخته بودند که نامش در آن عصر «دارالکسوه» بود در این مؤسسه انواع و اقسام لباس های تابستانی و زمستانی تهیه می شد و در اختیار خریداران قرار می گرفت.^(۱۱۰)

جزء جهیزیه «قطر الندی» دختر خمار و یه فرمانروای مصر هزار بند شلوار گلابتون بود که هر

یک ده دینار ارزش داشت و بهای سایر ملبوسات عروس به همین نسبت بالا بود.^(۱۱۱)

آنچه «رشیده» دختر المعز بالله خلیفه فاطمی پس از مرگ از خود به جای گذاشت یک میلیون

و هفتصد هزار دینار ارزش داشت و از آن جمله دو هزار دست لباس و فرش زرین بود که ۷۶ رطل وزن داشت.

۲- تفنن در خوراک

یکی از موارد اسراف و اتراف هول انگیز خلفا و رجال آن روز وضع افسانه ای آشپزخانه ها و تفنن در خوراک آنان می باشد. واقعاً باعث تأثر است که اگر یک دهم توجه به خوراک را صرف امور ملت و جامعه آنروز می کردند بسیاری از مشکلات ملل اسلامی حل شده بود. جرجی زیدان می نویسد:

«خلفا و بزرگان عباسی همین که سر سفره می نشستند پزشکان مخصوص بالای سر آنها می ایستادند. این پزشکان در زمستان شربت های اشتها آور و گرمی بخش و ادویه های متنوع به دست می گرفتند و وسط غذا به خلفا عرضه می کردند. سایر رجال هم به تبعیت از خلیفه، پزشکان مخصوص استخدام می کردند و در هر مورد برای صرف غذاهای مطبوع و مناسب از پزشکان دستور می گرفتند».

سیف الله همدانی ۲۴ پزشک مخصوص استخدام کرده بود که در موقع صرف شام و نهار بر سر سفره حاضر می شدند و در باره غذا نظر می دادند.^(۱۱۲)

همیشه دلان و مأموران از نقاط دور دست با مخارج هنگفت و با زحمات فراوان انواع و اقسام میوه ها و شکارها و سبزی های گوناگون تهیه می کردند و به وسیله «برید» (پست) به مرکز خلافت ارسال می داشتند خلفا برای لذیذ شدن غذا و تسهیل هضم آن تصور می کردند باید به مرغان خانگی غذای مقوی بدهند از این رو دستور می دادند از مغز گردو و شیر گاو برای جوجه ها غذا تهیه کنند.

مخصوصاً در میمانی های خصوصی بیشتر شاهکارها و هنر نمایی های خود را عرضه می کردند مثلاً موقعی که ابراهیم بن مهدی هارون را به مهمانی دعوت کرد هارون در میان غذاها چشمش به ظرفی افتاد که گوشت های ریز در آن بود. میزبان برای خلیفه توضیح داد که این غذا از زبان ماهی تهیه شده است! و برای تهیه آن هزار درهم مصرف شده.

خلیفه و رجال آن روز در سر سفره پالوده ای می خوردند که خیلی گران تمام می شد. زیرا می بایست آن را از مغز بره و روغن پسته و عسل با شکر تهیه کنند.^(۱۱۳)

قهرماً برای تهیه این گونه غذاها می بایست هر روز امور آشپزخانه به وضع قابل توجهی توسعه یابد از این رو آشپزخانه خلفا به صورت یک سازمان بزرگی در جنب سازمان های اداره مملکت درآمده بود.

این سازمان از قسمت های مختلف تشکیل می شد که برای هر قسمت رئیس و مأمورین استخدام شده بودند. از آن جمله اداره ای برای پرورش طیور ترتیب داده بود که مبالغ هنگفتی بودجه آن بود.

در زمان مقتدر عباسی هر ماه بودجه سنگینی برای خوراک مرغان آشپزخانه معین شده بود و سایر موارد را باید به همین نسبت قیاس کرد.

آشپزخانه عمر بن لیث صفاری را ۶۰۰ شتر از محلی به محل دیگر حمل می کرد. المتقی خلیفه عباسی تنها ۸۰ شتر آبکش داشت که روزانه برای مطبخ و حرم سرا آب می آوردند.

آشپزخانه خلفا و امرا ملزم بود هر روز چند برابر احتیاجات خود خوراک تهیه کند تا مبادا مهمانانی ناگهان برسند و غذا کم بیاید. در نتیجه هر روز مقدار زیادی غذا زیاد می آمد که ملازمان، آنها را برای خود می فروختند.

پرخوری در میان خلفا و رجال آن روز رواج داشت، زیرا قهرماً با این همه دقت در امر خوراک و لذیذ بودن آن اشتهای بیشتری پیدا می کردند، افرادی که از همه بیشتر به پرخوری مشهور بودند عبارت بودند از:

معاویه بن ابی سفیان، عبیدالله بن زیاد، حجاج بن یوسف، سلیمان بن عبدالملک و امین عباسی که بیش از حد معمول غذا می خوردند.^(۱۱۴)

ثمره این پرخوری ها و تفنن در تهیه غذا آن شد که غالب بزرگان دوره تمدن اسلامی به سوء هاضمه و قولنج و اسهال خونی و زخم معده دچار شدند و به واسطه افراط در مصرف گوشت گرفتار رماتیسم و نقرس و امثال آن می شدند و همیشه تندخو و آتش مزاج بودند و به آسانی فرمان زدن و بستن و قتل مردم بی گناه را صادر می کردند، چنانکه اخبار زندگی روزانه آنان گواه بر این مدعا است و این از نظر طبی واضح است که پرخوری و افراط در مصرف گوشت و چربی و شیرینی انسان را به سوء هاضمه مبتلا می کند و نتیجه سوء هاضمه تند خوئی و بی حوصلگی خواهد بود.

۳- تجمل در اثاث و جواهرات

پس از پیامبر بزرگوار اسلام فرماندهان مسلمان با ارتش های شکست ناپذیر خود در سایه جذابیت و حقانیت اسلام و قرآن دروازه های کشورها و شهرهای مهم آن روز را بر وی مسلمانان باز می کردند و مردم استعمار شده و محروم آن سامان را از قید و بندهای حکومت های ستمگر و عقائد خرافی رها می ساختند.

همزمان با این پیروزی های معنوی ثروتهای کلان مترفین و ستمگران کافر که مقاومت می کردند و حاضر نبودند تسلیم قوانین آسمانی اسلام شوند به صورت غنائم جنگی نصیب مسلمانان می شد.

این غنائم غالباً طلا و جواهرات گرانبهای کاخ های حکام و فرمانفرمایان ستمگر بود و قهراً مسلمانان با مسائل تازه ای از قبیل تمدن های جدید، صنایع جدید، زندگی های جدید، لباس پوشیدنها و تجملات مردم دیگر روبرو می شدند که قهراً بر روحیه آنها اثر می گذاشت، ولی تنها چیزی که جلوی آنها را می گرفت نمی گذاشت رنگ دیگران را بخود بگیرند و به هیولای تقلید مبتلا شوند آهنگ روح بخش وحی و هشدارهای سخت پیامبر اسلام در این موارد بود که اجازه نمی داد در زندگی، دست به اسراف و اتراف و عیاشی بزنند و خود را به دنیا و مادیات مشغول کنند.

از همه مهم تر تسلط و اراده رهبر و پیشوای آنها می توانست با قاطعیت جلوی آنها را بگیرد. در دوران زعامت ابوبکر و عمر تا اندازه ای از این پیش آمدها جلوگیری به عمل آمد چنانکه وقتی مدائن و کاخ های آن بدست مسلمانان فتح شد سربازان مسلمان ناگهان خود را بر خزائن کسری و گنجینه های پر از طلا و جواهرات روبرو دیدند که قبل از آن قدرت تصور آن را هم نداشتند.

پاره ای از غنائم کاخ مدائن عبارت بود از ظروف طلا و نقره مرصع تاج کسری ، جامه های زیبای زربفت جواهر نشان، صندوقی که درون آن مجسمه اسبی از طلا با زینی از نقره و دندانها و یال یاقوت و زمرد و مجسمه فردی که بر آن سوار بود تمام از نقره جواهر نشان بود.

در صندوق دیگر شتری از نقره با جهاز زربفت جواهر نشان بود بساط و فرش زرنگار کسری که طول و عرض آن ۶۰ ذرع به مساحت ۳۶۰۰ متر مربع که زمینه فرش تمام از طلا و جوی های آب نقاشی شده از انواع جواهرات و تصویر درختان و بوته های از نقره با شاخه هایی از طلا و میوه هایی از جواهرات گرانبهای رنگارنگ بود.

هنگامی که مسلمانان این خزائن گرانبها را به مرکز خلافت مدینه حمل کردند و به بیت المال مسلمین تحویل دادند عمر تمام آنها را بر حسب قانون اسلام بین مسلمانان تقسیم کرد . اما آنچه که موجب تأثر عمر در این پیروزی بزرگ شد و او را به گریه انداخت توجه به خطری بود که نسبت به آینده مسلمانان پیش بینی می کرد و باعث سقوط و نابودی آنان می شد و آن اینکه پیامبر به طور جدی مسلمانان را از پوشیدن لباسهای حریر و ابریشمی و استعمال ظروف طلا و نقره ممنوع ساخته و همه را بر آنها حرام کرده بود.

عمر می ترسید که مسلمانان آن دستورات حکیمانه را فراموش کنند و گرایش مادی و روح عیاشی در آنان جایگزین شود.

در نتیجه، اختلاف طبقاتی که فرزند نامشروع این گونه عیاشی ها و گشادبازی های رجال است به دنیا آمد و زمینه سقوط ملت اسلام فراهم گشت.

اگر حکومت اسلامی به دست علی علیه السلام نش سپرده شده بود هرگز تصور آن نمی رفت که روزی مسلمانان و رجال آنها گرایش غلط به امور مادی و عیاشی های نابجا پیدا کنند.

اینک با اندک توجهی به حرص و ولع خلفای اموی و عباسی در استفاده از تجملات و زینت و زیورهای نامشروع باید بگوییم چه انحرافهای بزرگی در حکومت اسلامی به وجود آمده که هرگز در حکومت های ظالمانه فرعون و نمرود و کسری هم سابقه نداشته است.

جرجی زیدان می نویسد: «تجمل پرستی و گرایش به ظاهر سازی از زمان بی امیه آغاز شد . زیرا آنان خلافت را به یک نوع سلطنت تبدیل کردند و از حکومت شرعی چشم پوشیدند و به اندوختن زر و سیم و اسراف و اتراف پرداختند. ولید بن یزید بقدری گردن بند جواهر تهیه کرده بود که هر روز همانند تعویض لباس یک نوع و یک مدل مخصوص آن را به گردن می انداخت و آن قدر در خرید جواهرات عشق می ورزید و از هر قیمتی باک نداشت که بهای جواهرات در بازارهای آن روز به طور بی سابقه ای بالا رفت».

سپس می نویسد همین که خلافت به عباسیان رسید سفاح و منصور برای استحکام مبانی دولت خود کوشیدند و پس از فراغ از آن به تقلید و پیروی از دولت های گذشته دست به عیاشی و خودکلمگی زدند. برای سلطنت خود تخت های طلای مرصع نشان و آبنوس و عاج تهیه کردند. صندلی ها و پستی ها و مخده های زیبا ساختند. شمعدان های طلا فراهم کردند و در آن شمع های عنبر و کافور سوزاندند. پرده های زربفت و حریر آویخته و فرش ها و بساطهای ابریشمی و طلاکاری شده مرصع گسترده کردند.

ظروف طلا و نقره ساختند و از هر شهری بهترین و گرانترین کالاها را وارد می ساختند . مثلاً پرده های پر نقش و نگار را از فسا و سجاده ها و قالیچه ها را از شوشتر و بخارا و حصیر را از آبادان و ظرف های شیشه ای و سفالین و سینی های چوبی را از مازندران و ظرف های شیشه ای و سفالین را از بصره به دست می آوردند و شیشه های ظریف را از شام وارد می ساختند. زیرا نازکی و ظریفی این شیشه ها ضرب المثل بود چنانکه می گفتند فلان چیز از شیشه های شامی هم ظریفتر است. عربها استعمال این گونه وسائل را از ایرانیان و رومیان فراگرفته و سپس به آنها رنگ عربی دادند.

به این معنی که امثال و اشعار و اندرزهایی به خط و زبان عربی بر آنها ترسیم کردند و در وسط آن اشکال حیوانات دریایی و صحرایی نگاشته و در حاشیه های زرنگار آن اشعار زیبا نوشتند تا جایی که در حاشیه یک بساط گاهی یک قصیده کامل می نگاشتند.

چنانکه قبلاً گفتیم مادرالمستعین بالله فرشی زیبا داشت که اشکال مختلف حیوانات را با جواهرات گوناگون روی آن کشیده بود و ارزش آن به ۱۳۰ میلیون درهم می رسید.

در زمان هارون استعمال فرش ها و پرده های زیبا بیشتر در بین مردم معمول گشت خلفای عباسی جواهرات زیادی جمع اوری کردند و بیشتر به مروارید درشت علاقمند بودند. آنها یاقوت سرخ را به قیمت گزاف می خریدند.

یاقوت های دیگر به ترتیب یاقوت رمانی «به رنگ دانه های انار» و یاقوت کبود که آن را سابخونی (آسمانگونی) می نامیدند و یاقوت زرد و طلایی مورد توجه آنها بود.

عباسیان الماس گلی رنگ را بیشتر از الماس سفید می پسندیدند.

هارون یک نگین یاقوت را به ۴۰ هزار دینار خریداری کرد. این یاقوت به قدری بزرگ بود که آن را کوه می گفتند او نگین دیگری را به ۱۲۰ هزار درهم خریداری کرد.

یکی از جواهر فروشان بغداد جعبه جواهری برای یحیی برمکی آورد که بهای آن را هفت میلیون درهم پیشنهاد کرد.

تعداد ظروف و لباس ها و جواهرات و زینت آلات عباسی ها را خدا می داند فقط در اواسط قرن ۵ هجری در فتنه «بساسیری» که در بغداد رخ داد قسمتی از اثاثیه دارالخلافه بغداد را به غارت بردند.

از آن جمله ۶۵ هزار طاقه حریر و ۳۰ هزار شمشیر بود. مأمون در شب عروسی پوراندخت هزار دانه یاقوت به وی هدیه داد. شمع هایی از عنبر روشن کرده بودند که هر یک ۱۰۰۲۳ من ، وزن داشت. اسب هایی با زین و برگ طلا و مجسمه های طلا و نقره جواهر نشان چشمگیر بود. او مجسمه هایی از عود عنبر ساخته بود که چشمانشان از یاقوت قرمز بود کاسه های بلور با تصویرهای زیبا و بشقابهای میناکاری جزء اثاث منزل او بود. المستنصر بالله ۱۸ هزار تکه بلور که بهای هر یک ۱۰ هزار دینار بود و ۲۳ هزار مجسمه از عنبر داشت که کوچکترین آن ۱۲ من بود و

۴ هزار فرش خسروانی زربفت تالارهای او را مفروش می ساخت. در ایران نیز سلطان سنجر پسر ملکشاه سلجوقی ۱۰۳۰ رطل جواهر گوناگون داشت.^(۱۱۵)

عباسیان با این همه تجمل پرستی و توجه به ظواهر زندگی تازه نسبت به خلفای فاطمی در درجات پایین تری محسوب می شدند.

جرجی زیدان سپس به شرح تجملات زندگی خلفای فاطمی و اندلسی می پردازد که انسان را دیوانه می کند.

طنطاوی در تفسیر معروفش می نویسد خارویه پسر ابن طولون در ایوان خانه اش تالاری بنام بیت الذهب بود که تمام سقف و دیوار آن را بالا جورد و طلا و نقشه های زیبا و دقیق ترین ریزه کاری ها تزیین کرده بود و بر دیوارهای آن تالار به اندازه یک برابر و نیم قد یک انسان بر روی چوب هایی صورت خود و همسرانش و اوازه خوانانی را که برای او آواز می خواندند به بهترین نقشه ها و سرور انگیزترین تاجی از طلای خالص و ناب به تناسب شأن آنان قرار داده بود و شمل های جواهرنشان در بر آنان و در گوش آن طنین اندازهای سنگین وزن محکم کاری شده که در دیوارها میخ کوب شده بودند و اجسام آنها را با رنگ های شگفت انگیز رنگ آمیزی کرده بود این خانه از شگفت انگیزترین بناهای جهان بود در برابر این عمارت فواره هایی پر از جیوه بود و علت احداث آن این بود که وی از بی خوابی خود به پزشک شکایت کرد پزشک گفت باید در جایی بخوابی که تو را تکان بدهند او این حرف را رد کرد و گفت نمی توانم دست کسی را بر خودم احساس کنم. پزشک گفت فرمان می دهی تا برای تو دریاچه ای از جیوه بسازند. او دستور داد و با یک هزینه سنگین غیر قابل حساب دریاچه ای به مساحت ۵۰ ذرع در ۵۰ ذرع ساختند و آن را پر از جیوه کردند.

در چهار گوشه دریاچه میله هایی از نقره خالص قرار دادند و در میله ها ریسمان هایی از حریر محکم درون حلقه نصب کردند و تشکی از چرم تهیه کرده که آن را از باد پر می کردند سپس آن را

روی دریاچه می انداختند و ریسمان های حریر را که در حلقه های نقره بود به میله های نقره ای می بستند.

وی بر روی این تشک با تکان جیوه آهسته آهسته حرکت می کرد بطوری که تا آن هیچ پادشاهی چنان بستری و اطاق خوابی برای خود تهیه نکرده بود. در شب های مهتابی همین که نور ماه به این جیوه ها می تابید مثل آن بود که دریاچه پر از الماس درخشان شده بود و منظره سرور انگیزی بوجود می آورد. (۱۱۶)

۴- وضع اقتصادی مردم

در آن زمان که فرمانروایان و خلفای اسلامی بر اسراف و اتراف و ولخرجی در بیت المال مسلمانان می پرداختند نوع مردم «که بیت المال از آن ایشان محسوب می شد» در فقر و فاقه و فشار اقتصادی بسر می بردند.

باقر شریف قرشی در کتاب با ارزش خود به نام حیاة الامام موسی بن جعفر در بررسی وضع مردم آن زمان چنین می نویسد:

«در شهرهای اسلامی اکثریت مردم همدم با فقر و محرومیت بودند و در زیر کابوس فقر و ستم و تیره روزی از پای در می آمدند. ثروت ها و دارایی ها نزد طبقه ای مخصوص از آوازه خوانان و بی شرم های فسادگر تراکم یافته بود و آوازه خوانان در همه گونه لذت ها و خوشی ها بهره مند بودند به حدی که در خواسته های نفسانی زیاده روی می کردند ولی بر سر عامه مردم ستم حکمرانان ستمگر حکمرانان ستمگر و فشار وصول خراج و مالیات و گرسنگی و فقر سایه افکنده بود. شاعر معروف ابوالعناهیة که وضع نابسامان اقتصادی مردم و فشار و شکنجه های حکام را درک می کرد به عنوان صدای محرومان و ستمدیدگان ملت حقایق را در قصیده ای که به امپراطور بغداد خطاب می کرد افشا کرد.»

إِنِّي آرَى الْأَسْعَارَ أَسْعَارَ الرَّعِيَّةِ غَالِيَةً	«مَنْ مُبْلَغٍ عَنِّي الْإِمَامَ نَصَائِحًا مُتَوَالِيَةً
وَأَرَى غُمُومَ الدَّهْرِ رَائِحَةً تَمُرُّ وَغَادِيَةً	وَأَرَى الْمَكَاسِبَ نَزْرَةً وَأَرَى الضَّرُورَةَ فَاشِيَةً
مِنْ بَيْنِ رَاجٍ لَمْ يَزَلْ يَسْمُو إِلَيْكَ وَرَاجِيَةً	وَأَرَى الْيَتَامَى فِي الْبُيُوتِ الْخَالِيَةِ
يَرْجُونَ رَفَقَكَ كَيْ يَرَوْا مِمَّا لَقُوهُ الْعَافِيَةَ	يَشْكُونَ مَجْهُودًا بِأَصْوَاتٍ ضِعَافٍ عَالِيَةٍ
مَنْ لِلْبُطُونِ الْجَائِعَاتِ وَاللِّجْسُومِ الْعَارِيَةِ	مِنْ مُصِيبَاتِ جُوعٍ تُمَسِي وَتُصْبِحُ طَاوِيَةً

الْقَيْتُ أَخْبَارًا إِلَيْكَ مِنَ الرَّعِيَّةِ شَافِيَةً»

«چه کسی پیام های خیرخواهانه مرا به زعیم مسلمانان می رساند چون من نرخ های اجناس مورد نیاز مردم را گران می بینم

درآمدها را کم و نیازمندی و تهیدستی مردم را همه جا می بینم.
غم و اندوه روزگار صبح و شام در جولان و رفت و آمدند.
یتیمان بی سرپرست در خانه های بدون غذا و وسایل بسر می برند.
این فریاد مردم است که همیشه بسوی تو اوج می گیرد.
بیچاره ها با بی رمقی صدای ضعیف خود را بلند می کنند.
به امید دلسوزی و خدمات تو در جستجوی نجات و عافیت هستند.
نجات گرسنگی و بلاهایی که هر صبح و شام بر آنان می گذرد.
کیست که بداد شکم های گرسنه و بدن های برهنه برسد.
این صدای ملت بود که من بسوی تو ابلاغ کردم».

جرجی زیدان می نویسد: در آن روزگار^(۱۱۷) ده نشینان همین قدر خوش بودند که می توانستند با کشت و کار زندگی بخور و نمیری داشته باشند گرچه بیشتر آنان در منتهای بی نوایی می زیستند چه بسیار از روستاییان که در همه دوره زندگی خویش پول زر (دینار) نمی دیدند و اما دولتیان در شهرها نشسته و از دست رنج آنان هزاران دینار را بیهوده می بخشیدند.
بیچارگی و گدایی روستایی به حدی که اگر اتفاقاً دیناری به دستش می رسید آن را دو سه بار می بوسید و اگر ده یا بیست دینار می دید از شدت خوشحالی می مرد و یا دیوانه می شد. مثلاً در قرن سوم هجری «احمد بن طولون» که مرد با جود و کرمی بود فرمانروای مصر گشت. او در یک روز سرد زمستانی برای گردش سوار شده بود تا با همراهیان خود از «مقس» به طرف فسطاط برود صیادی ژنده پوش را دید که تقریباً تمام بدنش عریان و بدون پوشش بود و کودکی با همان بدبختی همراه وی بود و هر دو دامی به دریا افکنده بودند تا شاید ماهی صید کنند.

احمد دلش به حال آن پدر و پسر سوخت و بگماشته خود (نسیم) گفت ۲۰ دینار به این صیاد بده، نسیم دستور احمد را اجرا کرد احمد بگردش ادامه داد پس از ساعتی مجدداً از همان راه بازگشتند با کمال تعجب دیدند صیاد مرده و پسرش در کنار جسد او گریان است.

احمد گفت گمانم کسی از سپاهیان یا غلامان ما این مرد بیچاره را کشته باشد و پولهایش را ربوده باشد با ناراحتی نزدیک آمد از پسر پرسید که چرا پدرت مرد؟ پسر اشاره به نسیم کرد و گفت این مرد پدرم را کشت چون من دیدم که او چیزهایی کف دست پدرم نهار پدرم آن چیزها را در دست گردانید و لحظه ای به آنها خیره شد و سپس فریادی زده و از دنیا رفت. احمد به نسیم دستور داد او را بازرسی کرد تمام ۲۰ دینار را نزد وی یافت سپس هر چه اصرار کرد که پسر آن پول ها را بردارد او نپذیرفت و می گفت اینها قاتل پدر من بود و مرا هم نیز خواهد کشت.

احمد برای جبران این امر عجیب قاضی و پیرمردان آن قریه «مقس» را حاضر کرد و فرمان داد تا در آنجا برای کودک صیاد ملکی به ارزش ۵۰۰ دینار خریداری کنند و محصول آن را برای او حفظ کنند و نام کودک را در دفتر جیره خواران ثبت نمایند تا از مقرری دولت بهره مند شود.

احمد می گفت چون من باعث قتل پدر او شده ام اینک باید نسبت به فرزندش تلافی کند «زیرا اگر من یک باره ۲۰ دینار به او نمی دادم او نمی مرد. می بایست یک دینار یک دینار به او می بخشیدم تا از شدت شوق جان ندهد».

جرجی زیدان می گوید آری صیادی که در مجاورت پایتخت می زیسته به چنین وضع رقت باری گرفتار بود و البته روستاییان و برزگرانی که دور از بساط عیش و نوش و تجمل امراء و خلفا در روستاهای گوشه و کنار مملکت زندگی می کردند قطعاً روزگارشان به مراتب سخت تر و تباه تر بوده است.^(۱۱۸)

در دوران خلفای غاصب، وضع زندگی علویین از همه طبقات آشفته تر بود. زیرا این گروه چون ذیحق خلافت و ریاست بر مردم بودند می بایست بیشتر در شکنجه و فشار و تنگدستی بسر ببرند

و همواره جان و مالشان مورد تهاجم و تهدید خلفل و حکمرانان آنان بود تا جایی که بیشتر پراکنده دیارهای دور دست بودند و به گمنامی و فراغ زندگی می کردند.

ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین می نویسد، در دوره متوکل عباسی وضع زندگی و معیشت علویین به قدری آشفته و درد انگیز بود که در میان عده ای از زنان علویه «فرزندان علی» تنها یک پیراهن مناسب بود که هنگام نماز برای پوشش کامل به ترتیب هر کدام به تن می کردند و با آن نماز می گذاردند و در اوقات دیگر با همان پیراهن نیمدار و پاره خود بسر می بردند و نخ ریزی می کردند.^(۱۱۹)

اما در میان کاخ ها و منازل رویایی، زنان عباسی و همسران رجال و اشراف دائماً در حال دست بدست کردن جواهرات و لباسهای فاخر و قیمتی بودند.^(۱۲۰)

چپاول سرسام آور شاه مخلوع در بیت المال

به همین ترتیب زمامداران خودکامه و ستمگر به غارت بیت المال پرداختند و از این مسیر ، ضربات مهلکی به اسلام و مسلمین وارد آوردند، برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری کرده فقط به عنوان اشاره ای به چپاول سرسام آور شاه مخلوع ایران محمدرضا پهلوی در عصر حاضر می کنیم:

مقام رسمی سفارت ایران در کاراکاس براساس مدارکی اعلام کرد: شاه مخلوع ایران تنها ۲۵ بیلیون دلار ارز از کشور ایران خارج کرده است.^(۱۲۱)

اگر این مبلغ را بر ۳۵ میلیون مردم ایران توزیع کنیم به هر نفری حدود ۵۷۱۴ میلیون می رسد و هرگاه شاه مخلوع هزار سال عمر می کرد، بی آنکه سود این مبلغ را حساب کنیم هر روز حدود پانصد و پنجاه هزار تومان از این پول به او می رسید!

تازه این سوء استفاده از چپاول خودش است، چپاول اطرافیان و بستگانش حساب دیگری

دارد.

به این ترتیب روشن می شود که وضع نابسامان اقتصادی در کشورهای اسلامی و در طول تاریخ اسلام، تقصیر مکتب نیست که به مکتب دیگر رو آوریم بلکه تقصیر اسلام نمایان دروغین است.

نگاهی به روش پیامبران و رهبران واقعی اسلام

توجه به نحوه زندگانی رهبران واقعی اسلام ما را از ابتدا به خوبی با ایدئولوژی رهبری در اسلام آشنا می کند و سپس مساوات را می توان عملاً بین زندگی طبقه حاکم و ملت تماشا کرد. راستی که باید با مقایسه زندگانی ساده و بی آرایش رهبران الهی با زندگی اشرافی و رویایی زمامداران خودسر موجی از نفرت و خشم را به روح آنها نثار کرده و به راز عقب ماندگی ها و حرمان ها و اختلافات طبقاتی به خوبی آگاه گردید.

امیرمؤمنان علیه السلام از خطبه های شیوای نهج البلاغه نحوه زندگانی پیامبران الهی را به خوبی بررسی کرده و برای ملت اسلام بازگو فرموده است.

۵- توجه به روش پیامبران و رهبران واقعی اسلام

حال به زندگی پیشوایان راستین نگاهی بیفکنیم تا ببینیم که آنان چگونه بوده اند . آنگاه که زندگی پیامبران و رهبران واقعی را نگاه می کنیم می بینیم زندگانی آنان بسیار ساده و دور از هرگونه تشریفات بوده است. علیه السلام پیامبران را در خطبه ای چنین یادآور می شود.

(رسول الله)

«وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَافٍ لَكَ فِي الْأَسْوَةِ، وَدَلِيلٌ لَكَ عَلَى دَمِ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا، وَكَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا، إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا، وَوُطِّئَتْ لِغَيْرِهَا أَكْنَافُهَا، وَفُطِمَ عَنْ رِضَاعِهَا، وَزُورِي عَنْ زَخَارِفِهَا».

(پیامبر اسلام)

«رسول خدا بس است که از او پیروی کنی، و برای تو در نکوهش و زشتی دنیا و بسیاری پستی و ننگ بودن آن راهنمای خوبی هست، زیرا وابستگی های دنیا از او گرفته شد و برای غیر او آماده گشت، و از نوشیدن شیر دنیا ممنوع و از زیورهای آن دوری جست».

(موسی)

«وَأَنْ شِئْتَ تَنْبِئْتُ بِمُوسَى كَلِمِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَيْثُ يَقُولُ: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَىٰ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ». وَاللَّهِ، مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْرًا يَأْكُلُهُ، لِأَنَّهُ يَأْكُلُ بِقَلْبِهِ الْأَرْضَ، وَلَقَدْ كَانَتْ خُضْرُهُ الْبَقْلُ تُرَىٰ مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ، لِهَزَالِهِ وَتَشَدُّبِ لَحْمِهِ».

(حضرت موسی)

«و اگر می خواهی درباره موسی علیه السلام خدا نیز بگویم، آنجا که موسی علیه السلام میگوید: «معبودا، من به نیکی هایی که تو برای منم فرستاده ای نیازمندم». به خدای بزرگ سوگند! موسی از خدا جز نانی را که بخورد نخواست است، زیرا وی گیاه زمین را می خورد، به گونه ای که از لاغری و کمی گوشت بدنش سبزی گیاه از نازکی پوست شکمش دیده می شد».

(داود)

«وَأَنْ شِئْتَ تَلْتُمُ بِدَاوُدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ وَقَارِيءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ، وَيَقُولُ لِحُلَسَائِهِ: أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْعَهَا! وَيَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا».

(حضرت داوود)

«و اگر می خواهی برای سومین بار از داوود علیه السلام که صاحب مزمارها و خواننده بهشت است، او زنبیل هایی از لیف خرما با دست خویش می بافت، و به همنشینانش می گفت: کدامیک از شما در فروش این زنبیل ها مرا کمک می کنید؟ و از پول ان زنبیل ها نان جوین می خورد».

(عیسی)

«وَأَنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ، وَيَلْبَسُ الْحَثِينَ، وَيَأْكُلُ الْجَشَبَ، وَكَانَ آدَامُهُ الْجُوعَ وَسِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ، وَظِلَالُهُ فِي الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَفَا كِهْتُهُ وَرِيحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ، وَلَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ وَلَا وَلَدٌ يَحْزِنُهُ، وَلَا مَالٌ يَلْفِتُهُ، وَلَا طَمَعٌ يَذُلُّهُ. دَابَّتْهُ رِجَالُهُ، وَخَادِمُهُ يَدَاؤُهُ!».

(حضرت عیسی)

«و اگر می خواهی درباره عیسی بن مریم علیه السلام بالش او سنگ بود، و لباس زبر و خشن می پوشید و خوراک سخت می خورد و خورشت او گرسنگی، و چراغ شب وی ماه و سایبان

زمستانش شرق و غرب زمین بود، و میوه ها و گل های او آن بود که در زمین برای چارپایان می روئید. نه زنی داشت که او را به خود مشغول دارد و نه فرزندی که او را اندوهگین سازد و نه ثروتی که توجهش را به خود جلب کند، و نه طعمی داشت که او را خوار سازد. مرکب او دو پای وی و خدمتکار او دو دست وی بود!».

(الرسول الاعظم)

«فَتَأَسُّضُ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَهُ لِمَنْ تَأَسَّى، وَعَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى، وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسَّى بِنَبِيِّهِ، وَ الْمُقْتَضُ لِآثَرِهِ، قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا، وَ لَمْ يُعْرِهَا طَرْفًا، أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْيَا كَشْحًا، وَ أَحْمَضُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا، عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا ، وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ وَ حَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ، وَ صَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ، وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، وَ تَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، لَكَفَى بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ، وَ مُحَادَّةً عَنِ أَمْرِ اللَّهِ، وَ لَقَدْ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَ يَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبْدِ، وَ يَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ، وَ يَرْقَعُ بِيَدِهِ ثُوبَهُ، وَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَ يُرْدِفُ خَلْفَهُ، وَ يَكُونُ السُّتْرَ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ، فَيَقُولُ: «يَا فُلَانُ لَا حُدَىٰ أَزْوَاجِهِ غَيْبِيهِ عَنِّي، فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَارِفَهَا» فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيْبَ زِينَتُهَا عَنِ عَيْنِهِ لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا وَ لَا يَعْقِدَهَا قَرَارًا، وَ لَا يَرْجُو فِيهَا مَقَامًا، فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ، وَ أَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ، وَ غَيَّبَهَا عَنِ الْبَصَرِ، وَ كَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ أَنْ يُذْكَرَ عِنْدَهُ».^(۱۲۲)

(پیامبر بزرگ اسلام)

«پس از پیامبر نیکو و پاکت پیروی کن. زیرا در او برای پیروی کنندگان وسیله پیروی و برای دل بستگان وسیله دل بستگی وجود دارد. و محبوب ترین بندگان نزد خدا آن کس است که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دنیا را آن گونه خورد که با نوک دندان بخورد و دنیا را به گوشه چشمی نگاه نکرد.

گرسنه ترین مردم دنیا و شکم تهی ترین آنان بود، دنیا به او پیشنهاد شد ، ولی از پذیرفتن آن خودداری کرد، آن گاه که دانست خداوند به چیزی خشمگین است، او نیز آن را پست و کوچک انگاشت، و اگر در ما جز دوستی آنچه را که خدا و رسولش کوچک انگاشته اند نبود، همین مقدار

پس بیننده باید در خود اندیشه کند: که آیا خداوند محمد صلی و سلم علی بن ابی طالب را در روز قیامت در میان خود قرار داده است یا آنکه وی را پست گردانده است؟

پس اگر بگوید: وی را پست گردانده است به خدای بزرگ سوگند با بهتان بزرگ دروغ گفته است، و اگر بگوید: محمد صلی و سلم علی بن ابی طالب را پست گردانده است پس بدانند که خداوند جز او را خوار گردانیده است، که دنیا را برای او گشاده کرده و آن را از نزدیکترین مردم به خود گردانیده است. پس پیرو باید از پیامبرش پیروی کند و پیرو نشانه او باشد، و داخل شود آنجا که پیامبرش پیروی کند و پیرو نشانه او باشد، و داخل شود آنجا که پیامبرش داخل می شود.

و گرنه از نابودی ایمن نخواهد بود، زیرا خداوند محمد صلی و سلم علی بن ابی طالب را در روز قیامت در میان خود قرار داده است. واپسین و نوید دهنده بهشت و بیم دهنده کیفر قرار داده است.

از دنیای بهره مندی بیرون رفت و به سرای دیگر با سلامت اندرون شد . سنگی را بر روی سنگی گذاشت تا آنکه راه خود را سپری کرد، و ندای پروردگارش را پاسخ گفت.

و که احسان خداوند بر ما چه بسیار بزرگ است که با نعمتی چون محمد صلی و سلم علی بن ابی طالب را در روز قیامت در میان خود قرار داده است که از او پیروی کنیم و پیشوایی قرار داده است تا با گامهای او گام برداریم!».

شرح واژه ها:

(اسوه): پیروی راه و روش.

(أکناف): جوانب، پیرامون.

(شفیف): رقیق، نازک، چیزی که آن طرفش معلوم باشد، مانند شیشه.

(صفاق): پوست داخلی شکم که روی آن پوست ظاهر و پیدای شکم قرار دارد.

(تشذب لحمه): جدا بودن گوشت، کنایه از اندک بودن گوشت.

(سفائف): جمع سفیفه، زنبیل و زنبیل ها.

(ظلال): سایبان و مأوی و پناهگاه، و کسی که پناهگاه او مشرق و مغرب باشد ، او پناهگاهی ندارد.

(قضم): خوردن به اطراف دندان.

(تأس): پیروی کن.

(أهضم): خالی بودن شکم و چسبیدن شکم از شدت گرسنگی.

(كشحا): پهلوی، میان لگن خاصره و استخوان پشت.

(أخمص): تهی ترین.

(محاذه): دشمنی مخالف.

(یخصف): وصله می کرد، پینه می زد.

(عادی): بی پشتی و بی پالان.

(یردف): بر روی مرکب کسی را به دنبال خود سوار می کرد و دو نفری بر روی یک چارپا می

نشستند.

(ریاش): پوشیدنی فاخر.

(اشخصها): دور گردانید.

(خاصته): اسم فاعل در معنی مصدر است، یعنی با خصوصیت و برتری وی نزد پروردگارش.

(زلفتة): تقرب و نزدیکی مقام وی.

(زویت عنه): گوشه گرفت، دور شد.

(علما للساعة): یعنی: خداوند برانگیختن محمد را نشانه نزدیک شدن قیامت قرار داده است ،

چون پیامبری بعد از او نیست.

(خمیصا): شکم خالی، کنایه از لذت بردن از دنیا است.

(نطأ عقبه): مبالغه در پیروی، یعنی هر قدم او بر می دارد ما نیز برداریم و گام در جای گام او

بگذاریم.

فاطمه و حکومت پدر

زندگی نورانی بزرگ دختر پیامبر اسلام بزرگترین سرمشق برای بانوان و دوشیزگانی است که از موقعیت پدران و همسران و خویشان شخصی خود استفاده می کنند و حقوق ملی سایر بانوان و محرومان را نادیده می گیرند و گمان می کنند تنها خود سزاوار هرگونه اسراف و اتراف و خودکامگی در سطح جامعه هستند.

فاطمه علیها السلام در سایه قدرت و حکومت پدر و مادر و محبوبیت همسرش می زیست زندگی ساده و دور از تشریفات داشت. او بخوبی به فلسفه اسلام و هدف حکومت اسلامی آگاهی داشت و هرگز خیال سوء استفاده از بیت المال را در سر نپروراند و گامی فراتر از زندگانی ساده یک زن مسلمان نهاد.

او چون خویش را در هاله عصمت نگاهداشته بود و به خوبی می توانست توده مردم را درک کند و به فشارها و دردهای اجتماعی مردم بیندیشد گاه بود که حتی خود و فرزندان را در سختی قرار می داد و هر چه داشت به افراد ناتوان جامعه می بخشید چنانکه سوره «هل اتی» شاهد زنده ایست بر یک قسمت از زندگانی انسانی او، همسر و فرزندان.

خانه فاطمه هیچگاه به روی افراد ملت بسته نشده و هرگز عقده ای برای افراد عادی بوجود نیاورد چون آنها به هر کجای این خانه می نگرستند چیزی فزونتر از خانه سایرین نداشت که نشان امتیاز ظاهری بی جا باشد. فاطمه در محیط خانه آن قدر دستاس کرد که دستهایش ورم کرده و مجروح شده بود و آن قدر دستاس کرد که دستهایش ورم کرده و مجروح شده بود.

بناچار یک روز حضور پیامبر شرفیاب شد و از دشواری زندگی خود گله کرد. رسول خدا به گریه افتاد سپس فرمود ای فاطمه به خدایی که مرا به حقیقت مبعوث گردانیده در مسجد (مسجد النبی) چهارصد مرد مسلمان هستند که در شرایط سختی بسر می برند آنها نه غذای کافی و نه

پوشاک و لباس مرتبی دارند اگر ترس از ناپسندی این عمل نبود آنچه که تو می خواستی به تو می دادم.

ای فاطمه من دوست ندارم که پاداش این زحمات و رنج های تو در خانه علی بن ابیطالب در روز قیامت به واسطه اینکه تو خدمتگزاری گرفتی در پیشگاه خداوند از تو شکایت کند. پیامبر خدا با این سخنان منطقی دخترش را قانع ساخت و در لحظات آخر بنح اطر تسلی دل فاطمه، او را با یک نحوه تسبیح و ذکر خدا آشنا کرد که از آن پس به عنوان تسبیحات حضرت زهرا در بیت پیروانش معمول و معروف است و شیعیان آن را به عنوان تعقیب نمازهای خود انجام می دهند و به این صورت خاطره آن روز زهرا و استقامتش را در برابر فشارهای زندگی و ناملايمات آن گرامی و مقدس می شمردند.

در بازگشت زهرا به خانه اش، همسر برومندش امیرمومنان فرمود : فاطمه تو برای تأمین آسایش دنیای خود نزد پیامبر رفتی ولی خداوند در عوض پاداش اخروی و جاویدان به ما عطا فرمود. (۱۲۴)

لباس پیامبر

شخصی از نزدیک پیامبر اسلام را ملاقات، و وضع کهنگی لباس پیامبر او را متأثر ساخت با کمال میل ۱۲ درهم از مال شخصی خود به پیغمبر داد و خواست که با آن لباس تهیه کند. پیامبر اسلام آن پول را به علی عليه السلام از او خواست تا برایش پیراهنی خریداری کند. علی با آن پول از بازار پیراهنی خری و نزد رسول خدا آورد.

پیامبر نگاهی به آن پیراهن دوخت و فرمود: نه، ای علی این پیراهن را نمی پسندم، آیا فروشنده حاضر است آن را پس بگیرد؟ علی فرمود نمی دانم. پیغمبر فرمود شما بروید سوال کنید شاید پس بگیرد. علی نزد فروشنده رفت و فرمود پیامبر اسلام این پیراهن را نپسندید زیرا او پیراهنی ارزانتر می خواهد. فروشنده پیراهن را پس گرفت.

این بار پیامبر با علی به بازار رفتند در بین راه پیامبر کنیزکی را دید که حیران گوشه دیوار ایستاده و می گریه. رسول خدا فرمود چرا گریه می کنی؟ کنیز گفت اهل خانه به من ۴ درهم سپردند تا از بازار چیزی برای آنها خریداری کنم و من در بین آن را گم کرده ام و اینک می ترسم به خانه برگردم.

رسول خدا فوراً ۴ درهم از آن پول ها را به کنیزک دادند و فرمودند به خانه ات بازگرد رسول خدا راه خود را ادامه داد تا به بازار رسید پیراهنی ساده به ۴ درهم خریداری فرمودند و پس از پوشیدن خدای را ستایش کرد. در حین مراجعت مرد برهنه ای را دیدند که از مردم می خواست هر کس مرا بپوشاند خداوند او را به لباس بهستی بپوشاند.

پیامبر پیراهنی که خریده بود از تن بیرون آورد و به آن سائل برهنه پوشانید. پیامبر مجدداً به بازار برگشت و این بار با باقی مانده پول که ۴ درهم بود پیراهن مناسب خریداری کرده و به خانه خود بازگشتند. (۱۲۵)

با مقایسه روش پیامبر در تهیه لباس شخصی خود و روش بعضی زمامداران غاصب که خود را جانشین پیامبر می دانستند و برای هر روز خود مدلی زیبا از لباس و پوشاک گرانبیقیمت ترتیب داده بودند و برای تسهیل تهیه پوشاک صنایع نساجی را تقویت و بازار پوشاک بوجود آورده بودند انسان به این حقیقت می رسد که تا چه اندازه آنها به اتراف گراییده و بکلی هدف و ایدئولوژی اسلام را فراموش کرده بودند و به این صورت زمینه در برابر سقوط ملت مسلمان فراهم ساختند.

علی در برابر یک ثروتمند

علاء بن زیاد حارثی یکی از یاران علی علیه السلام بصره سکونت دارد و اکنون بیمار شده و در بستر خوابیده است علی علیه السلام بیاد او به خانه اش وارد شد. زیبایی و گشادگی منزل علاء و وضع مرتب آن از نظر علی رهبر اسلام پوشیده نماند حضرت از راه دلسوزی و خیرخواهی ناگزیر شد که به علاء هشدار بدهد و او را از عواقب گشادبازی و اتراف که ممکن بود که در کمین علاء باشد با خبر سازد از این رو فرمود:

با فراخی این منزل چه می کنی؟!

کلام ۲۰۰ (۱۲۶)

«ما كُنْتَ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا؟ وَ أَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجَ، وَ بَلِي إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ

بِهَا الْآخِرَةَ:

تَقْرَى فِيهَا الضَّيْفَ، وَ تَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ، وَ تُطْلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مُطَالِعَهَا ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا

الْآخِرَةَ.»

«تو با فراخی این منزل در دنیا چه می کنی؟ در حالی که تو در روز قیامت به این خانه

نیازمندتر می باشی؟

آری اگر بخواهی باز این خانه را در آخرت نیز دارا بشوی آن را از مهمان فزون گردان ، و در آن خویشانت را بازدید کن، و حقوق خدا و مردم را آنچه باید پرداخته شود بپوداز، در این صورت است که با این خانه پایانت را نیز آماده کرده ای.»

در اینجا «علاء بن زیاد» به امیرالمومنین علیه السلام ای امیر مومنان، من از برادرم (عاصم) نزد

تو شکایت می کنم، «علی علیه السلام او را چه شده است؟» علاء گفت: «او عبا بر تن کرده و

خود را از لذت دنیا تهی ساخت»، علی فرمود: «او را نزد من بیاورید»، آنگاه که عاصم را نزد علی

علیه السلام فرمود:

«يا عُدِّي نَفْسِهِ لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْحَبِيثُ، أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ؟ أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟ أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ!».

«ای دشمن جان خود! می بینم که شیطان به درون تو راه یافته است آیا به زن و فرزندات ترحم نمی کنی؟ آیا می پنداری که خدایی که خوشی ها را بر تو حلال کرده است بیزار است که تو از آن بهره مند گردی؟ تو نزد خدا بیست تر از این می باشی!».

«عاصم» به سخن آمد و گفت: ای امیرمومنان این تو هستی که در پوشاک خشن و در خوراک سخت می باشی! امیرمومنان در پاسخ فرمود:

«وَيُحَكِّ إِيَّي لَسْتُ كَانَتْ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّهِ الْحَقَّ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ»^(۱۲۷).

«وای بر تو، من همانند تو نیستم، زیرا خدای بزرگ بر پیشوایان دادگستر واجب کرده است که خود را با ضعیف ترین مردم بسنجد، تا مبادا نیازمند از نیازمندیش به درآمده و هلاک گردد».

این بود یک مقایسه کوتاه بین کوتاهه بین زندگانی رهبران واقعی، و خلفای خودسر اسلامی که حاوی نکاتی ارزنده و آگاهی بخش برای پژوهندگان متعهد می باشد.

عواقب شوم اجتماعی اسراف

اسراف و اتراف فرمانروایان و رجال بزرگ اسلامی بالاخره اثر شوم خود را در اجتماع خواهد گذاشت و به نابودی و انفجار جامعه کمک خواهد کرد. قرآن مجید این حقیقت را در ضمن آیه به خوبی بیان فرموده و به پیروان خود هشدار داده است: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (۱۲۸)

«از ثروت خود در راه خدا انفاق کنید و با دست های خود ، خود را به مهلکه و نابودی نیفکنید». از این آیه قرآن چنین استفاده می شود که اگر ثروت ملی در راه خدا و به سود جامعه مصرف نشود سرنوشت آن ملت به هلاکت و سقوط می انجامد.

با توجه به این آیه آن همه اسرافها و خودکامگی ها خلفا و رجال اسلامی که به پاره ای از آن ها اشاره کردیم و ناگزیریم قسمت دیگری از آن ها را بنویسیم، اگر در راه مصالح ملت مسلمان و تعلیم و تربیت و ارشاد جامعه و پیشرفت اقتصادی و آبادی و عمران سرزمین های اسلامی و رفاه عمومی بکار می رفت آیا هم اکنون باز هم شاهد این هلاکت ها و فقر اقتصادی که گریبان گیر ملل عقب افتاده اسلامی شده است بودیم؟ اگر این ثروتها در راه اعتلاء و شکوهمندی مسلمانان صرف می شد امروز سایه شوم استعمارگران و استثمارگران بی رحم را بر سر ملل ضعیف مسلمان می دیدیم؟

کنیزان و غلامان خلفا

یکی از ارقام بزرگ سوء استفاده های خلفا و فرمانروایان فاسد و خیانتکار از بیت المال مسلمانان خرید و تهیه کنیزان و غلامان فراوان بوده است که غالباً مقاصد شوم شهوی و حیوانی آنها را فراهم می کردند و در توسعه عیاشی و خوشگذرانی خلیفه می کوشیده اند و گاهی به جایی می رسیده اند که تمام وقت خلفا را به خود و عشوه گری ها مشغول می ساختند. مسئله برده یکی از موضوعات اسلامی است زیرا در موارد زیادی مسئله برده به چشم می خورد. ولی این حقیقت پوشیده نیست که اسلام طرفدار جدی الغاء بردگی است آن هم با یک نحوه مخصوص به خود که در جهان بی نظیر است.

اما ممکن است این سؤال پیش آید که چرا اسلام یکباره بردگی را همانند سایر محارم تحریم نکرد تا اصولاً چنین اسراف بزرگی برای خلفا و عیاشان پیش نیاید؟ برای تکمیل بحث، بطور خلاصه و فشرده فلسفه اسلام را در مورد الغاء بردگی مورد بررسی قرار می دهیم.

در آغاز پیدایش اسلام، یکی از سرمایه های مهم سرمایه داران و فتودالها، بردگان بودند و از این راه سودهای کلانی نصیب آدم فروشان قدرتمند می گشت. اسلام در بدو ظهور با ضعف عده و عده مواجه است و با نرمش و احتیاط در جامعه رخنه می کند.

اگر بنا می شد تحریم معاملات بردگان و الغاء آن را اعلام کند در واقع ضربه مهلکی به منافع سرمایه داران وارد می ساخت و آنها هم برای دفاع از منافع خود عکس العمل شدیدی نشان می دادند و با تمام نیرو و امکانات خود برای درهم کوبیدن اسلام جوان و پیامبر اسلام می کوشیدند و در نتیجه اسلام از هدف اصلی خود باز می ماند.

از این رو اسلام با یک تاکتیک مخصوص و مرموز برای آزادی بردگان استفاده کرد که در کتب فقهی محفوظ است و باید گفت اسلام ذاتاً با مسئله بردگی مخالف است منتها در اجرای قانون

تحریم و الغاء آن خشونت بکار نبرده و با احتیاط تمام همانند کل مشکلات دیگر، این مسئله را نیز پشت سر گذاشته است.

امریکا چندین قرن پس از اسلام به طور جدی و قاطعانه فرمان الغاء بردگی را صادر کرد و به عنوان یک مسئله حیاتی پای آن ایستاد اما این مطلب برای آمریکا خیلی گران تمام شد و چندین سال یک جنگ خونین داخلی در امریکا ادامه داشت و زیانهای فراوان به بار آورد.

علت اصلی آن به این خاطر بود که دولت آمریکا با مخالفت شدید سرمایه داران و کمپانی های بردگی روبرو بود. در طی این مدت چندین هزار کشته به جای ماند و این رشته آن قدر به درازا کشید که یکی از رؤسای معروف جمهوری به نام (آبراهم لینکلن) جان خود را در این راه از دست داد. وقتی پی آمد تحریم آمریکا با آنکه تمام امکانات مادی و نیروهای نظامی و پلیس دولت پشتوانه آن بود این قدر نکبت بار و خشونت آمیز باشد انسان نتیجه می گیرد که تاکتیک اسلام برای الغاء بردگی ستودنی و عقلایی بوده و تعلیم افراد را محترم شمرده و سپس راه های مختلف آزادی آنها را گوشزد فرموده است.

مثلاً برای اداء کفارات روزه حج ظهار نذر آزادی بردگان را مجزی دانست و با اجراء یک قرارداد و مکاتبه برده با تحویل مبلغی پول از درآمد خود آزاد می شد و با قرار مالک پس از مرگ هم یک راه آزادی برده بود که آن را قانون مدبر گویند.

قانون استیلاد یکی از راه های آزادی بردگان است به این صورت که وقتی کنیز از مالک بچه دار شود مادر جبراً آزاد می شود.

اسلام یک سهم از ۸ سهم مصرف زکات، رقم بزرگ درآمد بیت المال را، خرید بندگان و آزادی آنها قرار داده که با اجرای همین قانون دولت می توانست یک باره تمام بردگان را خریداری کرده و آزاد سازد.

راه دیگر اسلام که مربوط به مومنین و مسلمانان مطیع فرمان خدا است و ات ارتقای معنوی و تقرب به درگاه خداوند و رهایی از دوزخ بود که با آزاد ساختن بردگان در راه خدا می توانستند

این رهایی را کسب کنند. که معروف است پیشوای بزرگ اسلام حضرت علی علیه السلام شخصی خود هزار بنده خرید و در راه خدا آزاد ساخت.

باید توجه داشت که طرح اسلام برای الغاء بردگی به طور تدریجی آن قدر دقیق و حساب شده بود که اگر بدون مانع نیم قرن عملی می شد حتی یک برده بر روی زمین یافت نمی شد ولی افسوس که خلفای خیانتکار اموی و عباسی برای تأمین تمایلات نفسانی و راحتی های نامشروع خود در اجرای این فرمان مقدس اسلام همانند سایر اوامر سازنده، کوتاهی کردند و به جای آنکه هدف اسلام را عملی سازند و در آزادی بردگان بکوشند خود پرچم بردگی را بر دوش گرفته و به ترویج و پرورش کنیزکان و غلامان مطلوب پرداختند که البته در پیشگاه وجدان های سلیم و قضاوت های عادلانه، عمل این خیانتکاران را نباید به حساب اسلام و اهداف مقدس آن گذاشت بلکه باید این افراد را موانع و سدهای پولادین اجرای مقررات اسلام عزیز دانست.

درباره سوء استفاده خلفا از مسئله بردگی به چند نکته دقیق باید توجه کرد

۱- تعداد کنیزان و غلامان خلفا

همیشه سیل کنیزان و غلامان مطلوب بدر بار خلفا سرازیر بود و می توان گفت بزرگترین اجتماع بردگان را می بایست در دربار خلفا و اشراف جستجو کرد نه در بازار برده فروشان. کنیزان و غلامان از راه های مختلف به دربار راه پیدا می کردند یکی از راه ها خرید و تبلیغ توسط واسطه ها و دلالان مخصوص این کار بود. دیگری از راه اهدا است که می توان گفت اهدای مهمترین راه بوده است چون به این وسیله افراد به دستگاه تقرب می یافتند و از این طریق مشکلات خود را حل می نمودند. جرجی زیدان می نویسد: «هر کسی می خواست به درگاه بزرگی راه یابد و به او تقرب جوید سعی می کرد افکار و تمایلات آن بزرگ را بدست آورد. اگر می فهمید طالب شعر و ترانه است برده شاعری می یافت و به او هدیه می کرد و اگر می فهمید که طالب زیبایی و رقص و سرور است کنیزک خوش سیمایی که به این گونه هنرها تربیت شده بود برایش هدیه می برد و اگر دوستدار موسیقی بود کنیز یا غلام نوازنده به دست می آورد و هدیه می کرد و گاهی برای تقرب بیشتر چندین کنیز و غلام که هر یک هنرهای مخصوصی داشتند یکجا به بزرگان اهداء می کردند».^(۱۲۹)

البته مسئله اهداء و تجمع بردگان در دربار ریشه قدیمی دارد و قبل از اسلام هم رایج بوده چنانکه در دربار یکی از پادشاهان ۶ هزار کنیز می زیسته که باید برای اطلاع بیشتر به تاریخ آن مراجعه شود.^(۱۳۰)

وزیران و امیران گاهی برای خوش آمد خلفا و ارتقاء درجات خود بردگانی را به دربار تقدیم می کردند.

ابن طاهر در یک روز ۲۰۰ پسر و دختر خوش صورت برای متوکل عباسی فرستاد .^(۱۳۱) در نتیجه در مدت کوتاهی تعداد غلام بچه ها و کنیزان ماهر و در دربار خلفا فراوان می شد . یعقوب یکی از وزیران خلفای فاطمی در مصر بود که ۸۰۰ کنیز همخواه گردآورده بود.^(۱۳۲)

مسعودی می نویسد در حرم سرای متوکل عباسی چهار هزار کنیز می زیست و متوکل با تمام آنها همخوابگی داشت. امیران که این شور و شوق را در متوکل دیدند از اطراف برای او کنیز می فرستادند از آن جمله طاهر ۴۰۰ کنیز برای او فرستاد. بصرالدوله فرمانروای میافارقین به عدد روزهای سال ۳۶۰ کنیز برای هم خوابگی داشت و تعداد زیادی هم کنیزان نوازنده و آوازه خوان در حرم سرای وی می زیستند.

در حرم سرای هارون ۲ هزار کنیز می زیستند که تنها ۳۰۰ نفر آن نوازنده و آوازه خوان بودند.^(۱۳۳) نگاهداری کنیز به قدری شایع و رایج شده بود که بانوان مقتدر هم برای تجمل و تشریفات خود کنیزان زیادی می خریدند چنانکه مادر جعفر برمکی تنها ۴۰۰ کنیز خدمتگزار داشت.

القادر بالله عباسی یک هنگ کنیز داشت که لباس مردانه به اندام آنان پوشانیده بود الحاکم بامرالله خلیفه فاطمی در مصر بیش از ده هزار غلام و کنیز داشت خواهر الحاکم بامرالله «السیده الشریفه» نیز ۱۸۰۰ کنیز داشت که ۱۵۰۰ نفر آن دوشیزده بودند و هنگامیکه صلاح الدین ایوبی کاخهای خلفای فاطمی را تصرف کرد ۱۲۰۰۰ کنیز در آن کاخ ها موجود بودند که جز خلیفه و فرزندان اشخاص دیگری با آنها ارتباط نداشتند.^(۱۳۴)

طنطاوی می نویسد المقتدر بالله خلیفه عباسی ۱۱ هزار خواجه از روم و سودان وارد کرده بود.^(۱۳۵)

(اخشید) فرمانروای مصر ۸۰۰۰ برده داشت که هر شب دو هزار نفر آنها ناز او پاسداری می کردند.^(۱۳۶)

سایر خلفا نیز در خرید و فروش کنیز و غلام شرکت داشتند.

۱- قدرت کنیزان

جرجی زیدان می نویسد: «این طبیعی است که خوب رویان نیرومند می شوند زیرا زیبایی خود نیروی بزرگی است و اسلحه آن عشق می باشد و به همین جهت حلفای هوشیار کنیزان خوب روی نگاه نمی داشتند و اگر هم برای آنان هدیه می آوردند رد می کردند، به خصوص اشخاصی مثل معاویه و منصور و عبدالرحمن داخل که سر سلسله محسوب می شدند اما همین که سر سلسله از میان می رفتند، عیش و نوش و خوشگذرانی در دستگاه خلفاء شایع می شد و کار به جایی می رسید که خلفاء در عشق کنیزان همه چیز حتی جان خود را فدا می کردند.

چنانکه یزید بن عبدالملک مرگ حبابه را تاب نیاورده و چند روز پس از وی مرد و در زمان حیات نیز تمام کارهای مملکت اسلام به دست حبابه اداره می شد. کنیزک دیگری به نام خالدار (ذاب الخال) چنان بر عقل هارون چیره شده بود که روزی نزد معشوقه خویش سوگند یاد کرد که هر چه بخواهد به وی می دهد، خالدار گفت: میل دارم حمویه هفت سال تمام فرمانروای امور لشکری و مالی و کشوری فارس باشد. هارون فوراً فرمان مزبور را امضا کرد و با ولیعهد خود شرط کرد که اگر پیش از پایان هفت سال هارون بمیرد ولیعهد حمویه را تا پایان مدت معزول نسازد.

اگر کنیزکان زیبا بودند و ساز و آوازی می دانستند به زودی اختیار فرمانروایی را از خلیفه می گرفتند و بزرگان و وزیران که این را می دانستند کنیزانی با آن تجهیزات به خلفا تقدیم می کردند و به وسیله آن دارای همه نوع اختیارات می شدند.

گاه هم این کنیزان را برای جاسوسی به حرم سرا می فرستادند. مأمون دسته ای از این کنیزان جاسوس را به حرمسراهای مختلف روانه کرده بود، همین که این کنیزان دارای فرزند می شدند طبعاً رفوذشان بیشتر می شد. چنانکه خیزران مادر هارون پس از آنکه فرزند یافت فرمانروای ممالک اسلامی شد.»

خلیفه در سوگ کنیزک جان می سپارد

جرجی زیدان درباره یزید بن عبدالملک می نویسد: «از خلفای هرزه اموی یزید بن عبدالملک است که در سال ۱۰۵ در گذشت و او را خلیفه هرزه می خواندند. یزید بعد از عمر بن عبدالعزیز خلیفه هرزه می خواندند. یزید بعد از عمر بن عبدالعزیز خلیفه شد و به راهی برخلاف وی رهسپار شد، از میان زنان حرمسرا به دو کنیزک یکی سلامه و دیگر حبابه متوجه شد و تمام اوقات خود را با آنان می گذرانید. روزی حبابه این شعر را برای وی خواند.

ترجمه شعر:

«میان استخوان های سینه و گلو آتش عشق چنان افروخته شده که با هیچ چیز آرام نمی گیرد و خنک نمی شود».

یزید از شنیدن این شعر چنان به هیجان آمد که فریاد کنان به خیال پرواز افتاد ، حبابه گفت نکن، ما به تو کار داریم ای امیرمومنان، یزید گفت نه، نه به خدا سوگند الان پرواز می کنم، حبابه گفت: مملکت را به دست که سپاری؟

«یزید دست حبابه را بوسید گفت: ملت اسلام و مملکت اسلام را به تو تفویض می کنم».

روزی یزید با حبابه برای گردش به اطراف رود اردن حرکت کرد و همین که در بنم باده گساری نشستند و هر دو از باده ناب سرمست شدند یزید از روی مستی حبه انگوری به طرف حبابه پرت کرد، دانه انگور در گلوی حبابه ماند و او را خفه کرد. یزید سه روز تمام لاشه حبابه را بغل گرفته می بوسید و گریه می کرد.

سرانجام به اصرار آن جسد گندیده را پس از سه روز از یزید جدا کرده به خاک سپردند یزید با اندوه بسیار به کاخ خود بازگشت و شبی صدای کنیزکی را شنید که به مناسبت مرگ حبابه این شعر را می خواند:

ترجمه شعر: «چگونه از اندوه جان نسپارم که جای عزیزم را خالی می بینم».

یزید که این بیت را شنید بی اختیار شد و به قدری گریست که از حال رفت و در راه معشوقه ای که در نتیجه شوخی او جان داده بود، خود نیز جان سپرد. یزید فقط هفت روز به حال دیوانگی پس از مرگ معشوقه اش زنده بود و برادرش مسلمه در آن یک هفته خلیفه را از نظر مردم پنهان می کرد تا مبادا از جنون عاشقانه وی در فراق معشوقه آگاه شوند»^(۱۳۷).

به خاطر کربلا رفتن کنیزک قبر امام حسین علیه السلام کرد

مرحوم شیخ عباس قمی در (تتمه المنتهی) می نویسد: «ابوالفرج از احمد بن الجعد الوشا روایت کرده است و او از کسانی است که ایام متوکل را درک کرده و خراب نمودن قبر مطهر امام حسین علیه السلام نموده است.

وی می گوید که سبب اراده کردن متوکل برای محو آثار قبر شریف آن بود که قبل از خلافت او یکی از مغنیات، اشعار خود را برای متوکل می فرستاد که برای او هنگام شرابخواری تغنی کنند، و این بود تا گاهی که آن پلید به خلافت رسید، وقتی نزد آن مغنیه فرستاد که جواری خویش را برای تغنی بفرستد گفتند سفر رفته است و این هنگام ماه شعبان بود و در آن ایام به سفر کربلا رفته بود و چون مراجعت کرد یکی از کنیزکان خود را برای تغنی به نزد متوکل فرستاد متوکل از آن جاریه پرسید که در این ایام کجا رفته بودید؟ گفت با خانم خود به سفر حج رفته بودیم، متوکل گفت: در ماه شعبان به حج رفته بودید؟

جاریه گفت: به زیارت قبر حسین مظلوم علیه السلام ز شنیدن این کلام در غضب شد که کار قبر حسین به جایی رسیده که زیارت او را حج گویند، پس امر کرد که خانم او را بگرفتند و حبس کردند و اموال او را نیز بگرفت، پس یکی از اصحاب خود را بنام دیزج کهمرد یهودی بود و به حسب ظاهر در نزد قبر شریف اسلام آورده بود برای شخم و شیار و محو آثار قبر امام حسین علیه السلام کردن زوار حضرت به کربلا روانه کرد. مسعودی نوشته که این واقعه در سنه ^(۲۳۶) دویست و سی و شش بوده، پس دیزج با عملة بسیار سر قبر شریف رفت و هیچکدام جرئت نکردند که اقدام کنند بر خراب کردن آن موضع شریف.

اما دیزج بیلی در دست گرفت واعالی قبر شریف را خراب کرد آنگاه سایر عمله و فعله بر خراب کردن قبر اقدام کردند و بنای قبر مطهر را منهدم ساختند. و ابوالفرج گفته که هیچ کس را جرئت بر این امر نبود، دیزج قومی از یهود آورده تا به این کار شنیع اقدام کردند گفته است که تا دویست جریب از اطراف قبر را شخم کردند و آب بر آن زمین جاری کردند و در اطراف آن زمینی به مساحت هر میل نگاهبانانی گماشته بود که هر کس به زیارت قبر منور آید او را مأخوذ دارند و به نزد او برند تا او را عقوبت کند»^(۱۳۸).

۲- بهای کنیزان

خلفای عیاش و ستمگر برای تکمیل مجالس بزم و سرور و ارضای تمایلات نفسانی خود ناگزیر بودند کنیزکان ماه روی خوش پیکر را به هر قیمتی که باشد خریداری کنند بازرگانان برده فروش هم فرصت را غنیمت می دانستند و از این راه سودهای کلانی بدست می آوردند و در تجارت بهترین بردگان ممتاز، در اقصی نقاط دنیا مشغول فعالیت بودند و با تشکیل روابط فعال سیل بردگان را به دربار خلفا و فرمانروایان و رجال اسلامی آن روز سرازیر می کردند. جنگ ها نیز همیشه مولد خوبی برای بردگی اسیران جنگی بود و راه دیگر تولید برده انتخاب غلامان و کنیزکانی برای زناشویی با همدیگر و در نتیجه فرزندان این پدر و مادرهای برده که خود نیز برده محسوب می شدند بوده است.

خلفا و رجال آن روز دیوانه وار برای خرید کنیزکان مطلوب خود پول می پرداختند و لذت می بردند و به این صورت یک سهم بزرگ بیت المال به زیان ملت مسلمان در مرداب شهوت و لذت خلفا فرو می ریخت.

جرجی زیدان می نویسد: برای نخستین بار سعید برادر سلیمان عبدالملک کنیزک زیارویی را بنام زلفا بیک میلیون درهم که تقریباً برابر است با ۷۰ هزار دینار خریداری کرد.^(۱۳۹) یکی از مدارک مهم جرجی زیدان کتاب الاغانی تألیف ابوالفرج اصفهانی است. داستان عجیبی را از گشادبازی امین نقل می کند به این صورت که جعفر بن هادی کنیزک زیبایی داشت به نام بذل که چون محمد امین آگاه شد نتوانست آرام بگیرد و بر هوس خود سخت پافشاری کرده و از جعفر خواست که آن کنیزک را به او بفروشد.

جعفر پیغام داد که قصد فروش ندارد امین که هر مانعی را در سر راه تمایلات نفسانی خود با طلا حل می کرد قیمت کنیز را مرتب بالا برد تا به اینجا که اعلام داشت حاضرم قایق سواری تو را در مقابل بهای کنیز پر از طلا کنم که با این کیفیت جعفر راضی به معامله شد.

باید توجه داشت که ارزش آن قایق پر از طلا را به ۲۰ میلیون درهم برابر با یک میلیون دینار تخمین زده اند که با صدق این وقعه می توان گفت این بزرگترین قیمتی بوده که برای خرید یک کنیز پرداخت شده است.^(۱۴۰)

«هارون الرشید» کنیزی را بر صد هزار دینار و کنیز دیگری را به ۳۶۰۰۰ دینار خریداری کرد و پس از آنکه یک شب با او هم بستر شد آن را به فضل برمکی بخشید.

عون خیاط کنیزی داشت که به زیبایی و ادب ممتاز بود روزی نزد هارون نامی از آن کنیز به میان آمد هارون که آماده چنین حوادثی بود دستور داد تا کنیز را با صاحبش حاضر ساختند کنیزک مورد توجه هارون قرار گرفت در نتیجه پای قیمت به میان آمد عون گفت آن را در مقابل ۱۰۰ هزار دینار طلا معامله می کنم هارون این قیمت گزاف را بدون واهمه پذیرفت و فوراً شخص را نزد نخست وزیر خود یحیی فرستاد تا او را از این پیش آمد مهم آگاه کند و در خاتمه خواست که پس از تصویب دستور بدهد که خزانه دار خالد صد هزار دینار را برای خرید کنیز به دربار بفرستد.

یحیی صلاح ندید که این مبلغ گزاف از بیت المال به بهای کنیزکی پرداخت شود برای آنکه هارون را منصرف کند پیغام فرستاد که من نمی توانم فعلاً این مبلغ را تهیه کنم هارون از این حرف یحیی سخت خشمگین شد و فریاد زد در بیت المال من ۱۰۰ هزار دینار پول نیست مأموری فرستاد و به طور جدی خواست که یحیی مبلغ مذکور را ارسال دارد یحیی چاره ای اندیشید و بلافاصله دستور داد تا دینارها را به درهم تبدیل کردند تا بیشتر جلوه کند و سپس به دربار ارسال داشت و دستور داد تا کیسه های نقره را در رواقی که هارون هنگام وضوی نماز ظهر از آنجا می گذرد به طور چشم گیری بچینند وقتی هارون وارد رواق شد کوهی از کیسه های روی هم انباشته در مقابل خود دید با تعجب پرسید اینها چیست گفتند قربان اینها بهای کنیزکی است که یحیی ارسال داشته و چون دینار موجود نبوده درهم فرستاد هارون حيله یحیی را دریافت و آن پول ها را در مقابل کنیزک بسیار دید دستور داد آنها را بنام (بیت المال عروسی) به خزانه برگرداندند.

این دلسوزی بسیار کوچک یحیی نسبت به بیت المال یکی از انگیزه های سقوط برامکه و

کشتار آنان به وسیله هارون شمرده می شود.^(۱۴۱)

یزید بن عبدالملک خلیفه اموی «سلامه» کنیزک آوازه خوان را به مبلغ ۲۰ هزار دینار به فروش

رسید.

جعفر برمکی کنیزکی را به ۴۰ هزار دینار و اواثق بالله کنیزک خواننده ای را به نام صالحیه به

مبلغ ده هزار دینار خریداری کردند.^(۱۴۲)

۳- خواجهگان

نگهداری غلامان و کنیزکان در کاخ ها و حرمسراهای خلفا مشکلات و مخارج سنگینی را به بار می آورد که از نظر خلفا و رجال آن روز پوشیده نبود و آنان بی پروا بدون توجه به عواقب شوم و نکبت بار آن برای رفع اینگونه مشکلات فرمان می دادند و اقدام جدی به عمل می آمد. مشکل اول مخارج سنگین نگهداری بردگان از قبیل ساختمانها و اطاقهای مجهز و خوراک های مناسب و متنوع لباس و پوشاک گرانبیامت و خصوصاً زینت آلات و وسائل جلوه و آرایش آنها بود که خلفا با سخاوت بیش از حد خود در این مورد بار آنها را به دوش ملت ستمدیده و رنجبر و فقیر مسلمان گذاشته بودند تا از دسترنج آنان بیت المال پر شود و سپس برای اینگونه هوسرانی ها و خودکامگی ها مصرف شود. مشکل دوم وضع روابط غلامان تن پرور با زنان و کنیزکان حرمسرا بود که عاقبت به معاشقه ها و روابط سوء بین آنها می انجامید.

خلفا و رجال از این حقیقت غافل نبودند و از این رو چاره شومی اندیشیدند و آن اندیشه خواجه سازی بود که به وقوع پیوست. جرجی زیدان می نویسد: خلفا و رجال پسران را به جهات بسیاری اخته می کردند از جمله این بود که غلام پسرها بتوانند آزادانه در حرمسرا بمانند و رابط میان زنان و مردان باشند.

اولین خلیفه مسلمان که خواجه در حرمسرای خود نگاه داشت یزید بن معاویه بود و خواجه ای به نام فتح خدمتگزار مخصوص او در حرمسرا بود.

پس از یزید سایر خلفا و بنبرگان نیز خواجه ها را به حرمسرا آوردند در صورتی که مقررات اسلامی به خصوص روایت ابن مظعون عمل اخته کردن را حرام می شمرد.^(۱۴۳)

جرجی زیدان در کتاب خود فصلی را درباره دستگاه ها و کارگاه های اخته گری و عمل های وحشیانه برده فروشان اختصاص داده که سخت تأثیر انگیز است او می نویسد:

بازرگانان که بیشترشان یهودی بودند به اخته کردن بردگان مشغول شدند و بهای گزافی برای اینگونه خواجه گان تعیین کردند آنها کارگاه ها و دستگاه های متعددی برای اخته کردن تأسیس

کردند مشهورترین آن مؤسسه وردون در ایالت لورن فرانسه بود تجار یهودی با کمال بی رحمی کودکان را به آن کشتارگاه برده اخته می کردند و بسیاری از آنان زیر عمل جراحی می مردند و آن عده معدودی که زنده می ماندند به اسپانی برده می شدند و در آنجا به بهای گزافی به فروش می رسیدند و گاه این خواجهگان را مانند اسب و ظروف و جواهرات هدیه می دادند.

هر یک از پادشاهان فرنگ که به دوستی با خلفای اسلامی علاقمند بودند برای آنها خواجه می فرستادند چنانکه پادشاه بوشلونه (بارسلن) و پادشاه طرکونه در موقع تجدید صلح با المستنصر بالله خلیفه اندلسی تعداد ۲۰ خواجه صقلی و بیست قنطار و پوست سمور و اشیای دیگر هدیه فرستاد.

شماره خواجهگان در دربار خلفا به قدری زیاد شد که دسته مخصوصی مانند دسته ممالیک و عبید تشکیل یافت و هرگاه که خلیفه برای بیعت و امثال آن جشن می گرفت دسته های ممالیک و خواجهگان را به عنوان تجمل نمایش می دادند. «المقتدر» خلیفه عباسی ۱۱ هزار خواجه رومی داشت. (۱۴۴)

۵- خواجهگانی در لباس زنانه

مسئله بردگان و خواجهگان در دربار خلفا و رجال آن روز ره آورد خطرناکی در برداشت که یک باره به فساد و تباهی و بی عفتی آنان انجامید زیرا با راه یافتن غلام پسرهای خواجه و زیبارو، در دربار، حس هم جنس بازی در خلفا و رجال برانگیخته شد و کم کم تمایل سخت و عادت پست و نکوهیده در آنها به وجود آمد. از این رو توجه زیادی در وضع لباس و زینت و آرایش و زیبایی این خواجهگان و کودکان امرد بی پناه مبذول می داشتند مخصوصاً پوشیدن لباسهای زنانه بر تن این بردگان مهیج شهوات نابجای آنان بود.

نخستین بار امین پسر هارون الرشید به این عمل اقدام کرد وی غلامان زیادی بخصوص خواجهگان خریداری کرد و به آنها لباس زنانه پوشانیده و در کاخهای خود جای داد سایر خلفا نیز در این عمل از لو پیروی کردند و بالعکس لباسهای مردانه بر تن کنیزکان می پوشیدند.^(۱۴۵) زیبایی کنیزکان و خواجهگان تمایلات افسار گسیخته خلفا و رجال را برمی انگیخت و قدرت زر و زور آنان زمینه را برای بی عفتی و رواج فحشا و منکرات مهیا می ساخت تا جایی که کم کم از دربار خلفا و کاخ رجال عیاش به خانه های رجال عیاش برای تهیج شهوات و ارضا تمایلات نابجای خود از هرگونه اقدام فجیع و منافی عفت خودداری نمی کردند.

جرجی زیدان می نویسد: این طبیعی است که آسایش و ثروت و تن پروری فحشا و بی ناموسی به بار می آورد گرچه مردم فقیر و صحرا گرد هم تا حدی دچار این آلودگی ها هستند اما شهرنشینان بیش از دیگران آلوده اند. برای تشویق بزرگان تصویرل زنان برهنه بر دیوار گرمابه ها رایج بود بزرگانی مثل (ابن طولون) فرمانفرمای مصر تصویر همخوابه ها و محبوبه های خود را بر دیوار سالون های پذیرایی نقاشی کرده بودند بعضی فرمانروایان خردمند ابتدا با این جریانات که به عفت عمومی لطمه می زند مخالفت بودند و از آن ممانعت می کردند امام وقتی کعبه کلی رایج شد و از مقاومت عاجز ماندند مالیات هایی برای اعمال منافی عفت وضع کرده و آن را مانند شغل های دیگر آزاد کردند.^(۱۴۶)

بر اثر توجه رجال به هم جنس بازی و لذت با خواجگان و پسرکان زیبا که در اسلام زشت ترین و نکوهیده ترین عمل غیر انسانی محسوب می شود و قرآن این عمل حیوانی را از آثار پست ترین و وحشی ترین اقوام بشر در دوران رسالت لوط پیغمبر می داند که عواقب ننگین و شوم آن موجب خشم و قهر الهی شد و یک باره با اراده خدای توانا آن قوم به کلی نابود شده و به عذاب دردناک الهی مبتلا شدند می شمرد، متأسفانه در دوره تمدن چشمگیر اسلامی که جهانیان را سخت شیفته جنبه های معنوی و مادی خود کرده بود یک بار دیگر دیوسیرتان عیاش با اتکا بر قدرت و ثروت بیت المال مسلمانان این جنایت و ناپاکی قرون گذشته را تجدید کرده و لکه ننگی بر دامن بشریت و نقطه تاریکی در تاریخ تمدن اسلامی بر جای نهادند.

همجنس بازی بعضی خلفا و رجال قدرتمند آن روز آنچنان نبود که تنها آتش شهوت آنها را خاموش کند و گناهی گریبانگیر خود آنها باشد بلکه سرآغاز یک سلسله فجایع و گناهان دیگر برای سایرین خصوصاً زنان حرمسرا بود و این طبیعی است که وقتی مردان از هم خوابگی با همسران زیبای خود کنار آمدند و چشم به خواجگان و امردهای هوس انگیز دوختند یک انحراف بزرگ در زنان به وجود خواهد آمد و آنان ناگزیر برای ارضای تمایلات شهوی خود دست بیک عصیان فجیع خواهند زد و آن همجنس بازی زنان با زنان بود که به سرعت در دربار خلفا و رجال رایج گشت چنانکه جرجی زیدان می نویسد:

زشت ترین بی ناموسی و بی عفتی که در آن دوره از تمدن اسلامی پدید آمد مردبازی و همخوابگی با جوانان بود. این عمل شنیع کم کم در شهرهای اسلامی رواج گرفت و جوانان و پسرکلف ماهروی رومی و ترک که به عنوان اسیر یا تجارت وارد می شدند در میان مسلمانان فراوان شده و در اختیار آنان قرار می گرفتند. مسلمانان عیاش هم از زنان چشم پوشیده و به مردان رو آور شدند و هرکس امردی (پسرک بی موی) را مانند زن برای خود می گزید و او را به طرز دلخواه آرایش می کرد و برای اینکه آزادانه او را به حرمسرا ببرد آنها را اخته می کردند.

در مصر و سایر ممالک اسلامی عشقبازی با زنان منسوخ شد و در عوض عشقبازی با مردان معمول گشت و شعرهایی که سابقاً در وصف زیبایی و دلربایی زنان سروده می شد اکنون برای جوانان امرد می سرودند تا آنجا که زنان بی نوا بناچار لباس مردانه می پوشیدند و خود را شبیه مردان می ساختند، همین که همجنس بازی بین مردان معمول گشت و زنان را در حرمسرا واگذارند آنان هم برای رفع حاجت خویش با همجنس خود مشغول گشتند و یا اینکه امردان خواجه را بجای شوهر برگزیدند چنانکه کنیزان حرمسرای (خمار و یه) فرمانروای مصر به این گونه عملیات فاسد مشغول بودند و از این رهگذر حتی زنان محترمه و شرافتمند نیز از این قبیل مفاسد برکنار نماندند.

می گویند دختر (اخشید) فرمانروای مصر کنیزکی زیبا خریداری کرد تا تمایلات شهوی خود را به وسیله او ارضا کند و با وی خوش باشد. این خبر که به المعزالدین الله فاطمی رسید از خوشی فریاد برآورد که مدت ها در کمین بودم تا مگر مصر را بگشایم ولی بیم داشتم که مبادا شکست بخورم حال که دانستم خاندان سلطنتی این قسم دچار مفاسد اخلاقی می باشند وقت آن رسیده که حمله را آغاز کم و حتم دارم که در فتح پیروز می شوم.

به همین منظور (جوهر) سردار خود را مأمور فتح مصر کرد فرمانروایان فاسد مصر که سخت آلوده شده بودند مقاومت را از دست داده و حکومت آنان بدست فاطمیان سقوط کرد و هر کس می داند که عفت بهترین نگهبان هر حکومت و سلطنتی است. (۱۴۷)

طنطاوی در تفسیر خود به سقوط اسپانیا (اندلس) می پردازد و عیاشی و مفاسد اخلاقی و رواج منکرات را از مهمترین علل سقوط مسلمانان اندلس می داند. او می گوید: مفاسد و زشتی ها تنها مخصوص ممالک شرقی و آسیا نبود بلکه هر کجا مملکتی اسلامی بود فرمانروایان و رجالش به عیش و عیاشی و فساد و تباهی خو کرده و بدان سرگرم شده بودند و هم آن گونه که مفاسد خلفای شرقی موجب سقوط کیان آنان شد مفاسد فرمانروایان و رجال اندلس نیز موجب سقوط اندلس گردید. (۱۴۸)

در دورانی که داستان های هزار و یک شب به وقوع می پیوست و کاخ های مجلل و قصرهای دل فریب خلفا و رجال اشراف و ثروتمند غرق در سرور و شهوت رانی بودند و مستی و لذت ، عقل و اندیشه را از سر آنان ربوده بود و حرص و ولع در عیاشی هر لحظه برای آنان خوشی متنوعی می آفرید و سیل پول ها و طلاهای دست رنج ملت به کام خوانندگان و نوازندگان مه پیکر و طراحان لباس و غذا و انسان فروشان خیانتکار فرو می ریخت در پشت کاخ های افسانه ای ناله های جانسوز انسانهای بی نوا و ستمدیده همراه با بهترین آهنگ ها و صداهای دلنشین کنیزکان و عربده مستانه رجال شهوتران به فضای بیکران بالا می رفت و پیکر فرستگان آسمان را به لرزه درمی آورد از همه دردناکتر وضع نابسامان و رقت بار دانشمندان و علمای آگاه و بیدار مسلمان بود که در کاخ های خود با هزاران گونه محرومیت دیده های اشکبار خود را بر صفحات کتابها دوخته محرومیت دیده های اشکبار خود را بر صفحات کتابها دوخته و به تحقیق و پژوهش های علمی ادامه می دادند و هر روز چهره غمگینا می خود را که گویای وضع تأسف بار حکومت های اسلامی و سرنوشت و خیم ملت مسلمان بود به طبقات ضعیف و رنجبر مسلمان نشان می دادند ولی بر اثر فشارهای طاقت سوز و ستمگری های خلفا عمالش هرگز نمی توانستند اقدامی جدی برای نجات مسلمانان ضعیف به عمل آوردند.

آنها شاهد غروب آفتاب خلافت و شکوه مندی مسلمانان بودند و به خوبی می دیدند که هر لحظه کابوس غم و وحشت سایه های شوم دار خود را بر سر ممالک اسلامی می گستراند و شب سقوط و اضم حلال خود را به جامعه مسلمان نزدیک می کند . عجیب اینجاست که آنها در جزئی ترین ضروریات زندگی خود فرو مانده بودند و هرگز فرصت بررسی مسائل مهمتری را پیدا نمی کردند.

جرج جرداق نویسنده و دانشمند آگاه معاصر در کتاب الامام علی هنگام بررسی بخش مخصوص حالات و اوضاع جامعه پس از مرگ علی و دوران حکومت اموی ها و عباسیان وضع نابسامان دانشمندان و علمای مسلمان را گوشزد می کند و می گوید: و اما دانشمندان و اندیشمندان

و فرزندگان یعنی آنهایی که علی بن ابیطالب به فرزندش حسن و حسین سفارش می کند که با آنها را گرامی بشمرند و به آنان و بکار گزاران خود سفارش می کند در هر کاری با علما به مشاوره و تبادل نظر پردازید و آنان را در جریان امور بگذارند و از خود دور نسازند (همان دانشمندانی که حضرت در نامه خود به مالک اشتر توصیه می کند).

«أَكْثَرُ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَافَثَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيْتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِإِلَادِكُمْ وَ أَقَامِهِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكُمْ».

«با دانشمندان بیشتر به مذاکره پرداز و با حکما: و فرزندگان بیشتر نشست و برخاست کن زیرا این کار در تثبیت اصلاحات و عمران حوزه فرمانداری تو کمک خواهد کرد».

دانشمندانی که حضرت در تقسیم انسانها و ارزش انسانی آنان فرمود:

«النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّائِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاهٍ وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ».

«انسانها بر سه دسته تقسیم می شوند یک دسته دانشمندان الهی دسته دوم دانشجویان در مسیر تحصیل هدایت و رشد نجات بخش دسته سوم به ظاهر انسانهایی که در جامعه منشأ اثر نبوده و از خود اراده ای ندارند و آنها در مسیر زندگی با وزش هر بادی ملایم می شوند».

همان دانشمندانی که حضرت به ارزش وجودی آنها ارج می نهد و به کمیل توصیه می کند:

«يَا كَمِيلُ هَلِكُ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَالْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ

مَوْجُودَةٌ»

«ای کمیل ثروت اندوزان نابود می شوند و دانشمندان تا آخرین لحظه حیات جهانیان زنده و

باقی هستند گرچه اجسام آنان زیر خاک ها پنهان می شود ولی چهره واقعی آنها بر صفحه دلها

نقش بسته و محو نمی گردد، و دانش آنها چیزی است که پاسدار خود و ملت خواهد بود».

با تمام توصیه های جدی اسلامی و امیرالمومنین درباره دانشمندان شایسته متأسفانه در زمان

حکومت اموی ها و عباسی ها دانشمندان آگاه با اراده و اندیشمندان متعهد در پریشان حالی و تهی

دستی جانگاہ به سر می بردند مگر آن دسته از دانشمندان خ و د فروخته سست بنیادی که عرق پیشانی آنان بر درگاه ستمگران می ریخت.

این سرنوشت دردناک «ابو علی قالی» یکی از علمای بزرگ بغداد است که لغت شناس ماهر محسوب می شود او نسبت بلغت دانان زمان خود از همه بیشتر آگاه و حافظ بوده و کتابهایی در این زمینه تألیف کرده و در سال ۳۵۶ وفات یافته است.^(۱۴۹)

ابوعلی قالی در شرایط سختی می زیسته و آن قدر در فشار اقتصادی قرار می گیرد که ناگزیر می شود کتابهایش را که گرامی ترین و ارزشمندترین اشیای زندگی‌اش می دانست به بهای ناچیزی بفروشد و در این باره از سوز دل و هرمان و رنج های خود را در چند بیت شعر شرح می دهد و آن را بر پشت کتابهایش به عنوان محکومیت قدرتمندان و مترفین می نویسد:

«أَنْسْتُ بِهَا عِشْرِينَ حَوْلًا وَبِعْتُهَا فَقَدْ طَالَ وَجَدِي بَعْدَهَا وَحَيْنِي وَ مَا كَانَ ظَنِّي أَنَّنِي سَأَبِيعُهَا وَ لَوْ خَلَدْتَنِي فِي السُّجُونِ دِيُونِي وَلَكِنْ لِيُجِوعَ وَ الْفِتْقَارِ وَصِبِيهِ صِنْحَارِ عَلَيْهِمْ تَسْتَهْلُ جُفُونِي».

«پس از بیست سال دوستی و انس با این کتابها ناگزیر به فروش آنها شدم . اما پس از فروش

نگرانی و حزن بی پایانی به من دست داد هرگز تصور نمی کردم که روزی ناچار به فروش این کتابها شوم گرچه در بند قرضها و وامها اسیر گردم اما امروز گرسنگی و تنگدستی و ناله دخترکان بی پناهم اشک دیدگانم را فرو بارید و مرا وادار کرد برای حفظ جان آنان کتابهایم را بفروشم».

و این هم داستان تأثرانگیز زندگی خطیب تبریزی است که با شور و شوق فراوان نسبت به

تحصیل علم و دانش که آرزو می کند که کتاب تهذیب اللغه ازهری را در محضر یکی از دانشمندان

و ادیبان برجسته عصر بیاموزد و در آن تحقیق کند بعضی از بزرگان علم او را به سوی ابوالعلی

معروفی فیلسوف و ادیب معروف راهنمایی می کنند او یک نسخه از این کتاب را تهیه می کند و آن

را در خورجینی گذارده و به دوش می گیرد و از شهر تبریز به قصد (معره النعمان) جانگاہ استاد

پیاده حرکت می کند او آن قدر در شرایط سختی می زیسته و امکانات مادی نداشته که نمی تواند

برای این سفر طولانی و خطرناک مرکبی تهیه کند آن چنانکه کابوس وحشتناک فقر و محرومیت بر

سرش سایه افکنده بود و ه زاران گونه خطر در این راه او را تهدید می کرد او با عزمی راسخ بر دوش قدمهای خود را بر زمین فرو می گذاشت و نفس زنان پستی و بلندی های راه را طی می کرد.

ضعف بدن و تلاش راهپیمایی عرقهای خستگی را بر اندامش جاری ساخته بود چنانکه از پشتش گذشته و به کتابها نفوذ کرده و اهر رطوبت عرق بر برگهای کتاب مانده بود این عالم ستمدیده هم اندوه خود را در اشعاری چند بیان می کند:

«فَمَنْ يَسْأَلُ مِنَ الْأَسْفَارِ يَوْمًا فَأَنَّى قَدْ سَمِّتُ مِنَ الْمَقَامِ

أَقْمِنَا بِالْعِرَاقِ عَلَى رِجَالِ لِنَامٍ يَنْتَمُونَ إِلَى لِنَامٍ «

اگر افرادی از مسافرت ها خسته می شوند من از بس در تبریز ماندم و توفیق سفر علمی پیدا نکردم خسته شده ام بناچار در عراق نزد مردمان پستی اقامت کردیم راستی که زمان در آزار رساندن به آزاد مردان و سایرین چقدر کوشا است.

روزگار ناجوانمردانه بر علیه آزادگان و توده ضعیف مردم پیش می رفت تا جایی که «ابن لنکک» که شاید به این نام مستعاری شعرش را اعلام کرده دردهای اجتماعی آن روز را در ضمن اشعاری چنین بیان می کند.

«يَا زَمَانًا أَلْبَسَ الْأَحْرَارَ ذُلًا وَ مَهَانَةً لَسْتَ عِنْدِي بِزَمَانٍ إِنَّمَا أَنْتَ زَمَانُهُ

كَيْفَ نَرْجُو مِنْكَ خَيْرًا وَ الْعُلَافِيكَ مَهَانَةً أَجُنُونٌ مَانَرَاهُ مِنْكَ يَبْدُو أُمَّ مَجَانَهُ «

«ای روزگار که بر تن آزادگان لباس ذلت و اهانت پوشیده ای تو واقعاً روزگار نیستی بلکه تو بلای جانسوزی هستی چگونه ما از تو انتظار خیر داشته باشیم در صورتی که افراد ذی صلاحیت و دانای بلند مرتبه در تو پست و خوار گشته اند آیا آنچه بر سر ما می رسد از دیوانگی و جنون توست یا آنکه شرم و حیای تو کم شده و به ابتذال گرائیده ای.»

شاعر دیگری از ستیز و رنجی که از وضع آن روز برایش پیش آمده چنین می نالد:

«زَمَانِنَا زَمَانٌ سَوْءٌ لَا خَيْرَ فِيهِ وَ لَا فَلَاحًا

لا يبصر الأَشقياء فيه

لَّيْلٍ أَحْزَانُهُمْ صَباحاً

فكلهم منه في عناء

طوبى لمن مات فاستراحا

«.

«در این زمان شرایط ناگواری برای ما پیش آمده که در آن نه چیزی دیده می شود و نه نجاتی تیره بختانی در این روزگار برای شب تاریک و غمناک خود بامدادی نمی بینند همه مردم در رنج و بدبختی بسر می برند و باید گفت خوشا به حال آنانکه مردند و از این بدبختی ها آسوده

گشتند» (۱۵۰)

این بود قسمتی از وضع آشفته و نابسامان زندگی دانشمندان متعهد و آزاده که آرمان مقدس اسلام را گرامی می داشتند و هرگز به همکاری و دستیاری ستمگران و رجال عیاش متوف تن نمی دادند اینان در زوایای تارک اجتماع آن روز مشعل علم و دانش و آزادگی را فروزان نگه داشته بودند و نوای جانسوز ملت محروم و طبقات رنجبر و ضعیف و صدای وجدان بیدار اسلامی آنها اجازه نمی داد غمخواری و همدردی با ملت را رها کرده و در کاخ های افسانه ای و مجا لس مجلل خلفا و امرا طوق چاکری و به قربان گفتن را به گردن بگذارند و برای جنایات و ستمگری ها و عیاشی های آنها مدیحه سرایی کرده و محمل شرعی و قانونی بتراشند.

جرجی زیدان می نویسد: علما و ادبا و فقها گروهی از طبقه عامه بودند که به واسطه فضل و کمال مقرب درگاه بزرگان می گشتند و اینان برای خلفا و امیران شعرهای نیکو و مطالب تاریخی ، قصه های شیرین و مسایل دینی و غیره می گفتند و آنها را به این صورت مشغول و سرگرم کرده و از ملت غافل نگه می داشتند «کسائی»، «فراء»، «ابو عبیده» و غیره از نامداران این طایفه اند. خلفا در مقابل آنها را گرامی می داشتند و از شنیدن سخنان آنها لذت می بردند همیشه با آنها نشست و برخاست می کردند و برای آنها مستمری و جایزه و انعام قرار می دادند.

وزیران و خلفا مانند برمکیان و آل فرات و غیره نیز به این اشخاص علاقمند بودند و همه نوع به دانشمندان و فقیهان و اتباع آنها مساعدت مالی می کردند تا آنجا که دانشمندی وسیله ارتزاق شده بود و مردم برای اداره امور زندگی دنبال تحصیل علم می رفتند. (۱۵۱)

جرجی زیدان می نویسد: کسائی در بغداد می زیست و به امین فرزند هارون علم نحو «دستور و زبان عربی» می آموخت همان روزها سیبویه از بصره به بغداد آمده بود امین انجمنی بیاراست و کسائی و سیبویه را در آن انجمن آورد این دو عالم در بسیاری از مسایل با یکدیگر گفتگو داشتند از آن جمله مسئله زنبور بود که کسائی مثلی از زبان عرب بدین مضمون گفت:

«كنت اظن الزنبور اشد لسعا من النحلة فاذا هو اياها».

گمان می بردم نیش زنبور از نیش مگس تیزتر است ولی این درست همان بود . سیبویه گفت مثل را اشتباه گفتمی، چه که آخرش چنین است: «فاذا هوهی» کسائی اصرار داشت که همان گفته او درست است و سرانجام موافقت کردند که گفته یک عرب صحرائشین را بپذیرند و آنچه او بگوید قبول کنند.

امین اصرار داشت که معلمش (کسائی) پیروز شود، لذا فرمان داد عربی بیابان گرد را آوردند و پنهانی مسئله را از او پرسید، عرب حق را به سیبویه داد، امین به عرب گفت میل دارم گفته کسائی را تصدیق کنی عرب گفته امین را نپذیرفته گفت:

زبانم یارایی آن را نمی دهد که بر خلاف حقیقت سخن بگویم . لذا تدبیری به نظرشان رسید عرب را گفتند که ما می گوئیم شخصی به نام سیبویه چنین و شخص دیگری به اسم کسائی چنان می گوید آیا حرف کدام درست است؟ و تو در پاسخ به ما بگو کسائی درست است.

عرب این پیشنهاد را پذیرفت و انجمنی از بزرگان علم لغت با حضور کسائی و سیبویه تشکیل یافت و از عرب بیابان گرد همان سؤال شد، عرب چنانکه به او آموخته بودند گفت : کسائی درست گفته و سخن او عرب است.

سیبویه دانست که نیرنگ به کار رفته و برای کسائی زمینه سازی شده از آن رو بغداد را رها کرد به ایران رفت. (۱۵۲)

دیاب اتلیدی در کتاب اعلام الناس نقل می کند: الواثق بامرالله روزی برای شرب نشست و ندیمان وی در مجلس حاضر شدند، کنیزکی در مجلس این شعر را به غنا خواند:

«أَظْلُومٌ إِنَّ مَصَابِكُمْ رَجُلٌ أَهْدَى السَّلَامَ تَحِيَّةً ظُلْمٌ»

کنیزک (رجلا) به نصب خواند: ندیمی که در مجلس حضور داشت به سخن آمد و گفت بهتر این است که به رفع (رجل) بخوانیم چون خبر (ان) است، کنیزک گفت:
من از آموزگارم جز این از بر نکرده ام، سپس میان عده ای گفتگو آغاز شد، کسانی می گفتند سخن اعتراض کننده بهتر است و کسانی می گفتند سخن کنیزک صحیح است، آنگاه واثق گفت: در عراق کسی که از اهل عربیت «آشنا به دستور زبان عربی» باشد تا به او رجوع شود چه کسی می باشد؟

گفتند: در بره «ابوعثمان مازنی» هست که در زمان خود در این علم بی نظیر است، واثق گفت :
از جانب ما به بصره بنویسید که وی را با تعظیم و اکرام به سوی ما بفرستند، چند روزی بیش به طول نینجامید که نامه به بصره رسید، و فرماندار بصره فرمان داد که ابوعثمان به همراه کارآگاهان به نزد واثق برود، ابوعثمان وقتی رسید بر واثق وارد شد و واثق او را در جای بالاتر نشانید و بسیار وی را گرامی داشت و سپس شعر را به وی عرضه کرد، و او گفت حق با کنیزک است و در (رجل) جز نصب درست نیست، زیرا (مصاب) مصدر به معنی (اصابه) است و (رجلا) منصوب به آن است و معنی این است «ان أصابتکم رضلاً أهدى السلام تحية ظلم» خبر (ان) است که کلام به آن تمام می شود، واثق سخن ابوعثمان را فهمید و دانست که صحیح آن است که کنیزک را نپذیرفته بود از خود دور کرد، سپس فرمان داد که به (ابوعثمان مازنی) هزار دینار و تحفه ها و هدیه های فراوان برای اهلش فرستاد که از آن میان همان کنیزک بود، سپس وی را با اکرام تمام به شهرش برگرداند. (۱۵۳)

(دیاب اتلیدی) در جای دیگر از همان کتاب نقل می کند: شبی هارون الرشید و جعفر برمکی مجلس سروری داشتند، هارون به جعفر گفت:

شنیدم که تو جاریه فلانی را خریداری کرده ای و من مدتی است که او را می خواهم زیرا او زیباروی است و من علاقه فراوانی به او دارم پس او را به من بفروش!

جعفر گفت: من نمی خواهم بفروشم، هارون گفت: به من ببخش! جعفر گفت: نمی بخشم، هارون گفت: اگر او را به نفروشی یا نبخشی زبیده (زن هارون) سه بار طلاق داده شود، جعفر گفت: زن من از من سه بار طلاق داده شود اگر کنیزک را بفروشم یا ببخشم، سپس از حالت مستی بیرون آمدند و دانستند که دچار دشواری مهمی گشتند و حيله يی برای چاره آن نیافتند رشید گفت: این اتفاقی هست که جز، ابویوسف از آن توانا نیست پس وی را بخواهید! شب از نیمه گذشته بود که ابویوسف را خواستند و ابویوسف با وحشت از رختخواب برخاست و گفت در این وقت مرا نخواستہ است جز اینکه کار مهمی در اسلام روی داده است، سپس به تندی از منزل بیرون آمد و سوار بر استرش شد و به غلام خود گفت خورجین را با خود همراه بیاورد در آن مقداری جو بریز، و آنگاه که من به دارالخلافة داخل شدم و تو نیز داخل شدی مقداری جو جلوی چارپا بریز که با آن مشغول باشد تا ما بیرون بیاییم، زیرا علفی که این چارپا خورده او را امشب کافی نیست.

غلام گفت: شنیده و اطاعت می کنم. آنگاه که قاضی ابویوسف بر هارون وارد شد، هارون برای وی از جای برخاست و وی را بر سریر خود در پهلوی خود نشانید، در حالی که بر آن سریر جز هارون کسی نمی نشست، هارون به ابویوسف گفت: من تو را نخواستہ ام جز برای کار مهمی و آن این است و ما از چاره آن ناتوان گشتیم، ابویوسف گفت: ای امیرمومنان این کار بسیار آسانی است، ای جعفر! نصف آن کنیزک را به امیرمومنین بفروش و نصف دیگر را ببخش و در این صورت هر دو از سوگند خود بیرون می آید، هارون از این گفته خوشحال شد و هر دو این کار را انجام دادند؛

هارون گفت: کنیزک را حاضر کن در همین وقت، زیرا علاقه من به کنیزک بسیار شدید است، کنیزک را حاضر ساختند، هارون به قاضی ابویوسف گفت: می خواهم همین آن با او نزدیکی کنم و طاقت بردباری ندارم که زمان استبرائش برآید، در اینجا چاره ای برای من بندیش، ابویوسف گفت: بنده ای از بندگان امیرالمومنین هارون را که آزاد شده است بیاورید! بنده ای حاضر ساختند، ابویوسف به هارون گفت: به من اجازه بده که کنیزک را به او تزویج کنم سپس این بنده، کنیزک را

پیش از آنکه دخول بکند طلاق بدهد، در این صورت نزدیکی با این کنیزک در همین آن برای تو حلال می شود بدون اینکه استبراء شده باشید، هارون از این حيله بیش از نخست درشگفت شد و گفت: به تو اجازه دادم این کار را بکنی، قاضی عقد نکاح را خواند و آن بنده نیز قبول کرد، سپس قاضی به آن بنده گفت: کنیزک را طلاق بده! بنده گفت: این کنیزک زن من شد و من او را طلاق نمی دهم و سخن قاضی را رد و از این کار هارون در مضيقه قرار گرفت و گفت: کار بیش از پیش دشوار شد، قاضی به هارون گفت: این بنده را به مال متمایل کن، هارون به آن بنده گفت: این کنیزک را طلاق بده و من در عوض به تو صد دینار می دهم، گفت: این کار را نمی کنم، هارون گفت: دویست دینار می دهم، گفت: نمی کنم هارون پول را بالاتر برد تا هزار دینار رسید ولی آن بنده نپذیرفتو به قاضی گفت: آیا طلاق زن من به دست من است یا به دست امیرالمومنین هارون و یا به دست تو؟ قاضی گفت: به دست تو است، آن بنده گفت: به خدا سوگند من هرگز این کار را نمی کنم! خشم هارون فزونی یافت و قاضی به او گفت: ناراحت نباش زیرا کار بسیار آسان است، کنیزک را آزاد کن، سپس این بنده را به کنیزک تملیک کن، هارون این کار را کرد، و قاضی به کنیزک گفت: بگو قبول کردم، کنیزک گفت: قبول کردم، سپس قاضی گفت: حکم به جدایی میان شما را داده ام، زیرا این بنده داخل ملک کنیزک شده است و نکاح باطل گشت، در اینجا هارون در برابر قاضی ابویوسف ایستاد و گفت: مانند تو در این زمان باید قاضی بشود!

هارون دستور داد چند طبق طلا بیاورند، طلاها را آوردند و هارون آنها را در پیش قاضی ابویوسف ریخت و به او گفت: آیا ظرفی به همراه داری؟ قاضی گفت: خورجین استر همراه هست، هارون خورجین را خواست و آن را نیز پر از طلا کرد قاضی ابویوسف طلاها را گرفت و از دارالخلافه بیرون رفت وقتی بامداد پدید آمد به دوستانش گفت به سوی فراگرفتن دانش بروید تا این چنین بیاموزید زیرا من این دارایی فراوان را با دو یا سه مسئله بدست آوردم. (۱۵۴)

این بود سرگذشت دانشمندان در برابر فرمانروایان که گروهی آزاده بودند و عزت نفس را از دست ندادند و ناچار با سختی و شدائد روزگار روبرو بودند و گروه دیگر تن به پستی و ذلت داده و صاحب زندگی اشرافی و مرفه بودند.

عکس العمل آگاهان

توده مردم دل مرده و ناتوان در برابر کارهای نامطلوب و ستمگری ها خلفا و فرمانروایان عکس العملی نداشتند و همواره در حال سکوت با تمام محرومیت های اقتصادی و اجتماعی به سر می بردند و خود را بدست سرنوشت سپرده بودند و این به خاطر آن بود که روح اسلامی در آنها مرده بود و از اهداف بلند و انقلابی سیاست اسلامی غافل مانده بودند.

البته برای تخدیر افکار آنها عوامل گوناگونی به کار بود که از همه مهم تر خیانت دانشمندان خود فروخته بود که فروغ آگاهی و جنبش را در آنها خاموش کرده بودند و بدل های مرده آنان رمق نمی دادند. اما از میان همین توده خاموش بی تحرک عده ای در عین خفقان و مقررات سخت و خطرناک ظالمانه در یک شعاع کوچک در حال مبارزه و پیکار زیر زمینی بودند. این گروه مردمان بیدار و هوشیار و آگاه از زمان بودند که آزادگی و شرافت نفس آنان مانع از آن می شد که آن همه فساد و حرکات ضد اسلامی و حیف و می ل ها و عیاشی های رجال را تحمل کنند و دست روی دست بگذارند.

این گروه در واقع از طرف امامان معصوم و پیشوایان حقیقی اسلام رهبری و حمایت می شدند البته تاکتیک صحیحی را که ائمه هدی و شاگردان مبارزشان برای مبارزه انتخاب کرده بودند و با توجه به شرایط سخت آن روز بسیار موثر و سازنده بود اینان ابتدا می کوشیدند ملت را بیدار کنند و اعمال ضد اسلامی و ضد بشری خلفا با عنوان کلمه مقدس جانشینی پیغمبر یک مقام بلند روحانی و معنوی کاذب برای خود ایجاد کرده بودند که سخت عوام فریب بود و سپس در زیر چتر پیشوایی اسلام آنچه منکرات و قوانین ضد اسلامی بود به اجرا در می آوردند و ستاد فقها و علمای دربار هم روی تمام جنایات آنها برچسب شرعی و قانونی می زدند و ملت هم در یک حالت بهت و سرگردانی گمان می کردند آنچه صورت می گیرد شرعی و به صلاح امت است قدرت نظامی و

منابع ثروت ملی هم که در اختیار خلفا بود و می توان گفت آنها در سایه زر و زور و تزویر جامعه را در سکوت و سازش قرار داده بودند و اینها هم خود را به قضای ستمگران سپرده بودند. امامان پاک و یاران مبارزشان ابتدا لازم دیدند به یک صورت آرامی کارهای خلفا را فسق و فجور و مخالف با اسلام معرفی کنند تا مردم متوجه این حقیقت شوند و بدانند که زمامداران آنها بیراهه می روند و با اسلام و مصالح ملت بازی می کنند وقتی مردم درباره این حالت که هرچه خلیفه می کند اسلامی و مذهبی است به شک و تردید افتادند آن هاله قدس و معنوی از اطراف خلفا کنار می رود و مردم برای جنبش و احقاق حق و دفاع از مقررات اسلام آماده می شوند. از این رو می بینیم که شاگردان ائمه خود و یا افراد مردم را وادار می کنند که از ائمه صورت شرعی اعمال خلفا را بپرسند و این روایات را به سرعت در بین مردم تکثیر بدهند.

«عَنْ اِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ قَالَ قُلْتُ لَأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيكَ عِنْدَهُ جَوَارٍ مُغَنِّيَاتٌ قِيمَتُهُنَّ أَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ دِينَارٍ وَ قَدْ جَعَلَ لَكَ ثُلُثَهَا فَقَالَ لَا حَاجَةَ لِي فِيهَا إِنَّ ثَمَنَ الْكَلْبِ وَ الْمُغَنِّيَةِ سُحْتٌ^(۱۵۵) عَنْ اِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ قَالَ : أَوْصَى إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ بِجَوَارٍ لَهُ مُغَنِّيَاتٍ أَنْ تَبِيعَهُنَّ (يُبَعْنَ) وَ يَحْمِلَ ثَمَنَهُنَّ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اِبْرَاهِيمُ فَبِيعْتُ الْجَوَارِيَ بِثَلَاثِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ حَمَلْتُ الثَّمَنَ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ مَ و لِي لَكَ يُقَالُ لَهُ إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ أَوْصَى عِنْدَ وَفَاتِهِ بَبَيْعِ جَوَارٍ لَهُ مُغَنِّيَاتٍ وَ حَمَلِ الثَّمَنِ إِلَيْكَ وَ قَدْ بَعْتَهُنَّ وَ هَذَا الثَّمَنُ ثَلَاثُمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فَ قَالَ لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ إِنَّ هَذَا سُحْتٌ وَ تَعْلِيمُهُنَّ كُفْرٌ وَ الْاِسْتِمَاعُ مِنْهُنَّ نِفَاقٌ وَ ثَمَنُهُنَّ سُحْتٌ»^(۱۵۶)

«ابراهیم بن ابی البلاد می گوید از حضرت موسی بن جعفر **علیه السلام** یکی از دوستان شما کنیزکان آوازه خوان دارد که ارزش آنها به ۱۴ هزار دینار می رسد و او ۱/۳ ارزش این کنیزکان را به شما اختصاص داده است حضرت داده است حضرت در پاسخ فرمودند من نیازی به پول آنها ندارم زیرا قیمت سگ و کنیزان و آوازه خوان حرام است ابراهیم می گوید اسحاق بن عمر وصیت کرد که کنیزکان آوازه خوان او را بفروشند و بهای آنها را نزد امام موسی بن جعفر بفرستند ابراهیم می گوید من آن کنیزکان را به قیمت ۳۰۰ هزار دینار درهم فروختم و پول ها را نزد حضرت بردم و به ایشان وصیت اسحاق را کماکان گفتم.

حضرت فرمود من نیازی به این پول ها ندارم زیرا بهای اینها حرام است و تعلیم اینگونه کنیزکان موجب کفر می شود و شنیدن آوازه آنها نفاق می آورد و قیمت آنها حرام است». در این دو روایت و نظائر آن امام پول کنیزکان آوازه خوان را با پول سگ برابر دانسته و شنیدن آواز آنها و خرید و فروش آنان را حرام کرده است، این گفتار که عیناً بر خلاف روش فرمانروایان فاسد بود نقش موثری در آگاهی مردم داشت.

زیرا گفتار و رفتار پیشوایان الهی سرمشق بزرگی برای آزادمردان و مسلمانان شریف بود که بر اساس آن برای کوبیدن افکار ضد اسلام در صدد مبارزه با آن گونه فرمانروایان فاسد برمی آمدند و ناگزیر انقلاب ها و نهضت ها و قیامهای ملی به وجود آمد که شرح بسیاری از این انقلابها را ابوالفرج اصفهانی در کتاب (مقاتل الطالبیین) به تفصیل بیان کرده است انقلاب زید بن علی بن حسین، انقلاب یحیی بن زید، انقلاب عیسی بن زید و امثال آن که از تشکل یک عده مردم آزاده برپا شد حاکی از آن است که همیشه دسته سوم از امت اسلامی بوده اند که تن به خود فروشی و ذلت و استثمار نداده و همانند دانشمندان فرومایه تسلیم امیال شیطانی جباران نگردیدند و نیز همانند زهاد گوشه گیر و صوفی صفتان بی تفاوت در کنجی ننشسته و غافل از وضع ملت و حکومت تنها به نفس خویش بیندیشند بلکه پرچم انقلاب و نهضت را بر دوش کشیده و بر ضد فرمانروایان ستمگر اموی و عباسی مردم را به مبارزه دعوت کرده و راهنمایی می نمودند.

پی نوشت ها

- ۱- حتی در متن بعضی از روایات واژه «بیت المال» آمده از جمله در روایتی از علی عليه السلام توزیع مساوی بیت المال (بحار ط جدید ج ۴۱ ص ۱۰۶).
- ۲- وَ جَعَلْنَاهُمْ اُمَّةً يَهْدُونَ بِاَمْرِنَا وَ اَوْحَيْنَا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ اِقَامَ الصَّلَاةِ وَ اِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ.
- ۳- وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ (مریم ۵۵).
- ۴- وَ اَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (مریم ۳۱).
- ۵- بحار ط قدیم جلد ۵.
- ۶- بحار ط قدیم جلد ۵.
- ۷- در کتب عهدین (تورات و انجیل) اشاراتی در مورد غنائم و زکات هست و در این مورد به عنوان نمونه به سفر تتنیه تورات باب ۱۳ بند ۱۶ و ۱۷ و صحیفه یوشع باب ۶ بند ۱۷ تا ۲۵ مراجعه گردد گرچه طبق روایات اسلامی غنیمت در ادیان گذشته حرام بوده است و به استناد همان روایات علامه حلی در کتاب منتهی المطلب جلد ۲ صفحه ۹۲۲ به این مطلب تصریح کرده است.
- ۸- بنابراین آنچه که در کتاب «عصر الانطلاق» محمد اسعد به سیوطی نسبت داده شده که وی ابوبکر را موسس بیت المال می داند بی اساس است، چنانکه خود محمد اسعد این قول را رد می کند.
- ۹- چنانکه این مطلب از آیه ۱۰۳ سوره توبه (خُذْ مِنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً) استفاده می شود، و همچنین از شأن نزول آیه ۷۵ همین سوره که درباره ثعلبه بن حاطب آمده استفاده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله از نزول آیه ۷۵ سوره توبه برای جمع آوری زکات به اطراف فرستاد، مردی از بنی سلیم و از بنی جهینه را برای اخذ زکات نزد ثعلبه فرستاد (در این باره به تفسیر مجمع البیان ج ۵ صفحه ۵۳ و اسد الغابه ج ۱ ص ۲۳۷ و بحار ج ۲۲ ص ۴۰ مراجعه شود).
- ۱۰- بحار ج ۱۹ ط جدید ص ۱۹۲.
- ۱۱- مجمع البیان ج ۴ ص ۵۱۸.
- ۱۲- نه از آن جهت که بیت المال کافی نیست، بلکه بر اثر عدم اجرای آن به طور عموم، این مشکل پیش آمده است.
- ۱۳- بر اساس آیه ۴۶ سوره انفال.
- ۱۴- عن الصادق عليه السلام لِلنَّاسِ اَدُّوا زَكَاةَ اَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمًا فَقَبِيْرًا مُحْتَاجًا وَ لَا سَتَغْنِي بِمَا فَرَضَ اللهُ لَهُ وَ اِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَ لَا احتاجُوا وَ لَا جاعُوا وَ لَا عَرُوا اِلَّا بِذُنُوْبِ الْاَغْنِيَاءِ (وسائل ج ۶ ص ۴).
- ۱۵- من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۱۷ و ۱۹.
- ۱۶- وسائل الشيعه ج ۶، ص ۵.

- ۱۷- درباره زکات و تعاونی های مستحبی به کتاب وسائل الشیعه جلد ۶ مراجعه شود.
- ۱۸- بقره، ۲۶۴.
- ۱۹- سفینه البحار ج ۱۵ ص ۴۷۵.
- ۲۰- جواهر الکلام ج ۱۵ ص ۴۷۵.
- ۲۱- مجمع البیان ج ۴ ص ۵۴۲.
- ۲۲- در این باره به کتاب وسائل الشیعه ج ۴ ط جدید ص ۳۳۶ تا ۳۵۴ مراجعه گردد.
- ۲۳- شرح مفصل هر یک را در رساله های علمیه بخوانید.
- ۲۴- دلیل بر اینکه قسمت دوم مخصوص سادات است، روایات زیادی است که در تفسیر آیه وارد شده است.
- ۲۵- جواهر الکلام ج ۱۶ از ص ۱۱۵ به بعد.
- ۲۶- وسائل ج ۶ ط جدید ص ۳۶۳ و ۳۶۴ (باب سوم از ابواب قسمه الخمس).
- ۲۷- جواهر الکلام ج ۱۶ ص ۸۵.
- ۲۸- المیزان ج ۶ ص ۱۱.
- ۲۹- المیزان ج ۶ ص ۱۱.
- ۳۰- که به اصطلاح فقها آن را «فیئی» گویند.
- ۳۱- توضیح اینکه غنائم جنگی جزء انفال است ولی پیامبر یا امام، چهار پنجم آن را به جنگجویان می بخشید و یک پنجم آن را به عنوان خمس برمی داشت، بنابراین آیه انفال منافاتی با آیه ۴۱ سوره انفال در مورد غنائم ندارد.
- ۳۲- بعضی ۱۲ مورد را اجزاء انفال شمرده اند.
- ۳۳- در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تأیید امام خمینی (مدّ ظلّه) و مسلمین در اصل ۴۵ در مورد انفال و مصرف آن چنین می خوانیم:
- «انفال و ثروتهای عمومی از قبیل زمینهای موات، یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه ها ، رودخانه ها و سایر آبهای عمومی، کوهها، دره ها، جنگل ها، نیزارها، بیشه های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید».
- ۳۴- که مال همه مسلمین از مجاهدان و غیر مجاهدان است و باید به مصرف منافع عمومی برسد (لمعه کتاب الجهاد).
- ۳۵- جواهر الکلام ج ۲۱ از ص ۱۸۶ تا ۲۰۳ مرحوم شهید در شرح لمعه گوید: اقوی این است که خمس بعد از جعائل اخراج گردد، شهید اول در کتابت دروس خمس را بعد از جعائل و هزینه حفظ قرار داده است (دروس کتاب الجهاد).
- ۳۶- شرح لمعه جلد اول کتاب الجهاد فصل سوم.
- ۳۷- در مورد «صفوا المال» به کتاب وسائل ج ۱۱ صفحه ۸۵ مراجعه شود.

- ۳۸- وسائل ج ۱۱ ص ۸۸.
- ۳۹- چنانکه آیه ۶ سوره حشر بر این مطلب دلالت دارد.
- ۴۰- درباره انفال و فبی و مصرف آنها به اصول کافی ۱: ۵۳۸ به بعد مراجعه شود.
- ۴۱- اینکه قبلاً «فبی» را جزء منابع درآمد بیت المال شمردیم از این نظر بود که بیت المال را به معنی عام گرفتیم ولی از نظر فقهی فبی از منابع درآمد بیت المال نیست.
- ۴۲- فدک (سید محسن قزوینی) ص ۳۳.
- ۴۳- میزان ج ۹ ص ۲۵۲ به نقل از مفردات راغب.
- ۴۴- در قرآن در مورد وجوب جزیه در آیه ۲۹ سوره توبه تصریح شده است که باید اهل کتاب جزیه را به دست خود با میل و خضوع بپردازند (حَتَّى يُعْطُوا الْجِزِيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ).
- ۴۵- که در این صورت یک نوع خراج خواهد بود، باید توجه داشت که اگر جزیه به صورت سرانه وضع شود، دیگر نمی توان آن را بر زمینهای آنها وضع کرد و اگر بر زمینهای آنها وضع شد دیگر جایز نیست سرانه وضع گردد (وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۱۴).
- ۴۶- شرایع کتاب الجهاد.
- ۴۷- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۱۶.
- ۴۸- اراضی خراجیه زمینهایی هستند که مسلمین آنها را با قهر و غلبه و یا از روی مصالحه از دست کفار درآورده اند، مشروط به اینکه آن زمینهای در حین فتح، آباد بوده و این فتح به اذن امام باشد مانند زمینهای خیبر و زمینهای عراق و شامات و مصر و آفریقا و قسمت مهمی از زمینهای ایران.
- ۴۹- چنانکه توجه به این جنبه ها در عهد نامه مالک اشتر در نهج البلاغه آمده است.
- ۵۰- سیره ابن هشام ط مصر ج ۲ ص ۲۴۱.
- ۵۱- الاموال ابو عبید ص ۶۳ و ۶۴.
- ۵۲- هرگاه قرارداد بر عین محصول بسته می شد آن را «مقاسمه» می گفتند و اگر بر مقداری از پول محصول بسته می شد آن را خراج می نامیدند (منهاج البراعه خوئی ج ۲۰ ص ۱۴۸).
- ۵۳- کتاب الخراج ابویوسف ص ۴۵.
- ۵۴- مدرک قبل ص ۴۸ و ۵۰.
- ۵۵- در حقیقت این رأی علی **علیه السلام** بود که خراج آن اراضی یک درآمد دائمی برای مسلمین باشد، و از طرفی صاحبان سابق آن زمینها به وضع کشاورزی و آباد کردن آن اراضی آشناتر بودند، و چه بسا اگر آن اراضی در دست مسلمین که کاملاً به امور کشاورزی وارد نبودند، قرار می گرفت، نابود و یا کم بهره می شد، از این رو علی **علیه السلام** فوق را پیشنهاد کرد که مورد موافقت عمر واقع شد.

۵۶- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۵۲.

۵۷- جریب مساحتی از زمین معادل ده هزار متر مربع است، درهم عبارت از وزن ۶/۱۲ نخود نقره است، فقیز : عبارت است از پیمانہ ای که گنجایش آن معادل ۱۲ صاع (هر صاعی سه کیلو) است (فرهنگ عمید).

۵۸- استیعاب ج ۳ ص ۸۹ اسدالغابه ج ۳ ص ۳۷۱.

۵۹- الغدير ج ۸ ص ۲۸۶.

۶۰- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۶۱- نهج البلاغه خطبه ۳.

۶۲- این روش که از آن امروز به «تصفیه» تعبیر می شود، از اموری است که در برنامه حکومت مردان خدا از همه چیز بیشتر اولویت دارد.

۶۳- نهج البلاغه خطبه ۱۶ (نخستین خطبه علی **عليه السلام** در مدینه).

۶۴- خلاف ط جدید ج ۲ ص ۳۴۴.

۶۵- جواهر الکلام ج ۱۶.

۶۶- بحارالانوار ج ۴۱ ص ۱۰۶ حدیث ۹.

۶۷- این شعر، از عمرو بن عدی است، که علی **عليه السلام** آن را تمثیل آورده و منظورش این است که باید بیت المال مسکین را در جای خود قرار داد، و نباید تبعیض قائل شد (تاج العروس ج ۱۰ ص ۷۸ جنو).

۶۸- عاصم بن کلیب الحر بن عن أبیه قال شهدت علیا **عليه السلام** مال من الجبل ، ققام و قمنامعه و جاء الناس یزدحمون فأخذ حبالا فوصلها بیده و عقد بعضها إلى بعض ، ثم أدارها حول المال و قال «لا لأحد أن یجاوز هذا الحبل» قال فقعد الناس کلهم من وراء الحبل، و دخل هو فقال: «أین رؤوس الاسباع» «و كانت الکوفه یومئذ أشباعا» «فجعلوا یحملون هذا الجوالق إلى هذا، إلى هذا حتی استوت القسمه سبعة أجزاء و وجد مع المتاع رغیف فقال: «اکسروه سبع کسر وضعوا علی کل جزء کسره ثم قال:

هذا جنای و خیاره فیہ إذ کل جان یده إلى فیہ

ثم أفرغ علیها و رفعها إلى رؤوس الاسباع، فجعل کل واحد منهم یدعو قومه فیعملون الجوالق (بحارالانوار ج ۱ ص ۱۳۶).

۶۹- لمعه کتاب الجهاد ج ۱ ص ۱۹۱.

۷۰- این سؤال در اینجا مطرح می شود که اگر تقسیم بیت المال بطور مساوی لازم باشد در این صورت فرق اسلام و

سیستم اقتصاد کمونیسم چیست؟

پاسخ اینکه:

در سیستم کمونیسم ادعا می شود که همه اموال برای عموم است، و اصولاً مالکیت شخصی در این سیستم نیست، ولی در اسلام «بیت المال» برای عموم است که بطور مساوی باید تقسیم گردد نه همه اموال، در صدر اسلام نوع مردم به جهاد می پرداختند و فرصت کسب و کار برای آنها نبود و زندگیشان از بیت المال اداره می شد، آنگاه بیت المال بین آنها بطور مساوی تقسیم می گردید و این یک مرحله استثنایی بوده، اما کسانی که به کار و کسب می پردازند آزاد بودند، که نتیجه کارشان را بگیرند، و در این راه بعضی بیشتر گیرشان می آمد و بعضی کمتر، و همانگونه که در فصل قبل گفتیم، بیت المال مصارف مخصوص و مشخصی دارد و برای تأمین نیازها، تشریح شده است، با توجه به این مطلب فرق اساسی و روشن بین آن و سیستم اقتصادی کمونیسم وجود دارد.

۷۱- ابوجعفر اسکافی بغدادی یکی از دانشمندان علم کلام از معتزله است، او دارای کتابهای متعددی است، و اهل نظر بوده و با دانشمندان مناظراتی داشته است، تاریخ فوت او را سال ۲۴۰ ذکر کرده اند) - (تاریخ خطیب ج ۵ ص ۴۱۶).
۷۲- عبیدالله بن ابی رافع از یاران محبوب و خاص و از کاتبان علی عليه السلام و زمان رسول خدا، از مسلمانان راستین بود و در جنگ ها شرکت کرد و بعد از پیامبر صلى الله عليه وسلم عليه السلام و او را شایسته آنست که بر جسته علی علیه السلام بشمار می رفت، در مورد وثاقت و درستی عبید الله همین بس که علی عليه السلام و نگهبان بیت المال قرارداد تنقیح المقال ج ۲ ص ۲۳۸).

۷۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۳۸-۳۵.

۷۴- عمر نیز در زمان خلافت خود در تقسیم بیت المال، تبعیض قائل می شد (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۸ ص ۱۱۱).

۷۵- نهج البلاغه کلام ۱۵.

۷۶- ابن ابی الحدید گوید: تفسیر جمله آخر این است: هرگاه تدبیر امور بر اساس عدالت، موجب تنگی و عجز برای حاکم شود، تدبیر امور بر اساس ظلم برای او تنگ تر است زیرا ظالم، در مظان آن است که از ستمش جلوگیری گردد (شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۷۰).

۷۷- و به تعبیر روز حق السکوت به آنها بدهید.

۷۸- شرح لغات:

لا اطوار به: یعنی به گرد آن نمی گردم، و به آن نزدیک نمی شوم.

ما سمر سمیر: یعنی تا زمانی که شب نشینان شب نشینی می کنند، کنایه از اینکه تا دنیا باقی است.

خدین: یعنی دوست.

۷۹- پاسکال مهندس و طبیعی دان و فیلسوف و نویسنده فرانسه در روز ۱۹ ژوئن ۱۶۲۲ در کلرمون فران دیده به جهان گشود، در ۱۸ سالگی (۱۶۴۱) ماشین حساب را اختراع کرد و در ۳۱ سالگی با «فرما» ریاضی دان بزرگ، حساب احتمالات را که امروز در فیزیک اهمیت خاص دارد به وجود آورد، پاسکال می گفت: در کنار وجود من گرادابی است،

شما این گرداب را نمی بینید و من هر چه می خواهم از آنجا بدست می آوردم و به این ترتیب مسائل بزرگ را حل می کنم، پاسکار در سال ۱۶۶۱ در سی و نه سالگی جهان را بدرود گفت) - (دائرة المعارف فرهنگ و هنر ص ۱۱۱۶).

۸۰- الامام علی ج ۲ ص ۴۶۰.

۸۱- إِنَّ امیرالمؤمنین **علیه السلام** غَمَّاهُ: أَدَقُّوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارَبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ وَ أَحَذَفُوا عَن فُضُولِكُمْ وَ أَقْصَدُوا الْمَعَانِي وَ إِيَّاكُمْ وَ الْإِكْتَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الضَّرْرَ (بحار ط جدید ج ۴۱ ص ۱۰۵).

۸۲- إِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صِدْقًا، لَئِن بَلَغَنِي أَنْكَ خُنْتَ مِنْ فِئْتِي الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا الْأَشَدُّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ تَقِيلَ الظَّهْرَ ضَيْبِلَ الْأَمْرِ وَ السَّلَامُ (نهج البلاغه نامه ۲۰ صبحی صالح ص ۳۷۷).

۸۳- این شخص چنانکه در شرح ها از جمله در شرح ابن ابی الحدید (ج ۱۱ ص ۱۴۷) آمده اشعث بن قیس بود، اشعث از افراد پست و منافق و از دشمنان پرکینه علی **علیه السلام** جنگ صفین و در جریان «حکمین» بزرگترین خیانتها را به علی **علیه السلام** عت نهروان شد، تا آنجا ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه گوید: هر فتنه و فساد در زمان خلافت علی **علیه السلام** مد از طرف اشعث بود، او کسی است که در کوفه در بام خانه اش مغازه ای ساخته بود که در اوقات نماز هرگاه صدای اذان را از مسجد بزرگ کوفه می شنید بالای مأذنه می رفت و با صدای بلند به علی

علیه السلام برده و می گفت: ای مرد! تو بسیار دروغگو و ساحری، امام صادق **علیه السلام** عت در خون علی **علیه السلام** شرکت کرد و دخترش جعده، حسن بن علی **علیه السلام** ساخت، و پسرش محمد اشعث در خون حسین دخالت نمود (سفینه البحار ج ۱ ص ۷۰۲).

(ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (ج ۱۱ ص ۲۴۷) می گوید: اینکه علی **علیه السلام** قبول نکرد چون می دانست که او از این راه می خواست سوء استفاده کند وگرنه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هدیه قبول می کرد و خود علی **علیه السلام** عتی از اصحاب خود را قبول می کرد.

اشعث از قبیله کنده، به سال دهم هجرت به اسلام گروید و سال چهارم، چهل روز پس از شهادت علی **علیه السلام** قات. ۸۴- شرح واژه ها:

سَعْدَان: گیاه خاردار است که شتران آن را می چرند.

مُسَهَّدًا: شب را بیدار ماندن.

حُطَام: چیزهای زودگذر دنیا.

بلی: نابودی.

قُفُول: بازگشت و رجوع.

نَوَى: خاک.

أَمَلَقَ: در شدت فقر.

إِسْتَمَاحَنِي: از من خواهش بخشش کرد.

عَظِيمٍ: وسمه (چیزی که به چشم می کشند).

أَضَعَيْتُ إِلَيْهِ: گوش خود را به سوی او نمودم.

تَكَلَّتْكَ التَّوَاكِلُ: سوگ کنندگان در سوگ تو بنشینند (این جمله در میان عرب کنایه از این است که تو فرزند بروم ندی نیستی).

مفلوکه: ظرف پیچیده شده و سربسته.

معجون: حلوا.

ریق حیه اوقیئها: آب دهان و یا قی مار، مقصود علی **عليها السلام** که من آن قدر از این کراحت داشتم که گویا آن حلوا زهر مار بوده.

هلبتک الهبول: زنان در سوگ بنشینند (این جمله مرادف تکلتک التواکل است).

تهجر: یعنی آیا هذیان می گوئی، کسی که کلمات بی معنی بگوید و مصروع باشد.

۸۵- سوره هود آیه ۲۷.

۸۶- سوره مومنون آیه ۳۳.

۸۷- خطبه ۳.

۸۸- مقدمه ابن خلدون ترجمه محمد پروین گنابادی ج ۱ ص ۲۶۷-۲۶۸.

۸۹- ترجمه و اقتباس از کتاب شبهات حول الاسلام ص ۱۶۲.

۹۰- برهان قرآن ص ۲۰۰.

۹۱- ظاهراً روغن سیاه نفت است.

۹۲- فانید یا پانید نوعی حلوی سفید یا قندی است.

۹۳- این صورت مالیات شهرهای معروف بوده و صورت تفصیلی آن در کتاب (تاریخ تمدن اسلام) ص ۲۶۶ ۲۶۴ دوره کامل جلد دوم مضبوط است.

۹۴- تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان دوره کامل جلد ۲ ص ۲۷۳ ۲۷۱.

۹۵- ج ۱- تاریخ جرجی زیدان ص ۸۱ تنمه المنتهی ۲۲۹.

۹۶- مروج الذهب ج ۳ ص ۳۰۸ و تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۲ ص ۴۲.

۹۷- تفسیر طنطاوی ج ۲۱ ص ۱۴۴ و تاریخ جرجی زیدان ج ۲ ص ۱۵۵.

۹۸- تفسیر طیطاوی ج ۲۱ ص ۱۴۴.

۹۹- تفسیر طنطاوی ج ۲۱ ص ۱۴۴ تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۱ ص ۷۸ و ج ۲ ص ۱۷.

۱۰۰- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۳۸.

۱۰۱- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۲ ص ۳۳.

- ۱۰۲- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۲ ص ۴۵.
- ۱۰۳- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۲ ص ۱۹۶.
- ۱۰۴- سوره آل عمران (۳): ۱۶۱.
- ۱۰۵- تفسیر صافی ج ۱ ص ۳۱۰ در ذیل آیه ۱۶۱ سوره آل عمران.
- ۱۰۶- کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۱۸۳.
- ۱۰۷- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۲ ص ۱۹۶.
- ۱۰۸- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۹۷۳ ۹۷۴.
- ۱۰۹- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۹۷۳ ۹۷۴.
- ۱۱۰- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۴۷ ۱۴۴.
- ۱۱۱- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۹۷۴ ۹۷۵.
- ۱۱۲- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۴۳.
- ۱۱۳- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۴۴ ۱۴۳.
- ۱۱۴- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۴۴.
- ۱۱۵- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۲ ص ۱۴۸ تا ۱۹۰ و تفسیر طنطاوی ج ۲ ص ۱۶۶.
- ۱۱۶- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۳۵ تفسیر طنطاوی ج ۲۱ ص ۱۶۲.
- ۱۱۷- حیاة الامام موسی ج ۲ ص ۱۵۹ - ۱۶۰.
- ۱۱۸- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۲ ص ۳۸۱ ۳۸۵ تفسیر طنطاوی ج ۲ ص ۱۵۱.
- ۱۱۹- مقاتل الطالبین ص ۳۹۶ و سفینه البحار ج ۲ ص ۶۸۴.
- ۱۲۰- هادی عباسی برادر هارون الرشید برای خوش گذرانی خود آن قدر به آوازه خوان زمانش «ابراهیم موصلی» از بیت المال داد که پسر ابراهیم گوید: اگر هادی چند صباحی بیشتر عمر می کرد، ما دیوارهای خانه خود را از طلا و نقره می ساختیم) - (اغانی ط مصر ج ۵ ص ۱۶۰ و ج ۶ ص ۱۸۴) درباره هارون می نویسند روزی در حال خنده از قصر همسرش زبیده بیرون می آمد از علت خنده اش پرسیدند، گفت: در منزل زبیده خوابیده بودم، صدای سکه ها مرا بیدار کرد، از مبلغ سکه ها سوال کردم، گفتند: سیصد هزار است که به عنوان بیت المال از مصر آمده، همه آنها را به همسرم زبیده بخشیدم، وقت خروج شنیدم زبیده می گفت: این چه پول اندکی است که هارون به من داده، من هرگز از او خیری ندیدم) - (البدایه و النهایه ج ۱۰ ص ۲۱۹).
- (هارون در یک ضیافت که به عنوان ازدواج خود با زبیده تشکیل داد، ۵۵ میلیون درهم خرج کرد، او کنیزکی را به یکصد هزار دینار و دیگری را به ۳۶ هزار دینار خریداری کرد، اما دومی راقط یک شب نگهداشت) - او یکبار به طرب آمد و دستور داد سه میلیون درهم بر سر حضار مجلس نثار کنند) - (تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان، ج ۵، ص ۱۶۲).

- ۱۲۱- روزنامه جمهوری اسلامی.
- ۱۲۲- شرح نهج البلاغه.
- ۱۲۳- شرح نهج البلاغه فیض الاسلام ص ۵۰۲ ۴۹۸، صبحی الصالح ص ۲۲۹-۲۲۶.
- ۱۲۴- بحار الانوار ج ۱۰ چاپ قدیم ص ۲۶-۲۵.
- ۱۲۵- بحار الانوار جلد ۶ (طبع قدیم) باب مکارم اخلاقه و جهل احواله.
- ۱۲۶- نهج البلاغه فی الاسلام ص ۶۶۲.
- ۱۲۷- شرح نهج البلاغه فیض الاسلام ص ۶۵۳، صبحی الصالح خطبه ۲۰۹ ص ۳۲۴.
- ۱۲۸- سوره ۲ آیه ۱۹۵.
- ۱۲۹- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۸۸۹-۸۹۰ دوره کامل.
- ۱۳۰- تاریخ مسعودی ج ۱ ص ۱۱۵.
- ۱۳۱- تاریخ مسعودی ج ۵ ص ۳۲.
- ۱۳۲- تاریخ تمدن ج ۲ ص ۱۶۶.
- ۱۳۳- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۶۲.
- ۱۳۴- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۶۲.
- ۱۳۵- تفسیر طنطاوی ج ۲۱ ص ۱۵۴.
- ۱۳۶- تفسیر طنطاوی ج ۲۱ ص ۱۵۴.
- ۱۳۷- تاریخ تمدن اسلام (دوره کامل) ج ۴ ص ۷۴۸ ۷۴۷.
- ۱۳۸- تتمه المنتهی ص ۲۱۹ نقل از (اغانی).
- ۱۳۹- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۶۳.
- ۱۴۰- الاغانی ج ۱۵.
- ۱۴۱- تاریخ طبری ج ۱۱ ص ۱۳۳۲ ۱۳۳۳.
- ۱۴۲- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۶۳.
- ۱۴۳- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۳۲.
- ۱۴۴- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۳۲.
- ۱۴۵- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۳۶.
- ۱۴۶- تاریخ تمدن ج ۵ ص ۱۷۸.
- ۱۴۷- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۵ ص ۱۷۸-۱۷۹.
- ۱۴۸- تفسیر طنطاوی ج ۲۱ ص ۱۸۰.

- ۱۴۹ - هديه الاحباب ص ۲۱۶.
- ۱۵۰ - الامام على ج ۱۱۹ چاپ.
- ۱۵۱ - تاريخ تمدن جرجى زيدان ج ۵ ص ۴۷.
- ۱۵۲ - تاريخ تمدن اسلام جرجى زيدان (دوره كامل مترجم) ج ۳ ص ۴۸۴.
- ۱۵۳ - اعلام الناس بما وقع للبرامكه مع بنى العباس ص ۲۰۲ چاپ مصر.
- ۱۵۴ - اعلام الناس ۱۰۸ ۱۰۷.
- ۱۵۵ - وسائل الشيعه ج ۱۲ ص ۸۷ حديث ۴ باب ۱۶.
- ۱۵۶ - وسائل الشيعه ج ۱۲ ص ۸۷ حديث ۵ باب ۱۶.

فهرست مطالب

۳	پیشگفتار.....
۵	بنیاد نهج البلاغه.....
۶	نقش اقتصاد در پایداری حکومت.....
۸	بیت المال چیست؟.....
۹	تاریخچه بیت المال.....
۱۲	فرق بین مالیات و بیت المال.....
۱۳	منابع درآمد بیت المال در اسلام.....
۱۴	۱- زکات.....
۱۶	مصرف زکات.....
۱۸	۲- خمس.....
۲۰	مصرف خمس.....
۲۲	۳- انفال.....
۲۳	مصرف انفال.....
۲۴	مصرف غنائم جنگی.....
۲۶	۴- فئیه.....
۲۶	مصرف فئیه.....
۲۷	۵- جزیه.....
۲۷	مصرف جزیه.....
۲۸	۶- خراج.....
۳۰	خراج در آثار اسلامی به سه معنی آمده.....
۳۱	مصرف خراج.....
۳۳	هدف علی علیه السلام گرفتن حکومت.....

اعلام برنامه حکومت	۳۴
برنامه اصلاحی کامل علی <small>عليه السلام</small> المال	۳۶
توزیع بیت المال بر اساس مساوات	۳۸
تقسیم بیت المال بطور مساوی از دیدگاه فقه اسلامی	۳۹
شیوه علی <small>عليه السلام</small> بیت المال	۴۱
عکس العمل مخالفان و پاسخ علی <small>عليه السلام</small>	۴۴
سخن جرج جرداق در این باره:	۴۶
دو نمونه از احتیاط و سختگیری علی <small>عليه السلام</small> المال	۴۷
داستان آهن گداخته	۴۸
خطر سوء استفاده از بیت المال و شیوه و روش رهبران الهی	۵۱
آغاز سوء استفاده ها از بیت المال	۵۲
موارد استعمال «اتراف» و «اسراف» در قرآن و روایات	۵۴
لغت اسراف و اتراف	۵۵
کارشکنی مترفین در برابر پیامبران	۵۶
نهج البلاغه و مترفین	۵۷
مصرفین از نظر پیامبر اسلام	۵۸
اسراف و اتراف مقدمه سقوط ملتهاست	۵۹
علت سقوط فرانسه	۶۱
آمار مالیاتها	۶۲
ثروت های خلفا	۶۵
غلول	۶۹
پاسداران بیت المال	۷۰
اسراف در تجمل	۷۲
۱- تجمل در لباس	۷۳

۷۵	۲- تفنن در خوراک.....
۷۸	۳- تجمل در اثاث و جواهرات.....
۸۴	۴- وضع اقتصادی مردم.....
۸۸	چپاول سرسام آور شاه مخلوع در بیت المال.....
۸۹	نگاهی به روش پیامبران و رهبران واقعی اسلام.....
۹۵	فاطمه و حکومت پدر.....
۹۷	لباس پیامبر.....
۹۹	علی در برابر یک ثروتمند.....
۱۰۱	عواقب شوم اجتماعی اسراف.....
۱۰۲	کنیزان و غلامان خلفا.....
۱۰۵	۱- تعداد کنیزان و غلامان خلفا.....
۱۰۷	۱- قدرت کنیزان.....
۱۰۸	خلیفه در سوگ کنیزک جان می سپارد.....
۱۱۱	۲- بهای کنیزان.....
۱۱۴	۳- خواجهگان.....
۱۱۶	۵- خواجهگانی در لباس زنانه.....
۱۲۹	عکس العمل آگاهان.....
۱۳۲	پی نوشت ها.....